

آمادہ ہائے

عجل اللہ تعالیٰ فرجہ لشریف

یارانِ امامِ زمان

مجالس استاد شیخ حسین گنجی

مہدی عاصمی



سلامة الاضلاع

الْبَيْتِ بِمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ

وَالْبَيْتِ

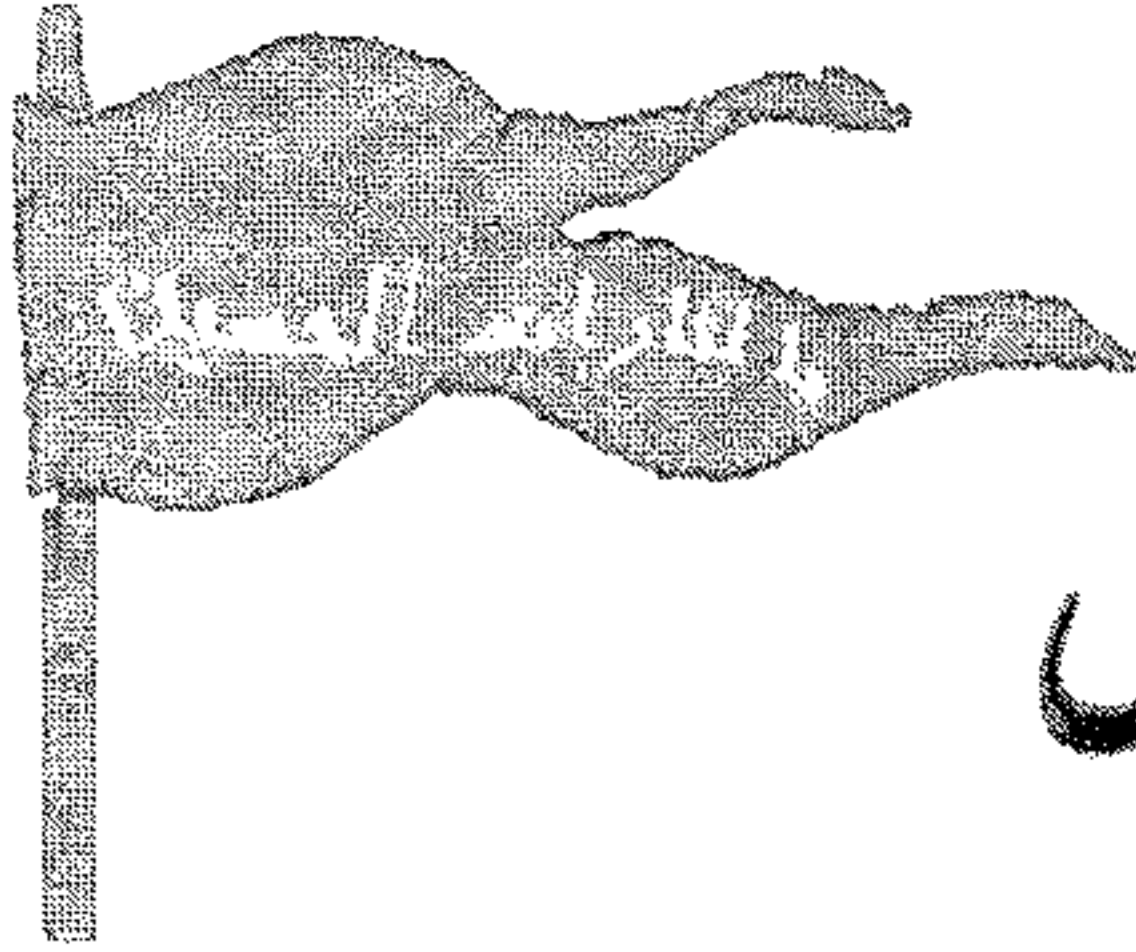
لِقَامِ بَيْتِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ الَّذِي

عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ قَسِيْرًا لِيُجَابِلُوا

سَهْلًا وَحَبْلًا وَبُرْهَانًا وَحَقًّا وَعَزِيْرًا وَوَلَدًا

مِنْ الصَّلَاةِ نَاءً عَنَّا وَفِي الْوَالِدِ الْوَالِدِ

أَحْصَاءَ عَمَلِهِ وَأَخَاطِيبِهِ كِتَابَهُ



آما و ہاں

محلہ اللہ تعالیٰ
ذبیحہ الشریف

یاران امام زمان

مجالس استاد شیخ حسین گنجی

تنظیم: مہدی عاصمی



گنجی، حسین - آماده باش یاران امام زمان علیه السلام

قم. طوبای محبت. ۱۳۸۳

شابک: ۹۶۴-۹۵۷۶۳-۰-۴

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۲۰۸ ص. دفتر نخست. محمدبن حسن علیه السلام، امام دوازدهم. ۲۵۵ ق

انتظار، ویژگی های منتظران و وظایف شیعه در زمان غیبت.

انتشارات طوبای محبت

- نام کتاب: آماده باش یاران امام زمان علیه السلام
- مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین استاد حسین گنجی
- ناشر: طوبای محبت
- تنظیم: مهدی عاصمی
- ویراستار: سید علی تهرانی
- صفحه آرای: جعفر قربانپور
- چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۳
- چاپ: قلم
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

۱۲۰۰ تومان

مرکز پخش: انتشارات طوبای محبت

قم، صفائیه، کوچه بیگدلی (۲۸)، تلفکس: ۷۸۳۲۱۴۳

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۶۷۹۰

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

فهرست

- سخن ناشر ۱۰
با تو که بهانه‌ی آفرینشی ۱۱
پیشگفتار ۱۳

بخش اول: معنای انتظار

- گفتار اول: معنای درستِ انتظار ۱۸
لحظه به لحظه، آن به آن! ۱۹
انتظارِ منتظر ۲۲
انسانِ منتظر، مُتجافی است ۲۵
آمادگی دو تن از اولیای خدا ۲۸
گفتار دوم: انتظار؛ ارزشمندترین کار ۳۲
نمونه‌هایی از أفضل الأعمال ۳۳
ارزشمندی هر عملی، بسته به آثار آن است ۳۷
آئینه شو جمالِ پری طلعتان طلب ۴۰

بخش دوم: ویژگی‌های منتظران

- گفتار اول: شناخت امام زمان علیه السلام ۴۴
- برتری «مهدی علیه السلام باوران» زمان غیبت ۴۵
- دو راه شناخت امام عصر علیه السلام ۴۶
- سه معرفت دربارهی ولی عصر علیه السلام ۴۷
- الف: قبله‌ی حقیقی، امام زمان علیه السلام است ۴۷
- ب: مهدی علیه السلام آب حیات است ۴۹
- ج: ولی عصر علیه السلام ولیّ مهر است نه ولی قهر! ۵۲
- باید به نیاز خود به ولی عصر علیه السلام پی برد ۵۳
- گفتار دوم: لطف‌ها و برکت‌های امام عصر علیه السلام ۵۶
- امام مهدی علیه السلام بر طرف‌کننده‌ی گرفتاری‌هاست ۵۷
- امام زمان علیه السلام مانند مادرشان، مهربان است ۵۸
- حفظ شیعه و ایران اسلامی از ضربه‌های دشمن ۵۹
- دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعه ۶۱
- تو که با دیگران نظر داری! ۶۲
- آقای عالم، یا عالم؟! ۶۳
- نماز، با مهر کربلای حضرت! ۶۴
- او، آقای مسیح است! ۶۵
- نجات بی‌گناه از اعدام ۶۷
- گفتار سوم: ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام ۶۹
- ویژگی نخست: منتظر بودن ۷۰
- ویژگی دوم: با وَرَع بودن ۷۱
- وَرَع دو تن از اولیای خدا ۷۳
- ویژگی سوم: داشتن محاسن اخلاق ۷۴

۷۷ خلق کریمانه‌ی شیخ عبدالکریم حامد
۷۸ گفتار چهارم: فایده‌ها و آثار تقوا
۸۰ نمونه‌های از کمک‌های خداوند به بندگان با تقوا
۸۴ ۱۳. تقوا، اطرافیانِ انسان را هم در رحمت قرار می‌دهد
۸۷ ۱۴. تقوا سبب ارتباط با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> است
۸۹ گفتار پنجم: راه‌های خودسازی و تهذیب نفس
۹۰ عشق‌بازانِ چنین، مستحق هجرانند!
۹۲ راه‌های خودسازی
۹۲ راه اول: خواندن کتاب‌های اخلاقی
۹۴ راه دوم: تفکر، محبت، مخالفت نفس
۹۴ ۱. تفکر
۹۶ ۲. محبت
۹۷ ۳. مخالفت با نفس
۹۸ داستان‌هایی از مخالفت مرحوم حامد با نفس و نتیجه‌ی آن

بخش سوم: سقوط دینی در عصر غیبت

۱۰۴ گفتار اول: آفت و عاقبتِ زمان غیبت
۱۰۵ بی‌دینی، آفت دوران غیبت
۱۰۸ راه‌های عاقبت از بی‌دینی
۱۱۸ گفتار دوم: زمان ظهور؛ بایدها و نبایدها
۱۱۹ ۱. باید ظهور را نزدیک دید
۱۲۰ ۲. ظهور، ناگهانی است
۱۲۱ ۳. عجله در ظهور هم، نباید داشت
۱۲۴ صبور و شکور بودن، شرط بهره‌مندی از انقلاب

۴. نباید وقت خاصی معین کرد. ۱۲۵
- امام عصر علیه السلام وارد شهر قم شده‌اند. ۱۲۷

بخش چهارم: وظایف شیعه در زمان غیبت

- گفتار اول: انتظار منتظران ۱۳۰
- همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست ۱۳۱
- فایده‌های انتظار ۱۳۳
- امام مهدی علیه السلام نیز، منتظر ماست. ۱۳۵
- گفتار دوم: یاد محبوب ۱۳۸
- نشانه‌ی محبّ، زنده‌داشتن یاد محبوب است. ۱۳۸
- رمز زنده دلی روز قیامت. ۱۴۰
- امام زمان علیه السلام این مجلس را دوست دارد. ۱۴۱
- إقامه‌ی این مجالس، گاهی واجب است. ۱۴۲
- مجالس یاد، باغ‌های بهشتند. ۱۴۴
- مجلس خالی از یاد آل‌الله، موجب پشیمانی است. ۱۴۶
- گفتار سوم: شوق دیدار ۱۴۹
- دعای ندبه، درس شوق می‌دهد. ۱۵۱
- گفتار چهارم: امکان تشرّف به حضور امام عصر علیه السلام ۱۵۶
- محکم‌ترین دلیل برای تشرّف، وقوع آن است. ۱۵۷
- اساساً امام زمان علیه السلام غیبت‌پذیر نیست! ۱۵۸
- در برابر معصوم هیچ نظری نباید داشت. ۱۶۲
- به خاطر عاشورا، راضی‌ام! ۱۶۴
- گفتار پنجم: ارتباط با امام عصر علیه السلام، راه‌ها و مانع‌ها. ۱۶۶
- مهدی موعود علیه السلام، مهدی همه‌ی انسان‌هاست. ۱۶۷

۱۶۹	علت جدایی انسان
۱۷۰	راه بازگشت و ارتباط
۱۷۲	بعد از رابطه باید بیشتر مواظبت کرد
۱۷۵	سه نکته، از سه تن از اولیای خدا
۱۷۸	گفتار ششم: تقوا؛ از آغاز تا پایان
۱۷۹	رابطه‌ی معنوی مهمتر از رابطه‌ی جسمی است
۱۸۰	حکایت همچنان باقی است!
۱۸۲	مراقبت ویژه‌ی خدا، از اولیای خود
۱۸۹	گزیده‌ای از اشعار
۲۰۳	کتاب نامه

«سَلِّاَهُ عَلٰى آلِ يَاسِيْنَ...»

در جهان کنونی یکی از مهم ترین دغدغه های بشر رسیدن به آرامش حیات و راحت مَمات است که در پرتو آن بتواند به اعتدال فکری، عقیدتی و روحی برسد.

در تعالیم انسان ساز و تکامل گرای اسلام و مذهب تشیع این مهم محقق نمی گردد مگر با وصال به سرچشمه ی لایزال الهی و تقرب به امامان معصوم علیهم السلام و معرفت و شناخت آن بزرگواران که به یقین تنها راه رسیدن به کمالات انسانی تلقی می شود.

«اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»
و حال شیعیان و پیروان ائمه ی معصومین علیهم السلام با امید و اشتیاق به دولت کریمه که موجب عزت و سرافرازی اسلام و مسلمین گردد به انتظار موعود نشسته که فرموده اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
این مجموعه ی نفیس و نغز که دستاورد گفتار و سخنان استاد فرزانه و گرانقدر حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حسین گنجی است مجموعه ای شایسته در خصوص شناخت امام دوران حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام و وظایف شیعیان در دوران غیبت می باشد که امید است زمینه ای برای معرفت بیشتر، انتظار حقیقی تر و رؤیت آن خورشید عالم افروز حاصل گردد.

...با تو که بهانه‌ی آفرینشی

ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی
مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد، پایابِ شکیبایی
موعود من!

آن قدر جان سوخته تر از من داری، و آن قدر مشتاق تر از من،
چشم به راه تو بوده و هستند، که شرم می‌کنم خود را در شمار
منتظران و آرزو داران تو بدانم!
بیش از هزار سال است که جگرِ دوستان و عاشقان تو، غریبانه آب
شده، و بیش از هزار سال است که سینه‌های داغدار، با همان شراره‌ها
و شعله‌ها به خاک رفته‌اند. به خاک رفته‌اند اما خاموش نشده‌اند که
آتش عشق، پس از مرگ نگردد خاموش
این چراغی ست کزین خانه بدان خانه بَرند

و اگر باور نداری،

بگشای تربتم را، بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم، دود از کفن برآید

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

و هنوز، آه دل سوختگانِ تو، شنیدنی ترین داستان‌هاست و گفتن از
غمِ عشق تو، جذاب ترین سخن‌ها!

... سینه‌ی هزار ساله، در یکی - دو کتاب هم خالی نمی‌شود، با
یکی - دو صفحه، چه می‌توان کرد؟! همین اندازه بگویم که
خاک شهیدان دوست، گر بشکافی هنوز

آید از آن کشتگان، زمزمه‌ی دوست، دوست

□

«مهدویت» امروزه خود یکی از پُرزایویه‌ترین موضوع‌هاست و
پرداختن به همه‌ی جوانب آن، عمری دراز و وقتی پربرکت
می‌طلبد. استاد ارجمند، جناب حاج شیخ حسین گنجی - دام‌توفیقانه - که
خود «گنج مهر مهدی علیه السلام» دارند نیز، به فراخور ضرورت‌ها در چند
موضوع از عناوین «مهدویت» به سخن نشستند. این کمترین
هم که آرزوی سپری کردن عمر در یاد و خیال مهدی علیه السلام را دارد، پس
از بازنویسی آن مجالس مبارک از روی نوار، به بازنگری و تحقیق آن
همت گماردم تا مگر سایه‌ی عنایت آن خورشید، بر حقیر افتد.

از میان همه‌ی لطافت‌ها و نکته‌های این کتاب، نقل داستان‌هایی
که سخنرانِ گران‌مایه از اولیای خدا بیان نموده‌اند، از امتیازهای قابل
ذکر این کتاب است.

و باز، خطاب به تو، بهانه‌ی آفرینش می‌گویم:

لایق فیض حضورت نیَمِ امّا بگذار

زندگی چند صباحی به خیالت بکنم

مهدی عاصمی زواره

قم - میلاد مولی الموحّدین ۱۴۲۵



پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای دل بشارت می‌دهم، خوش روزگاری می‌رسد
یا درد و غم طی می‌شود، یا شهریاری می‌رسد
ای منتظر غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر
گردی بپاشد در افق، گویا سواری می‌رسد

مهدی جان! ای جان جانان! ای آن‌که همه‌ی هستی چشم‌به‌راه
تواند و عزت و عدالت، در آمدنت بی‌قرار است! و ای محبوب خدا
و همه‌ی اولیا!

از عنایت و لطف شرمنده و شاکریم که یک ذره از اقیانوس
بی‌کران «انتظار» را به ما چشانندی و دریچه‌ی فهمان را گشودی! و
توفیق الهی نصیبمان شد که از تو، مرکز دایره‌ی جهان، دم‌زنیم و از
تو سخن گوئیم.

از تو می‌خواهیم که با یک نظرِ کیمیایی دیگر، ما را در مقام عمل
قرار دهی تا نعمت، بر ما تمام شود؛ وَ أَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ
أَمَامَنَا... وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ.^۱

۱. مفاتیح الجنان، (دو فراز از دعای ندبه)؛ خدایا! بپیشوا کردن مهدی، نعمتت را بر ما تمام کن... و بادیده‌ی رحمت به ما بنگر تا بزرگی و کرامت نزد تو را، برای خود کاملاً بدست آوریم.

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

قال علی بن موسی الرضا - علیهما السلام والثناء - : «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ
الْفَرَجِ! چه قدر شکیبایی و بردباری و چشم به راه گشایش و کامیابی بودن،
خوب و زیباست!»^۲

شکیبایی، خود نیکوست و هنگامی که در کنار انتظار و آماده باش
آمدن مهدی موعود - عجل الله فرجه الشریف - قرار می گیرد، خوب تر است و
نیکوتر!

راستی زیبایی در کنار هم بودن این دو، در چیست که قبله‌ی
هفتم، امام هشتم علیه السلام با چنین تعجب و تحسینی از آن یاد می کند؟!
چگونه است که خداوند متعال، همه‌ی پیامبران را در «مقام انتظار»
نشانده و همراهی خود را هم با آنان اعلان فرموده^۳ و همه‌ی
کتاب‌های آسمانی را به این مژده، زیور و زینت داده؟! «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي
الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴ و در حقیقت در
زبور، پس از یادکرد [در تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به
ارث خواهند برد». و چطور حضرت قائم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء -
را در مرکز دایره‌ی امامت و رسالت نشانده است؟!^۵ به برخی از
رازهای زیباترین انتظار - که انتظار مهدی علیه السلام - است، اشاره کنم:

ایمان
و امید

۱۴

الف. همه‌ی اصول دین، در انتظار وجود دارد. منتظر، خدای
منتظر را پذیرفته که از او، آمدن امام زمان علیه السلام را می خواهد. همچنین
رسالت و امامت را هم باور کرده که اکنون، چشم به راه موعود است.

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۳. یونس / ۲۰ و ۱۰۲؛ فانظروا! إني معكم من المنتظرين.

۴. انبیا / ۱۰۵.

۵. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

و همین طور وعده‌ی الهی نیز در انتظار، باور شده و گرنه منتظر بودن، معنی نمی‌دهد. پس همه‌ی اصول دین و معارف، در انتظار است.

ب. انتظار فرج، یعنی چشم‌به‌راه همه‌ی کمالات بودن. چرا که با آمدن او - عجل الله فرجه - هدف خلقت که عبودیت است، محقق می‌شود (أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟^۱) و ولایت تجلی کامل دارد و فرج همه‌ی پیامبران و اولیا در گرو فرج امام زمان علیه السلام است.

ج. انتظار، انسان را در دو جبهه به مجاهده وامی‌دارد؛ در جهاد نفس و جهاد با دشمن خارجی که فرمودند: وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا^۲ وَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ^۳.

د. منتظر، خود را با اهداف منتظر هماهنگ می‌کند و هدف مهدی علیه السلام معلوم است: أَيْنَ الْمُنتَظِرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَ الْعِوَجِ؟^۴ پس منتظر در خودسازی تلاش می‌کند و هیچ عاملی به اندازه‌ی انتظار، سازندگی ندارد: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ»^۵؛ و به برترین جایگاه می‌رسد: «...أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»^۶.

۱. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه)؛ کجاست گردآورنده‌ی مردم بر محور تقوا؟

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۰؛ دعوت کنندگان به سوی دین خدا، در نهان و آشکار...

۳. مائده/۵۴؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند.

۴. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه)؛ کجاست آن منتظری که کجی‌ها و نادرستی‌ها را سامان می‌دهد.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ هر کس خوشحال می‌شود و دوست دارد که در شمار یاران

حضرت مهدی علیه السلام باشد، باید سه ویژگی داشته باشد؛ یکی منتظر بودن، دومی با و زع بودن و

سومی اخلاق کریمانه و بزرگوارانانه داشتن.

۶. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۰؛ برتر از مردم هر زمانی هستند.

«انتظار، خود را ندیدن و پیوسته به حضرت دوست، نگاه کردن است.»

بر دوست تکیه باید، بر خویشتن نشاید

موسی صفت بیفکن، از دست خود عصا را

منتظر، حتی یک لحظه هم از یار بی خبر نیست و چه عالی ست که انسان همواره به «طاووس اهل بهشت»^۱ بنگرد و آنی از او، به غیر متوجه نشود.

مصلحت دیدن آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره‌ی یاری گیرند

پس چه زیباست صبر در این مسیر، همراه انتظار؛ که این دو، برکت‌های فراوان و ارزشمندی خواهد داشت.

انتظار مقدم دلداری می‌باید کشید

در وفاداری، جفا بسیار می‌باید کشید

در پایان از همه‌ی کسانی که در تهیه و گردآوری این مجموعه تلاش کرده‌اند به ویژه از برادر عزیز، آقای مهدی عاصمی که در صورت کتاب‌گرفتن سخنانی‌های این جانب، با عشق و محبت نسبت به حضرت صاحب‌الأمر علیه‌السلام، همت گماشته‌اند، سپاسگزارم.

حسین گنجی

قم - رجب ۱۴۲۵

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مهدی، طاووس بهشتیان است.»

بخش اول

معنای انتظار

گفتار اول

معنای درستِ انتظار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين. ثم الصلاة و السلام على سيد الأنبياء و المرسلين و أفضل السّفراء المقرّبين و حبيب إله العالمين أبي القاسم محمّد و آله المعصومين الطّيبين الطّاهرين الأمجدين سيّما على مولانا بقيّة الله في الأرضين روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء

و اللّعن الدّائم على أعدائهم إلى يوم اللقاء.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿فانتظروا! إني معكم من المنتظرين﴾^۱

و قال الصادق عليه السلام: «توقّع أمر صاحبك ليّلك و نهارك»^۲.

۱. یونس / ۲۵ و ۱۰۲؛ پس چشم به راه باشید که من هم باشم، از منتظرانم.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۹؛ شب و روز، چشم به راه ظهور و قیام صاحب، امام زمان
علیه السلام باش!

لحظه به لحظه، آن به آن!

هنگامی که به روایات و احادیث مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که مسأله‌ی «انتظار فرج» در عالی‌ترین جایگاه و با بلندترین و پرمحتواترین عبارات‌ها بیان شده است.

در ابتدا این پرسش مطرح می‌شود که منظور از «انتظار» چیست و به چه کسی «منتظر» می‌گویند؟

در روایتی از زبان شریف امام صادق علیه السلام این گونه آمده است: «تَوَقَّعَ أَمْرَ صَاحِبِکَ لَیْلَکَ وَ نَهَارَکَ^۱: شب و روز در انتظار آمدنِ امام‌زمان علیه السلام باش!» نه سالی یک بار؛ نه هفته‌ای یک بار؛ نه روزی یک بار؛ هر لحظه و هر آن^۲، در انتظار آمدنِ حضرت - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَ الشَّرِيفِ - باش!

در این جا، این پرسش پیش می‌آید که چگونه در هر لحظه و هر آن، من چشم‌به‌راهِ آمدنِ امام‌زمان علیه السلام باشم، در حالی که روایت‌هایی داریم که صبحه‌ی آسمانی^۳ در ماه مبارک رمضان زده می‌شود^۴. یعنی حضرت جبرائیل، میان آسمان و زمین صبحه می‌زند، که امام‌زمان علیه السلام ظهور کرده است؛ اما در ماه مبارک رمضان بودنِ این صبحه، از نشانه‌های حتمی و مسلم و صددرصد نخواهد بود؛ ممکن است در

۱. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۹.

۲. آن: دم، اندکی از زمان و کمترین وقت.

۳. صبحه‌ی آسمانی: بانگ، آواز بلند و فریاد آسمانی. توضیح این که طبق روایات معتبر، هنگام ظهور، جبرائیل به بانگ بلند و فصیح در آسمان خواهد گفت: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ: هان! امر خدا رسید؛ پس در آن شتاب نکنید» (نحل ۱). و حضرت ولی عصر علیه السلام را با نام و نسبش چنان معرفی خواهد کرد که همه بشنوند و...

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.



غیر ماه مبارک باشد.

همین طور ده‌ها علامت دیگر، مانند نشانه‌هایی که در باره‌ی ایران، بویژه قم، گفته شده است^۱، این‌ها همه از علامت‌های غیر حتمی‌اند که ممکن است رخ بدهند و ممکن است واقع نشوند.

بنابراین در روایات وارد شده است که «لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً^۲؛ آن حضرت عليه السلام، ناگهان و یک‌مرتبه ظهور می‌فرمایند»؛ نه این که منتظر بنشینند تا ماه مبارک رمضان رخ بدهد و بیایند. به همین سبب فرمودند: «شب و روز در انتظار آمدن امام زمان عليه السلام باش!»

دعای «إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ...»^۳ را که می‌خوانیم، به این جمله‌ها می‌رسیم: «خدایا! امام زمان ما را بفرست!»^۴ کی؟ در ماه رمضان و پس از صیحه‌ی آسمانی؟! نه؛ «كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ: در یک چشم برهم زدن یا کمتر از این زمان!»^۵ کلمح، یعنی اشاره؛ اشاره‌ی چشم - با پلک زدن یا بی‌پلک زدن - چه اندازه زمان لازم دارد؟

انسان در چنین انتظاری باید باشد؛ نه یک بار در طول سال؛ نه یک بار در طول هفته؛ نه یک بار در طول روز.

یکی از بستگان ما می‌فرمود: «در قم به مجلس روضه‌ی معروفی رفته بودم که در آن همه‌ی حاضران در شور و حال خاصی بودند. یک شب از آن ده شب که آن مجلس برقرار بود، حضرت آیه‌الله

۱. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۱ تا ۲۱۹.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

۳. مفاتیح الجنان، (باب اول، دعای بعد از نماز حضرت صاحب‌الزمان عليه السلام).

۴. و نباید پنداشت که جمله‌ی «فَفَرَّجْ غَمًّا» تنها اشاره به گرفتاری دعاکننده دارد و در خصوص فرج امام زمان عليه السلام نیست زیرا منظور، فرج کلی و عمومی است که همان ظهور و فرج امام زمان عليه السلام است.

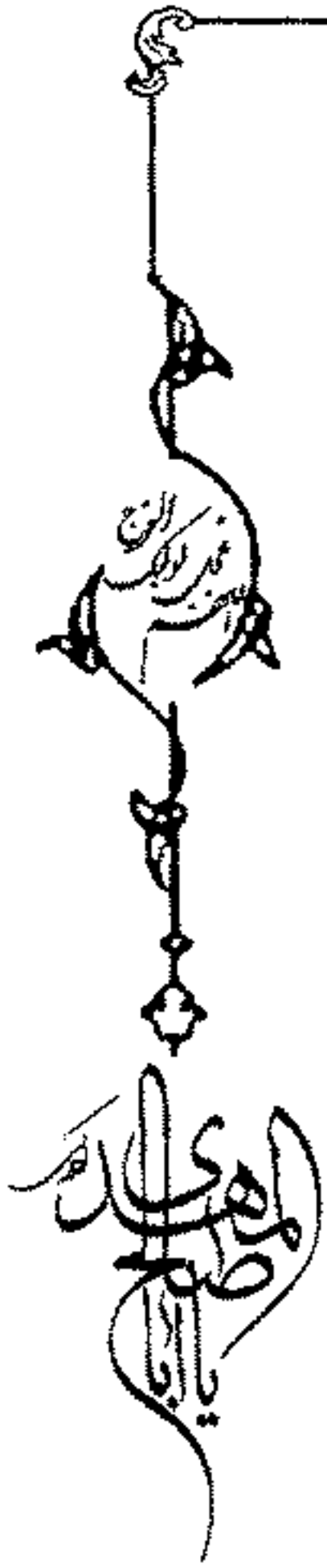
بهجت - دام ظلّه -^۱ هم در مجلس شرکت کرده بودند. وقتی که ذکر مصیبت و مرثیه تمام شد و حضرت آیه الله بهجت می خواستند تشریف ببرند، یک مرتبه من گفتم: "راه باز کنید، آقا می خواهند تشریف ببرند." و منظورم از آقا، حضرت آیه الله بهجت بود. دیدم ایشان شروع به لرزیدن کردند و گفتند: "آقا کو؟" یعنی اصلاً به خودشان نگرفتند. چون در عالم یک آقا داریم، آن هم امام زمان علیه السلام است. دیگران، همه در برابر آن حضرت - عجل الله فرجه - نوکرنند. حضرت آیه الله بهجت این چنین در کلاس «انتظار» قرار گرفته اند که با شنیدن کلمه ی «آقا»، ناگهان می لرزند و می گویند: «آقا کو؟»

مرحوم آقا سید عباس^۲ هم می گفت: «وقتی خدمت مرحوم شیخ

۱. قاف نشین قلّه ی تهذیب و یکی از مراجع بزرگ تقلید. شرح حال، سلوک نامه، آموزه ها و کراماتش را در این کتاب ها بجوید: «به سوی محبوب»، «در محضر آیه الله بهجت»، «فریادگر توحید»، «برگی از دفتر آفتاب»، «نکته های ناب»، «بهجت عارفان» و «فیضی از ورای سکوت».

۲. مرحوم سید عباس حسینی تهرانی، راننده ی مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، پیرمردی دیدنی و فوق العاده بود. بسیاری از عالمان و بزرگان را به زیارت امامان مدفون در عراق و امام رضا علیه السلام می برد. وی می فرمود: یک بار در راه مشهد، با برادرم که از مشهد برمی گشت، روبرو شدم و او گفت: «به مشهد نرو که خطرناک است!» و سپس مسافران را به من نشان داد و گفت: «چند تا دزد مسلح در آن گردنه اند و همه ی ما را لخت کردند و اموالمان را بردند. اگر کمی جلو بروید، شما را هم غارت می کنند.» گفتم: خدایا! دیگر نه می توانم جلو بروم و نه می توانم برگردم - چون بنزین ندارم -.

سپس سرم را روی فرمان اتومبیل گذاشتم و گفتم: "یا علی بن موسی الرضا! این ها زائران تواند و من هم مهمان تو؛ چه کنم؟! یک مرتبه و ناگهان دیدم فرمان اتومبیل حرکت کرد؛ وحشت مرا گرفت و جرأت نمی کردم سرم را بلند کنم. پس از مدتی دیدم فرمان از کار ایستاد. سرم را بلند کردم و دیدم ما را برداشته اند و پانصد کیلومتر حرکت داده اند و در یکی از ترمینال های مشهد گذاشته اند. مسافران به ما، و ما هم به آنان نگاه می کردیم و نفهمیدیم چه شده است!



رجب علی خیاط^۱ می‌رفتم، تا می‌رسیدم، شیخ می‌پرسید: "آقاسید عباس! از امام زمان علیه السلام چه خبر؟ آیا آمدن حضرت علیه السلام نزدیک نیست؟" به این می‌گویند انتظار. انتظار یک حالت خاصی در وجود انسان است که شب و روز، چشم به راه آمدن امام زمان علیه السلام است.

همین مرحوم شیخ رجب علی خیاط، زمانی چنان واله و شیفته‌ی ظهور حضرت علیه السلام شده و تحملش لبریز شده بود که همه‌ی زندگی خود را جمع کرد و از تهران به مشهد کوچ نمود تا به محض قیام سید حسنی - که از مشهد قیام خواهد کرد - در رکاب ایشان قرار گیرد!^۲



انتظار منتظر علیه السلام

در مشهد به محضر یکی از بزرگان که هم خودشان و هم همسرشان سیدند، رفتیم. ایشان فرمود: «یک بار از تهران با قطار به مشهد می‌رفتیم که دیدیم بچه‌ی نیاز به غذا دارد و مادرش هم شیر ندارد؛ و چون بهترین غذا برای کودک، از نظر جسمی و روحی، شیر مادر است، ما مصمم بودیم که شیر خشک به بچه ندهیم. گفتم:

۱. از بندگان صالح و اولیای خدا؛ وی با این که اهل علوم رسمی نبود، در سایه‌ی تقوا به مقامات بالایی رسید. برای آشنایی با حالات و کرامات وی رک. به: «کیمیای محبت»، «مقام عشق» و «خاطرات جناب شیخ».

۲. البته نویسنده‌ی کتاب اختران فروزان‌ری و تهران، در ص ۳۹، از آن کتاب، این داستان را چنین نقل می‌کند که مرحوم شیخ رجب علی خیاط بر آن بود که قیام سید حسنی نزدیک است و به همین جهت، به مشهد کوچ کرده و بیش از یک سال در آن جا بود که امام رضا علیه السلام به ایشان فرمودند: «آن امر که به خاطرش به مشهد آمده‌ای، به تأخیر افتاد؛ به تهران بازگرد.»

می روم و از مسؤولان قطار، کمی آب جوش می گیرم و با آن، آب قندی درست کرده، به نوزاد می دهم. اما کارکنان قطار گفتند که "آب جوش در قطار، ساعات مشخص و معینی دارد و هم اکنون نداریم."

بچه پس از گریه کردن، سرانجام خوابش برد. مادرش هم - که از این وضع ناراحت بود - خوابید؛ سپس بیدار شد و شروع کرد به گریه کردن!

گفتم: "چرا گریه می کنی؟! " گفت: "همین الان، حضرت ولی عصر علیه السلام را خواب دیدم. حضرت علیه السلام فرمودند: ما عنایت و توجهی کردیم؛ تو الان شیر داری و می توانی به بچه شیر بدهی. من چهارده سال دیگر، ظهور و قیام خواهم کرد." من دیدم که بله؛ مادر، شیر دارد بچه را گرفت و شیر داد!

گفتم: این علامت که درست است. این، دلیل راست بودن رؤیا و خواب همسرم می شود؛ این بار من هم گریه ام گرفت که چرا حضرت - عجل الله فرجه - فرمودند: "تا چهارده سال دیگر؟! چگونه من چهارده سال صبر کنم؟! ان شاء الله منظور از چهارده سال، چهارده روز دیگر است! خیلی گریه کردم و متوسل شدم. وقت خواب فرارسید و باز خوابیدم و در همان عالم، حضرت حجّت علیه السلام را زیارت کردم.

حضرت ولی عصر علیه السلام به من فرمودند: "فلانی! تو عاشق ما نیستی!" عرض کردم: "یا ابن رسول الله! من شب و روز از عشق شما می سوزم و می گدازم؛ چگونه عاشق شما نیستم؟! " حضرت علیه السلام فرمودند: "چرا چهارده سال را به چهارده روز تعبیر کردی؟! آیا



عاشق، چهارده روز صبر می کند؟! می بایست می گفتی: چهارده لحظه ی دیگر!"

یعنی چنین انتظاری مطلوب است! نگو «ماه رمضان آینده»، یا نگو «جمعه ی آینده» یا «یک روز و دو روز دیگر، ان شاء الله آقا علیه السلام می آید»، باید لحظه شماری کنی!

این، معنای «انتظار» است. انتظار یعنی لحظه به لحظه، آن به آن و ثانیه به ثانیه چشم به راه و متوقع مقدم دلدار باشیم.

انتظار مقدم دلدار می باید کشید

در وفاداری، جفا بسیار می باید کشید

البته این نکته را هم باید اضافه کنم زمانی که آن سید این خواب را در مشهد نقل می کردند، گفتند: «هجده سال از این رؤیا و خواب می گذرد، و وقتی حساب کردیم، دیدیم چهارده سال پس از آن خواب، انقلاب اسلامی ایران، رخ داد و قیام امام امت - رحمة الله علیه - زمینه ساز ظهور امام زمان علیه السلام است.»

مردم، کی این محافل و مجالس را داشتند؟! مردم چه زمان این همه با امام زمان علیه السلام آشنا بودند؟! کی ما این همه قرآن خوان داشتیم؟! کی این همه جوان آشنا به معارف و مکتب اسلام داشتیم؟! همه ی این ها به برکت انقلاب است. در هر صورت، برای مقدمه و طلوعه ی ظهور امام زمان علیه السلام باید حرکت هایی بشود.

طبق قاعده، عرب ها باید به ما قرآن یاد بدهند؛ زیرا قرآن عربی است و ما عجمیم. اما خیلی جالب و زیباست که در روایات وارد شده که هنگام ظهور امام زمان علیه السلام، مردم از ایران به کوفه می روند و در خیابان های آن جا چادر می زنند و به مردم کوفه و عرب ها، قرآن



یاد می‌دهند! هم اکنون ایرانی‌ها دارند جلو می‌زنند؛ با این که آن‌ها عرب هستند ولی ایرانی‌ها در مسابقات حفظ و تلاوت قرآن جلو می‌زنند؛ آیا این، مقدمه‌اش نیست؟! این مژده‌هایی است که خدای منان و امامان معصوم علیهم‌السلام برای مردم ایران داده‌اند.

انسان منتظر، مُتْجَافِی است.

از مثالی استفاده کنم تا معنای «انتظار» روشن‌تر شود؛ در نماز مسأله‌ای فقهی داریم به نام مسأله‌ی «تَجَافِی»؛ به این صورت که اگر انسان، به رکعت دوم امام جماعت رسید، پیش از رکوع یا هنگام رکوع، به امام جماعت اقتدا می‌کند و هنگامی که امام جماعت پس از رکعت دوم برای تشهد نشست، وظیفه‌ی فردی که در رکعت دوم به او اقتدا کرده بود، این است که نیم‌خیز بنشیند و پس از این که تشهد امام جماعت تمام شد، با او برخیزد. عرب از این حالت نیم‌خیز نشستن، با نام و تعبیر «تَجَافِی» یاد می‌کند. یعنی «خالی کردن بدن از زمین».

چرا انسان چنین حالتی در نماز به خود می‌گیرد؟ برای این که آماده‌ی آماده باشد تا همین که امام جماعت، بای «بِحَوْلِ اللَّهِ...» را گفت، او به سمت بالا پرواز کند و تند و سریع از زمین برخیزد. به این می‌گویند حالت انتظار. مأموم، انتظار دارد که تشهد امام جماعت، بسرآید تا خیلی سریع، از زمین بلند شود، چون فعلاً مأموم، کاری با





زمین ندارد؛ تشهدی بدهکار نیست تا بر زمین بنشیند.
انسان منتظر، یک حالت تجافی و بریدگی از این عالم طبیعت و دنیا دارد. یعنی در دنیا به صورت نیم خیز نشسته است. همین که ندای آسمانی به گوشش رسید که «یا أَهْلَ الْهُدَى! اجْتَمِعُوا^۱، از سر سفره‌ی جهان، برخیزد و خود را به امام زمان علیه السلام برساند. این انسان، انسان منتظر است.

حضرت امام سجاد علیه السلام، در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان، از سر شب تا به صبح این ذکر مبارک را زیاد می خواندند و تکرار می کردند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ^۲: خدایا! خالی شدن از این خانه‌ی فریبنده (= دنیا) و بازگشت به سرای جاوید (= بهشت) و آمادگی برای مرگ، پیش از رسیدن آن را، روزی ام کن!» اگر انسان بر این ذکر شریف، مداومت داشته باشد، فایده‌ها و آثار عجیبی خواهد دید.

این، یعنی خداوند! آن حالت نیم خیز را به من بده تا به دنیا نجسبم و علاقه‌ای به آن نداشته باشم. کاری کن که گویا همین الان داخل قیامت شده‌ام.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام نیز، هنگامی که اهل ذکر را معرفی می کنند، می فرمایند: «فَكَانَمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْأَخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا...^۳: گویا اهل ذکر، دنیا را سپری کرده‌اند و در آخرت، جا گرفته‌اند.» تا این که می فرمایند: «فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵؛ ای هدایت شدگان! گرد امام زمان علیه السلام جمع شوید!
۲. مفاتیح الجنان، (اعمال شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان).
۳. نهج البلاغة، ص ۲۵۶ (خطبه‌ی ۲۲۲، معروف به خطبه‌ی ذکر).

النَّاسُ^۱: و آنان برای مردم دنیا، پرده را از آن [= دنیا] برداشته‌اند، گویی آن چه را مردم نمی‌بینند، آنان می‌بینند.»

یک بار که در محضر شریف حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی - رحمه‌الله علیه^۲ بودیم، ایشان فرمودند: «ما را به برزخ بردند و همه‌ی زوایا و مکان‌ها و کارهای اهل برزخ را به ما نشان دادند به طوری که ما الان بر اوضاع برزخ مسلطیم». چون عالم ارواح و مردگان، با ایشان رابطه‌ی تنگاتنگ داشتند، گاهی آن‌ها سراغ ایشان می‌آمدند و گاهی آیه‌الله بهاء‌الدینی سراغ آن‌ها می‌رفتند.

پس از شهادت آیه‌الله صدوقی آقایی از یزد آمده بود؛ از ایشان پرسید: «حاج آقا! از آقا صدوقی چه خبر؟» آیه‌الله بهاء‌الدینی فرمودند: «بارها پیش ما آمده‌اند!»

مقصودم این است که می‌شود انسانی در این جهان طبیعت زندگی کند و در همین حال، به عالم برزخ و قیامت هم احاطه پیدا بکند. «وَ الْإِنَابَةَ إِلَىٰ دَارِ الْخُلُودِ» یعنی خدایا! روزی ام کن که هم اکنون، من اهل قیامت و اهل برزخ بشوم. «وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ» یعنی خدایا! برای مرگ و مردن، آماده‌ام کن، پیش از آن که مرگ به سراغ من بیاید.

بنابراین انسان منتظر، یک چنین انسانی است که خودش را آماده کرده است. انسانی که برای فرج و ظهور حضرت ولی عصر

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. آیه‌الله سیدرضا بهاء‌الدینی (۱۳۲۷ - ۱۴۱۸ق) فقیه و عارف فوق‌العاده‌ای که بی‌نیاز از معرفی است. شرح حال و کرامات وی را می‌توان در این کتاب‌ها یافت: «سیری در آفاق»، «آیت بصیرت»، «زندگی نامه‌ی آیه‌الله بهاء‌الدینی» و...



آمادگی ندارد، انسان منتظر نیست.

از مولی الموحّدین علیه السلام پرسیدند: «یا امیر المؤمنین! علامت آمادگی برای مرگ چیست؟» آن حضرت علیه السلام سه نشانه برای استعداد و آمادگی بیان کردند؛ فرمودند: «اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَالْإِشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ^۱: دوری از گناه، انجام دادن واجبات و متّصف شدن به اخلاق نیک و صفات الهی؛ یعنی اگر از انسان، گناه سر نزند و هر چه بر او واجب شده، انجام دهد و انسانی خلیق باشد و متواضع، همه از دست و زبان و حرکت‌های او در امان باشند، آزارش حتّی به یک مورچه هم نرسد؛ به پدر و مادر، احسان کند؛ غیور باشد؛ با عفت باشد؛ این انسان، آماده‌ی مرگ است.

من که این اندازه حاضر نیستم از حرام دل بکنم، من که هنوز این قدر خودم را نساخته‌ام تا زیر بار حق بروم، من که این قدر آمادگی ندارم تا حقوق واجب و مستحبّ اموالم را بپردازم، چگونه می‌توانم آماده‌ی آمدن و ظهور حضرت حجّت علیه السلام باشم؟! پس باید خودمان را برای آمدن امام زمان علیه السلام آماده کنیم. که این هم کار هر کسی نیست!

آمادگی دو تن از اولیای خدا

استاد ما، مرحوم سیدهاشم رضوی^۲ در باره‌ی مرحوم ملا حسین قلی همدانی^۳ می‌فرمود: «هر وقت ایشان به نانوایی تشریف

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲. از شاگردان مرحوم سیدعلی قاضی و مرحوم محمدجواد انصاری همدانی.

۳. آخوند ملاحسین قلی شونندی همدانی (۱۲۳۹ - ۱۳۱۱ق)؛ از عالمان مهذب و صاحب

می بردند تا نان بگیرند، با دیدن آتش، چنان شیون و فریاد و گریه می کردند که همه‌ی کارکنان، از کار دست می کشیدند و نانواایی تعطیل می شد!»

چه انسان مستعدّ و آماده‌ای بود که با دیدن آتش، به یاد جهنّم می افتاد و به خدای منّان و متعال پناهنده می شد!

در حدیث داریم که «حمّام، خوب خانه‌ای است! هم چرک بدن را از بین می برد و هم انسان را به یاد آخرت و قیامت می اندازد»^۱. حالا چند نفر از ما حمّام که می رویم، به یاد آخرت و قیامت می افتیم؟!

اصلاً منطق اسلام این است که مؤمن باید از ریز تا درشت عالم، بهره بگیرد: «ما أَكثَرَ الْعِبَرِ وَ أَقَلَّ الْأَعْتِبَارِ!»^۲: چه قدر عبرت‌ها فراوان، امّا عبرت گرفتن کم است! «پُل عبور فراوان است امّا این، من و شما ایم که باید بگذریم و عبرت بگیریم. با این حال، وقتی مرحوم همدانی از دور پیدا می شدند، بلافاصله شاطر، نانوا یا... می دوید و نان را به آقا می داد که نانواایی شان تعطیل نشود!

همین ملا حسین قلی همدانی، شاگردی تربیت کرد به نام میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - رحمه الله علیه -^۳ که استاد حضرت امام خمینی رضوان الله علیه - و یک انسان برجسته‌ای بود. کتاب‌های ایشان همچون رساله‌ی لقاء الله، بسیار عالی و ارزنده است. (جوان‌ها حتماً آن را تهیه و مطالعه کنند که به درد سیر و سلوکشان می خورد.)

کرامت؛ برای آشنایی بیشتر با وی رک. به: «فرزانه‌ی قبیله‌ی عشق».

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸.

۳. برای آشنایی بیشتر با شرح حال ایشان، رک. به: «طیب دله»، «شیخ مناجاتیان»، «دو عارف سالک» و ...



این شخصیت عظیم و بزرگ، حالاتی داشت! نقل کرده‌اند که شب‌ها، وقتی برای خواندن نماز شب بلند می‌شد، پیش از خواندن آن نماز، نیم‌ساعتی با خدا عشق‌بازی می‌کرد!

خدا، عشق‌بازی با خودش را دوست دارد. به حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - فرموده: «وَاعْلَمَ أَنَّ سُورِي أَنْ تُبْضِصَ إِلَيَّ وَكُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا!» بدان ای عیسی! که شادی من در این است که در پیشگاه من، چاپلوسی کنی. در این حالات هم، زنده باش، نه مرده! وقتی که سگ دمش را تکان می‌دهد و زبانش را در می‌آورد، می‌خواهد نهایت دوستی و چاپلوسی را برساند. عرب از این حالت تعبیر به «تَبْضِص» می‌کند. خدا می‌گوید: «وقتی در خانه‌ی من می‌آیی، بگو: خدایا! قربانت بشوم! فدایت بشوم!»

چطور وقتی به کسی علاقه داری، می‌گویی: «آقا! نوکرتم! چاکرتم! مخلصتم!»، این حال را در خانه‌ی خدای منان پیاده بکن! خداوند این حالت را دوست دارد؛ چون سودش به خودت برمی‌گردد!

به داستان مرحوم ملکی تبریزی برگردیم. یکی از شاگردان ایشان، مرحوم آیه‌الله شاهرودی بود که در مسجد مهدوی تهران اقامه‌ی جماعت می‌کرد. یک شب این شاگرد خواب می‌بیند که استادش، میرزا جواد آقا ملکی، در عرش است و حالت نیم‌خیز دارد. بدون این که روی زمین بنشیند، دستش را روی زمین گذاشته و زانوان خود را بلند کرد و می‌گوید:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ
الِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ» از خواب بیدار می شود و با خود
می گوید: «یعنی چه که من ایشان را در عرش، آن هم با این ذکر و در
حالت نیم خیز دیدم؟!» به قم تلفن می زند و در تعبیر خوابش
می گویند: «مرحوم میرزا جواد آقا، چند دقیقه ای است که از دنیا
رفته اند».

یعنی باطن و حقیقتِ قضیه را به آن شاگرد، نشان داده بودند.
میرزا جواد آقا به این دنیا دل نبسته بود؛ در حالت نیم خیز بوده و
روحش را پس از مفارقت و جدایی از بدن، به عرش و نزد خدا
برده اند. این ذکر شریف و مبارک، انسان را به عالم معنی و حقیقت و
ملکوت می رساند.

پس انسان منتظر، انسانی است که به دنیا علاقه ندارد؛ خودش را
ساخته و پرداخته، متّصف به اخلاق و ملکات و سجایای انسانی
نموده است.

خداوند - إن شاء الله - ما را از منتظران واقعی امام زمان عجل الله فرجه قرار

بدهد!



گفتار دوم

انتظار: ارزشمندترین کار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال اللهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ﴿فَانْتَظِرُوا! إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^۱

و قال مولانا علی بن موسی الرضا - علیهما الصلاة والسلام - «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَارَ الْفَرَجِ!»^۲

در میان عبادت‌ها و اعمال اسلام، نزدیک به بیست کار، ارزشمندتر و برتر از دیگر عبادت‌هاست. و در مجموع نیز شاید، هیچ عملی بهتر و با فضیلت‌تر از «انتظار ظهور امام زمان علیه السلام» نباشد. برای این که این موضوع کمی روشن شود، برخی از کارها که از دید اسلام، با فضیلت‌تر به حساب می‌آید، نام می‌برم و آن‌ها را با «انتظار تشریف‌فرمایی امام زمان علیه السلام» مقایسه می‌کنم.

۱. یونس/ ۲۰ و ۱۰۲؛ پس چشم‌به‌راه باشید که من هم با شما از منتظرانم.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۷۹؛ چه قدر صبر و بردباری و چشم‌به‌راه فرج بودن، خوب

نمونه‌هایی از أفضل الأعمال

در حدیث داریم «رسول اکرم ﷺ پس از این که نماز صبح را بجا می‌آوردند، رو به مردم کرده و با آنان احوال‌پرسی می‌نمودند؛ گاهی هم فرمایشی و سخنی را بیان می‌کردند و تنها به همان خواندن نماز، بسنده نمی‌کردند».

مردم را نباید رها کرد. باید با مردم سخن گفت؛ گرچه یک جمله یا یک روایت باشد.

روزی فرمودند: «رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ عَمَى حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مِنْ دَيْشِبِ عَمُويم، حمزه و برادرم، جعفر بن ابی طالب را دیدم».

حالا در این روایت نیست که «در خواب دیدم یا در بیداری»؛ البته خیلی هم مهم نیست؛ این ماییم که خواب و بیداریمان با هم فرق می‌کند اما انبیا، خواب و بیداریشان یکسان است. به همین دلیل اگر خواب هم ببینند، برای آنان «حجیت شرعی» دارد^۱ و حتی خود رسول اکرم ﷺ درباره‌ی خود می‌فرمایند: «تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي^۲: چشمم می‌خوابد اما دلم نمی‌خوابد»، روح القدس^۳ همیشه همراه معصومان علیهم‌السلام است.^۴

رسول اکرم ﷺ در ادامه‌ی آن فرمایش خود درباره‌ی حضرت

۱. حجیت شرعی دارد، یعنی از لحاظ دینی، دلیل و برهان است و متعلق خود را اثبات می‌کند.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۹۹.

۳. روح القدس: فرشته‌ای بزرگ‌تر و عظیم‌تر از جبرائیل.

۴. سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۱۶.

حمزه و جعفر طیار فرمودند: «دیدم یک طَبَقی از سِدْر^۱ در برابر حمزه و جعفر طیار بود. پس از مدتی دیدم به خرما تبدیل شد! و پس از مدتی دیدم خرما هم به انگور تبدیل شد!» البته باید توجه داشت که منظور از این سدر و خرما و انگور، این معانی دنیوی نیست.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه دادند: «به حمزه و جعفر طیار گفتم: بأبی أنتما! أيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ پدرم به فدای شما! چه کاری از همه‌ی کارها ارزشمندتر و بالاتر است؟ گفتند: پدر و مادرمان به فدای شما یا رسول الله! با فضیلت‌تر از دیگر کارها و به درد بخورتر از دیگر اعمال دیدیم؛ یکی الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؛ دیگری سَقَى الْمَاءَ وَ سَوَمَى حُبُّ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲ یعنی درود و صلوات فرستادن بر شما، آب دادن و محبت و دوستی امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ»

یعنی حضرت حمزه و جعفر طیار فرمودند: «ما در دنیا می‌گفتیم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و نتیجه‌اش را گرفتیم و دیدیم که افضل اعمال و ارزشمندترین کارها بود.»

در حدیث دیگری هم وارد شده که «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ^۳: هیچ چیزی در ترازوی اعمال مؤمن، به اندازه‌ی صلوات بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنگین‌تر نیست» و در روایت دیگری هم از امام‌هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که «خداوند، حضرت ابراهیم را برای این دوست و خلیل خود گرفت که بر محمد و آل محمد زیاد



۱. سدر: درخت کنار که گرمسیری است و بسیار تناور می‌شود و بلندی‌اش به چهل متر می‌رسد.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸.

صلوات می فرستاد»^۱ باز هم در فضیلت صلوات، از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ، فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا^۲ هر کس قدرت و توان ندارد که کفاره‌ی گناهانش را بپردازد، این قدر گناه کرده که قلبش سیاه شده و توفیق توبه ندارد، زیاد صلوات بفرستد؛ زیرا صلوات زیاد، گناهان را مانند سیلی که ساختمان را از بیخ می‌کند و خراب می‌کند، نابود می‌کند». آن چنان که انسان دیگر نمی‌فهمد این جا ساختمان بود یا نه؟!

اما ما حاضر نیستیم صلوات به این آسانی را بفرستیم! البته این هم نیاز به توفیق دارد و توفیق، رفیقی است که به هر کس نمی‌دهند. دومین کاری که حضرت حمزه و جعفر طیار فرمودند: «آن را افضل کارها یافتیم»، آب رساندن و آب دادن بود. چون آب مایه‌ی حیات انسان است. به علاوه این که در آب دادن انسان را عجب و غرور نمی‌گیرد. کسی که نان و پول و غذا می‌دهد، ممکن است بگوید: «من پول دادم؛ غذا دادم؛ خدمت کردم» اما آب دادن را به رُخ کسی نمی‌کشند و به این دلیل اخلاص در آن بیشتر است؛ پس از افضل الأعمال حساب می‌شود.

سومین کاری که در این روایت از افضل اعمال شمرده شده^۳ و بلکه در میان کارهای بهتر و افضل، باز ارزشمندترین عمل محسوب

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

۳. باید توجه داشت که گرچه این افضلیت را جناب حمزه و جعفر طیار بیان کرده‌اند، اما همین که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را از این دو بزرگوار نقل کرده‌اند و خود چیزی نفرمودند، نشانه‌ی تقریر و صحه گذاشتن بر کلام آنان است. پس می‌توان گفت: خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله این اعمال را افضل الأعمال معرفی فرموده‌اند.

می شود، «محبّت به أمير المؤمنين عليه السلام» است. مرحوم مقدّس اردبیلی^۱ را هم در خواب دیدند و از ایشان پرسیدند: «چه خبر؟» فرمود: «بازار عمل، کساد و بی رونق است. اگر واقعاً بخواهند اعمال را خوب حساب کنند و عیارشان را به دست آورند: غلّ و غش و تیرگی و آلودگی و ناخالصی در آنها فراوان است.» و سپس افزود: «وَمَا نَفَعْنَا إِلَّا حُبُّ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ^۲؛ و چیزی جز محبّت و ولایت صاحب این مرقد - یعنی حضرت أمير المؤمنين عليه السلام - به ما سود و بهره‌ای نرساند.»

در روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است. «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا^۳؛ ارزشمندترین و بافضیلت‌ترین عبادت‌ها، آن کاری است که سخت‌تر و مشکل‌تر است.» مثلاً در زیارت رفتن؛ هم می‌توان با هواپیما رفت، هم با اتومبیل و هم پیاده. اما کدامشان سخت‌تر است؟ همان، افضل و برتر است.

به حضرت ابوذر غفاری - رحمه الله - گفتند: «اگر شما در دو راهی انجام دو عمل قرار بگیری، کدامشان را انجام خواهی داد؟» فرمود: «آن عملی را انتخاب می‌کنم که برایم مشکل‌تر است.»

روایت دیگری درباره‌ی بهترین اعمال بیان کنم؛ از امام صادق عليه السلام

امیرالمؤمنین
علیه السلام

۱. احمد بن محمد اردبیلی (وفات: ۹۹۳ق) فقیه عابد و اهل احتیاط که در حیات خویش هم تشرّفات به خدمت امام زمان عليه السلام یافت.

۲. هدیه‌الاحباب، ص ۲۶۵؛ گفتنی است که در همین صفحه از کتاب هدیه‌الاحباب آمده است: از ابن عباس روایت شده که سلمان را نیز در خواب دیدند و شبیه همین مسأله را از او پرسیدند و آن جناب هم فرمود: «چیزی با فضیلت‌تر از دوستی و پیروی حضرت علی عليه السلام نیست.»

۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۷.

پرسیدند: «چه کاری بهتر و با فضیلت تر است؟» فرمودند: «الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبَهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نماز را در اول وقت خواندن، نیکی و احسان به پدر و مادر و مجاهده در راه خداوند.

کسی که مقید باشد نماز را در اول وقت بخواند (مخصوصاً نماز صبح را؛ زیرا اول وقت خواندن نماز صبح، سخت تر از اول وقت خواندن نمازهای دیگر است)، به پدر و مادرش نیکی و خدمت کند و در راه خداوند، جهاد کند (هم جهاد با دشمنان خدا و اسلام که جهاد اصغر نام دارد و هم جهاد با نفس اماره^۲ که جهاد اکبر نام دارد)، این فرد بهترین کارها را انجام داده است.

در روایت‌های دیگری هم رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۳: بهترین عبادت، چشم‌به‌راه فرج بودن است. همچنین «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۴: ارزشمندترین و با فضیلت‌ترین کارهای امت من، منتظر فرج بودن است.

با بررسی روایت‌های شیعه به این نتیجه می‌رسیم که حدود بیست عمل، با فضیلت‌ترین اعمال شمرده شده است؛ اما در میان این کارها کدام یک افضل و بهتر از دیگر اعمال است؟

ارزشمندی هر عملی، بسته به آثار آن است.

برای دانستن این که کدام عمل، افضل است، باید ببینیم آثار آن

۱. همان، ج ۶۶، ص ۳۹۲.

۲. نفس اماره، یکی از سه حالت نفس که انسان را به کارهای بد و گناه امر می‌کند (دو دیگر نفس لوامه و مطمئنه است).

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۴. همان، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

کار چیست. ببینیم نماز اول وقت در وجود ما چه می کند. نیکی به پدر و مادر برای ما چه اثری دارد و همین طور کارهای دیگر.

بادقت در آثار این اعمال، پی می بریم که «انتظار فرج» همه ی خوبی ها، کمالات و فضیلت ها را - یک جا - در انسان به وجود می آورد.

اگر انسان واقعاً در کلاس انتظار بنشیند و منتظر آمدن امام زمان علیه السلام باشد، این انسان، مؤمنی کامل، موحد، اهل تقوا و ورع و دارای همه ی صفات کمالی است. با «انتظار»، انسان رنگِ امام زمان علیه السلام را می گیرد.

دقت در روایات به ما می فهماند که انسانِ اهل انتظار، اهل نور و دانش و بینش و دید باطنی ست. پس معلوم می شود که انتظار، جنبه ی تخریب ندارد بلکه اثرش، سازندگی است. چگونه می شود من در انتظار فرد عادل مطلق الهی بسر ببرم اما خودم، ظلم و ستم کنم؟! چشم به راه آمدنِ انسانی کامل که مظهر حق است باشم ولی خودم را نسازم!؟

انتظار ظهور و قیام امام زمان علیه السلام را داشتن، جنبه ی سازندگی دارد؛ به همین سبب رتبه و مقام هیچ عملی به رتبه ی انتظار فرج نمی رسد. ببینید اگر به مادری که سال ها پسرش در جنگ مفقود الجسد بود، خبر برسانند که «فرزند تو در دست دشمن، صدام جنایتکار، اسیر بوده، و اکنون آزاد شده و تا فردا به خانه می آید»، این مادر چه می کند؟

خانه را به چه وضعی در می آورد؟ آیا همه جا را جارو و پاک و پاکیزه نمی کند؟! آیا آب پاشی نمی کند؟! چراغانی و قربانی نمی کند؟!!



همه‌ی ما دیده‌ایم که مادران این کارها را کردند. چرا؟ چون چشم به راه فرزندشان بودند.

اگر من و شما هم منتظر امام زمان علیه السلام هستیم، اول باید سرِ گوسفند (نفس اماره) را ببریم! اول باید نفس شیطانی - که ما را به بدی‌ها و پستی‌ها و زشتی‌ها دعوت می‌کند - را بکشیم؛ خودمان را آماده کنیم و آنچه استقبالی از امام زمان علیه السلام کرده‌ایم؟! خانه‌ی دل را از آلودگی‌ها و گناهان باید شست. باید این خانه را به یاد خدا و با صفات حمیده و پسندیده‌ی انسانی زینت داد و آلا امام زمان علیه السلام که به هر جایی پا نمی‌گذارند!

اگر از حضرتش علیه السلام دعوت کنیم به خانه‌ی دل‌مان بیایند و ایشان هم آمدند، آیا بگوییم: «آقا! خواهش می‌کنم دم در بایستید! لحاف، یک طرف و تشک به طرفی دیگر افتاده! ظرف‌ها و کتاب‌ها هم در گوشه‌ای دیگر افتاده! اتاق هم خیلی کثیف است! لطفاً اذن بدهید جارو بزنیم، بعد تشریف‌فرما شوید»؟!

آدم از مهمان خجالت می‌کشد! یک گوشه‌ی دل، محبت دنیا؛ گوشه‌ی دیگر، گناهان دیگر و... بعد هم بگوییم «بیا! بیا! که سوختم، ز هجر روی ماه تو»؟! چگونه سوخته‌ای؟! اگر سوخته بودی، آماده و مهیای ظهور بودی. خودت را آماده و مهیای قیام حضرت علیه السلام می‌کردی.



آئینه شو جمالِ پری طلعتان طلب

یکی از اولیای خدا، مرحوم ملا محمد اشرفی^۱، شاگردی به نام میرزا حسن لسان الأطباء داشت. استاد می خواست شاگرد را راه بیاندازد تا یک مقدار رابطه‌ی معنوی اش با امامان معصوم علیهم السلام بیشتر شود. زمانی شاگرد، روانه‌ی زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بود که مرحوم حاج اشرفی، نامه‌ای به وی داد و گفت: «همین که به حرم رسیدی، این نامه را تقدیم به امام علیه السلام کن و هنگام بازگشت، پاسخش را بگیر و برای من بیاور».

میرزا حسن می گوید: «من این امر ایشان را عوامانه پنداشتم و با خود می گفتم: چگونه من از امام رضا علیه السلام جواب بگیرم؟! هنگام بازگشت از مشهد در عالم مکاشفه، در حرم امام رضا علیه السلام دیدم با نور سبزی به دیوار حرم این بیت شعر نوشته شده است:

” آئینه شو، جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب”^۲

و سپس مکاشفه‌ام پایان یافت و عقیده‌ام به استاد زیاد شد و بر غفلتِ خودم، غصّه خوردم.

۱. حاج ملا محمد بن محمد مهدی (۱۲۲۰ - ۱۳۱۵ق) معروف به حاجی اشرفی، یکی از عالمان عابد بود. از کتاب‌هایش می توان «شعائر الإسلام» را نام برد. و ضن اصلی وی، اشرف بود اما مرقدش در بابل قرار دارد.

۲. پری طلعت: فرشته روی، زیبا. بیت از صائب تبریزی است البته در دیوان وی، ص ۱۶۰، غزل ۴۳۱ چنین آمده:

آئینه شو، وصال پری طلعتان طلب

اول بروب خانه، سپس میهمان طلب

و پُرپیدا است که «جمال» با «آئینه» مناسبت دارد، نه «وصال».

پس از رسیدن به اشرف، استاد و شاگردان به استقبال میرزا حسن می‌روند و هنوز شاگردش حرفی نزده، صوت استاد بلند می‌شود که «حاج میرزا حسن! آمدی قبول باشد! بله:

آئینه شو، جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب^۱

یعنی «شاگرد! من می‌خواستم تو را راه بیندازم و الا من قضیه را فهمیدم و متوجه هستم». دل را باید آینه کنیم. سنگ، عکس رخ یار را نشان نمی‌دهد! اگر شما هزار سال هم به سنگ نگاه کنید، قیافه و چهره‌ی شما را نشان نمی‌دهد. اول باید دل را آینه کنیم. سپس آینه را صیقل بزنیم تا زنگار از آن برود و گرد و غبار نداشته باشد.

آینه‌ی گرد و غباری هم، چیزی را نشان نمی‌دهد. حتی می‌گویند: «آینه تاب آه، ندارد!»^۲ یعنی اگر شما در برابر آینه، یک آه هم بکشید، باز دمتان آینه را تیره و تار می‌کند و آینه، رو می‌گیرد؛ یعنی تحمل یک آه را هم ندارد!

چگونه با هزاران گناه و آلودگی، باز هم می‌خواهم آینه‌ی دلم، امام زمان علیه السلام را نشان بدهد؟!

یک ویژگی دیگر آینه این است که باید در مقابل چیزی باشد که قرار است، تصویر آن در آینه بیفتد.

اگر آینه را پشت به چیزی بگیریم، تصویری در آن نمی‌افتد! در

۱. البته این داستان در کرامات رضویه، ج ۲، ص ۶۳ و ۶۴ به گونه‌ای دیگر هم نقل شده است.

۲. حافظ گوید:

تا چه کند با رخ تو، دود دل من / آینه دانی که تاب آه، ندارد

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

روایات هم از قلب وارونه و پشت کرده، سخن به میان آمده و آن را به «قلب منکوس^۱» تعبیر فرموده‌اند.

قلب انسان باید هم پاک و پاکیزه باشد، و هم به سمت چهارده معصوم علیهم السلام باشد تا کمالات و صفات آنان در دل انسان جا بگیرد. خانه دلت را جارو کن، آن وقت بگو: «آقا! امام زمان! تشریف بیاورید!»

البته اگر ما کمی خود را بسازیم و آماده کنیم، آن وقت از امام زمان علیه السلام، دعوت هم نکنیم، خود آن حضرت - عجل الله فرجه - می آیند. اصلاً خانه برای اوست که ما غصب کرده‌ایم! خداوند - إن شاء الله - لطف کند و خودش جارو دست بگیرد و خانه‌ی دل ما را برای تشریف فرمایی امام زمان علیه السلام آماده کند!



۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۳.

بخش دوم

ویژگی‌های منتظران

گفتار اول

شناخت امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا! فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱

وقال مولانا المهدى عليه السلام: «إِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ فَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»^۲.

ما وقتی به روایات موجود در باب انتظار مراجعه می‌کنیم می‌بینیم هیچ‌گاه مسأله انتظار و منتظر به تنهایی ذکر نشده بلکه در کنار صفات و ویژگی‌هایی عنوان و مطرح شده است.

یکی از ویژگی‌های منتظر، شناخت و معرفت به امام زمان علیه السلام

۱. توبه / ۱۰۵؛ و بگو [هر کاری می‌خواهید،] بکنید که حتماً خدا و پیامر او و مؤمنان، کردار شما را خواهند نگرینست و حتماً به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می‌شوید؛ پس در آن هنگام شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵؛ علم ما به کارها و اخبار شما احاطه دارد و آن‌ها را فرا گرفته است؛ بنابراین هیچ خبری از اخبار شما، از ما پنهان نمی‌ماند.

است. اما افسوس که ما حتی صفاتِ ظاهری ایشان علیهم‌السلام را هم چندان نمی‌شناسیم!

برتری «مهدی باوران» زمان غیبت

این روایت بسیار جالب که نکات مهمی از آن برداشت می‌شود را این جا ذکر کنم و به حقیقت باید آن را با آبِ طلا نوشت. حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرِينَ لظُهورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا ضَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ؛ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^۱

روایت می‌فرماید: «شیعیان در زمان غیبت، بالاترین و برترین مردم همه‌ی زمان‌ها می‌باشند» حتی بالاتر از مردم زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مردم عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام. (البته بجز یاران حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در عاشورا. آنان استثنا هستند و بهترین امت همه‌ی تاریخ‌ند.) اما کدام شیعیان در زمان غیبت، برتر از همه‌ی مردم هستند؟ آنان که «القائلین بِإِمَامَتِهِ» هستند؛ به آن حضرت - عجل‌الله‌فرجه - و امامت ایشان، اعتقاد و باور دارند و «المنتظرین لظهوره»؛ چشم‌به‌راه ظهور و قیام آن حضرت علیه‌السلام هستند. پس «معرفت» با «انتظار» به هم گره خورده‌اند و در کنار هم هستند.

چرا این‌ها افضل‌ند؟

چون خدا یک درایت و عقل و بینش و معرفتی به مردم آن زمان می دهد که غیبت برای ایشان، مشاهده می شود یعنی جوری حرکت می کنند و عمل می کنند گویا این که امام زمان علیه السلام را می بینند و مشاهده می کنند.

دو راه شناخت امام عصر علیه السلام

گفتیم که باید معرفت خودمان را نسبت به امام زمان علیه السلام گسترش بدهیم زیرا اولین ویژگی یاران و منتظران آن حضرت علیه السلام، معرفت به ایشان است و می توان دو راه را برای این کار معرفی کرد.

راه اول: مطالعه کتاب هایی در این زمینه: یک راه شناخت امام عصر علیه السلام، خواندن کتاب هایی است که در این زمینه نوشته شده است. مانند کتاب مکیال المکارم که - طبق گفته ی نویسنده اش - به فرمان خود امام زمان علیه السلام نگاشته شده و حتی نام کتاب را هم خود حضرت علیه السلام بر آن نهاده اند.^۱ و در موضوع خودش، بی نظیر است (نمی گویم کم نظیر؛ می گویم بی نظیر است!) یک دوره، امام شناسی است.

راه دوم: دعا و توسل: راه دیگر، همان دعا و تضرع در برابر خدا و دست به دامن خود اهل بیت علیهم السلام شدن است. با التماس بخوانیم: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ^۲: خدایا! از تو می خواهم که مرا از آشنایان به امامان علیهم السلام و به حق و حقوق آنان قرار دهی!» و بگوییم: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۹؛ گفتنی است که این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است.

۲. مفاتیح الجنان، (فرازی از زیارت جامعه ی کبیره).

نَبِيَّكُمْ...^۱: خدایا! تو خودت را، پیامبر خودت را و امام خود را به من معرفی کن که اگر این‌ها را نشناسم از دینم خارج خواهم شد.»

از خود اهل بیت علیهم‌السلام، از امام رضا علیه‌السلام و حضرت معصومه علیها‌السلام هم هنگام زیارتشان باید این را بخوایم.

این راه دوم، اساسی‌تر و ریشه‌ای‌تر و عمیق‌تر از راه اول است. راه اول، راه کامپیوتری و معرفت مغزی و علمی به ما می‌دهد اما راه دوم، شناخت قلبی و روحی و باطنی به ما عنایت می‌کند.

سه معرفت دربارهی ولی عصر علیه‌السلام

الف: قبله‌ی حقیقی، امام زمان علیه‌السلام است.

خوب است همین جا در زمینه‌ی معرفت به مقام امام زمان علیه‌السلام مطلبی را بگویم؛ آیا کسی می‌تواند نماز را رو به امام زمان علیه‌السلام بخواند؟ فرض کنید شخصی خدمت آن حضرت علیه‌السلام رسیده، آیا در هنگام نماز، می‌تواند به جای آن که رو به کعبه کند، رو به آن حضرت علیه‌السلام نماز بخواند؟

البته چه برای نماز واجب و چه برای نماز مستحب، بنده در مقام فتوا دادن نیستم؛ اما برای بیان محوریت علمی و حقیقی حضرت - عجل الله فرجه الشریف - دو نکته را مطرح می‌کنم.

نکته‌ی اول: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «خداوند در شب معراج، امامان معصوم علیهم‌السلام و انوار مقدّس و اشیاء مطهّر آنان را به من نشان داد و دیدم که امامان معصوم علیهم‌السلام حلقه زده‌اند و امام زمان علیه‌السلام در میان

۱. مفاتیح الجنان، (دعایی در غیبت امام زمان علیه‌السلام).

حلقه قرار گرفته است؛ «المَهْدِيُّ فِي وَسْطِهِمْ؛ امام زمان عليه السلام در خرمی و دریایی از نور بود كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ...؛ گویا در آن میان، ستاره‌ی درخشان و پرفروغ است و بر گونه‌ی راستش هم خالی داشت و همه‌ی امامان معصوم عليهم السلام بر گرد ایشان ایستاده و نماز می خوانند»^۱.

نکته‌ی دوم: وقتی حسن بن مثله جمکرانی در جمکران خدمت امام زمان عليه السلام رسید، دید که آن امام عليه السلام بر روی تختی نشسته و حضرت خضر - علی نبینا و آله و علیه السلام - دو زانو و مؤدب بر روی زمین، رو بروی حضرت عليه السلام نشسته است. عده‌ای از سادات و بزرگان راهم دید که اطراف ولی عصر عليه السلام به شکل دایره، حلقه زده‌اند و مشغول خواندن نمازند^۲. یعنی قبله‌ی آنان، حجت خداوند، امام زمان عليه السلام بود.

من ار به قبله رو کنم، به عشق روی او کنم

اقامه‌ی نماز را به گفتگوی او کنم

گر از وطن سفر کنم، سفر به کوی او کنم

ز حج بیت بگذرم، طواف کوی او کنم

محتوای شعر از روایت‌ها گرفته شده است.

و اگر هم شنیدید که گفته‌اند: «هنگام ظهور حضرت مهدی عليه السلام،

شهر قم قبله و حجت برای همه می شود»^۳، وحشت نکنید؛ تعجب

نکنید! زیرا:

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند، بین یار کجاست!

ب: مهدی علیه السلام آب حیات است.

خداوند متعال برای این که انسان‌ها کمی بیدار شوند و احساس نیاز و ضرورت به وجود امام علیه السلام بکنند، از حضرت با یک تشبیه زیبا و جالبی یاد کرده است: «قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۱ یعنی «بگو: به من خبر بدهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟!»

آب، مایه‌ی آبادانی است و جایی که آب ندارد ویرانه و خرابه است. به همین جهت انسان‌ها احساس ضرورت و نیاز نسبت به آب دارند و زندگی بر محور آب می‌چرخد.

این ظاهر آیه‌ی قرآن است؛ اما آیا خدای مَنَّان همین مطلب را می‌خواهد بگوید یا نه؟! این مثلی برای یک مطلب بسیار مهم دیگر است. یعنی خدا می‌فرماید: «ای پیغمبر! به مردم بگو اگر خداوند امام شما را غایب و پنهان بکند، چه کسی توانایی دارد این آب زلال را به شما برساند؟!^۲ امام زمان علیه السلام یعنی آب.

همان گونه که آب ظاهری، مایه‌ی حیات است، امام عصر علیه السلام و رابطه با او مایه‌ی حیات معنوی و روحی انسان است. حیات ما کاملاً به وجود ایشان وابسته است.

این نکته را هم بگوییم با این که آب، در عالم خارج وجود دارد، اما

۱. ملک / ۳۰.

۲. رک. به: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۷ (به نقل از امام رضا علیه السلام).



اگر ما به سراغ آن نرویم و از آن استفاده نکنیم باز می میریم. صرف وجود آب در عالم، برای بشر کفایت نمی کند. آیا اگر من تشنه باشم، تنها با به ذهن آوردن معنای آب و دریاچه‌ی خزر، سیراب می شوم؟! آیا اگر یک دفتر را از آغاز تا پایان، از نگارش کلمه‌ی آب سیاه کنم، سیراب می شوم؟! پیدا است زمانی سیراب می شوم که «خود آب» را به دست بیاورم و بنوشم.

امام زمان علیه السلام هم، آب حیات است، باید به دنبال ایشان رفت و با حضرت ارتباط پیدا کرد چون تنها با دانستن فایده‌ای نخواهیم برد. باید صبح جمعه بنشینی و آن حضرت را یاد کنی! یاد نمودن از امام زمان علیه السلام همان معنای خوردن آب را دارد. توسل به ایشان و خواندن زیارت «آل یاسین» همان آب خوردن است.

یکی از بزرگان - که از دنیا رفته - می فرمود: «حضرت ولی عصر علیه السلام به سید بزرگواری سفارش فرمودند که زیارت آل یاسین بخوانید».

مطلب دیگر این که آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا! أَصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ!»^۱ علاوه بر این که امر به ارتباط با امام زمان علیه السلام می کند^۲، این نکته‌ی لطیف را هم دارد که به ما امر به ارتباط می کند، نه به امام زمان علیه السلام. نمی گوید: «ای مهدی! برو با مردم رابطه پیدا کن!»، زیرا امام زمان علیه السلام رابطه و حضور دارد.



۱. آل عمران / ۲۰۰: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید (یا: به امام بیوندید) و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها رستگار شوید.

۲. رک به: المیزان، ج ۴، ص ۱۳۷ (به نقل از تفسیر عیاشی).

دوست، نزدیک‌تر از من به من است

و این عجب‌تر که من از وی دورم!

به مجرد این که انسان از آن حضرت یاد می‌کند ایشان علیه السلام حضور می‌یابند. مگر نه این است نام حضرت خضر - علی نبینا و آله و علیه السلام - ایلیاست، پس چرا به ایشان «خضر» گفته‌اند؟! چون هر جا که ایشان وارد می‌شوند سبز و خرم می‌شود^۱ همچنین در روایت داریم هر گاه و هر جا نام ایشان برده شود، ایشان حاضر می‌شوند؛^۲ (به همین دلیل هم فرمودند: تا نامش برده شد، بگویید: سلام‌الله‌علیه!)^۳ چطور حضرت خضر با آوردن نامش، حاضر می‌شود اما حضرت حجّت علیه السلام حاضر نشوند؟! انسان باید این مطلب را دریافت کند که ایشان با ما ربط دارند و به ما و کارها و اخبارمان، آگاهی و احاطه دارند.

نزدیک‌تر از قلب منی با من مهجور

دوری زمن است و ز تو ما را گله‌ای نیست!

همین که او را خواندی کنارت حاضر است. ما رابطه را قطع کرده‌ایم؛ او که قطع و قهر نکرده! این منم که با گناه و اخلاق پست و وابستگی‌های مادی و دنیوی، خود را از آن حضرت علیه السلام بریده‌ام و الا **«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»**^۴: هر کجا باشید، او با شماست» این آیه درباره‌ی خداست و روایت داریم که درباره‌ی امام زمان علیه السلام نیز می‌باشد. یعنی

۱. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۸۵.

۴. حدید / ۴.

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

الْإِمَامُ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ^۱ هر کجا باشید امام زمان علیه السلام با شماست» هیچ جای عالم نیست که آن حضرت، حضور نداشته باشد.

ج: ولی عصر علیه السلام ولی مهر است نه ولی قهر!

سومین مسأله‌ای که مربوط به شناخت امام زمان علیه السلام است و باید گفت، این است که ایشان «امام مهر» ند، نه «امام قهر»! بعضی‌ها امام زمان علیه السلام را - نعوذ بالله - به عنوان یک کشنده و به عنوان قاتل انسان‌ها معرفی می‌کنند! حتی با هم این مزاح را می‌کنند «بیا گردنت را که جای شمشیر امام زمان علیه السلام است ببوسم»!

این، امام زمان علیه السلام شیعه و روایات شیعه نیست^۲. امام رضا علیه السلام فرمودند: «الْإِمَامُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ^۳: امام، پدری دلسوز و مانند مادری مهربان است.

در روایتی امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور بفرمایند در مکه جانشینی قرار می‌دهند که پس از بیرون رفتن ایشان، مردم او را می‌کشند. بار دیگر که حضرت برمی‌گردند، مردم سرها را به زیر افکنده و می‌گویند: «توبه کردیم». سپس ایشان علیه السلام آن‌ها را موعظه می‌کند و جانشین دیگری نسب می‌کند و از شهر خارج می‌شود. این بار نیز مردم شورش کرده و جانشین حضرت را می‌کشند. در این هنگام امام زمان علیه السلام به یارانش فرمان می‌دهد که «به



۱. رک. به: الصافی، ج ۴، ص ۴۰۱ و نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۷ که آمده: عن أمير المؤمنين علیه السلام "و هو معكم أينما كنتم" فإنما أراد بذلك استيلاء أمانته بالقدرة التي ركبها فيهم علي جميع خلقه وإن فعله فعلهم.

۲. البته انتقام از چند نفر بخصوص در برنامه‌ی امام عصر علیه السلام هست اما برای باقی مردم، پدری مهربان و مانند مادری دلسوز است.

۳. الکافی، ج ۱، ۲۰۰.

مکه برگردید و در آن جا بجز اهل ایمان، احدی را باقی نگذارید. این‌ها جای عذر را بریدند و اگر رحمت گسترده خدا بر همه‌ی اشیاء نبود، با شما همراه می‌شدم " فَلَوْ لَا أَنْ رَحْمَةً اللَّهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^۱ لَرَجَعْتُ إِلَيْهِمْ مَعَكُمْ "؛ ولیکن من آن رحمتم و انا تلک الرّحمة»^۲.

آن حضرت - عجل الله فرجه - «رحمت واسعه»، «وعده‌ی غیر دروغ»^۳ و «رحمت مو صوله‌اند»^۴.

ایشان مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهربانند و ما دامنی پرمهرتر و دستی پربرکت‌تر از دست ایشان نداریم.

اصلاً وقتی ایشان تشریف آوردند، به دامن خود ایشان فرار کن! این چه منطقی و چه کلامی است که بعضی‌ها دارند که حضرت صلی الله علیه و آله را با چهره‌ی خشم و غضب و قهر به جامعه و انسان‌ها معرفی می‌کنند؟!

باید به نیاز خود به ولی عصر صلی الله علیه و آله پی برد.

اما آیا ما آن احساس ضرورت و نیازی که به آب ظاهری می‌کنیم، به امام صلی الله علیه و آله هم - که آب زندگی است - می‌کنیم؟!

حقیقت این است که احساس نیاز نمی‌کنیم؛ اگر احساس نیاز می‌کردیم که همیشه می‌گفتیم: «یا ابن الحسن! یا ابن الحسن!»

اگر می‌خواهی روح آباد و پاک شود، باید در کلاس «نیاز» و کلاس «اطاعت از فرمان‌های حضرت حجّت صلی الله علیه و آله» بنشین.

۱. رک به: اعراف / ۱۵۶ و غافر / ۷.

۲. نوائب الدهور فی علائم الظهور، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. برگرفته از فرازهایی از زیارت آل یاسین.

۴. برگرفته از فرازی از زیارت جامعه‌ی کبیره.

شخصی آمد به محضر شریف امام صادق علیه السلام و عرضه داشت: «یا ابن رسول الله! من از بادیه‌ها و بیابان‌ها آمده‌ام؛ راهم دور است. آن قدرها برایم امکان ندارد که در محضر مبارک و شریف شما باشم؛ دست کم لطف و عنایتی بفرمایید، تا گاهی شما را در خواب زیارت کنم».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی به منزل رفتی، نمک و آب شور زیاد بخور». آن شخص هم صاف و ساده بود؛ رفت و تا توانست آب شور و نمک خورد. شب که خوابید، تا صبح ده‌ها بار خواب آب دید! به قول ما یک بار دریاچه‌ی خزر را دید، یک بار اقیانوس اطلس را، بار دیگر اقیانوس آرام را!

از خواب بیدار شد و با خود گفت: «چرا امشب دائماً خواب آب دیدم؟!» به محضر مبارک امام صادق علیه السلام آمد و گفت «یا ابن رسول الله! من آن کار را کردم و در خواب فقط آب دیدم!»

حضرت علیه السلام فرمودند: «این یک مثال بود، خواستم آگاه بشوی. می‌دانی چرا همه‌اش آب می‌دید؟ چون بدنت احساس نیاز و ضرورت به آب می‌کرد. اگر می‌خواهی ما را هم ببینی، احساس نیاز کن و تشنه باش».

آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آب از بالا و پست^۱ یکی از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ده‌ها فرسخ راه را پیمود تا یک حدیث از کسی که آن را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده، بشنود!^۲ الان این همه احادیث و روایت‌ها به دنبال ما می‌گردند. مگر این مراجع تقلید،



۱. مثنوی معنوی، ج ۲، ص ۱۸۳ (دفتر ۳، بیت ۳۲۱۲).

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۳۰.

کتاب‌ها و نویسندگان، روایات اهل بیت علیهم‌السلام را بیان نمی‌کنند؟! اما کجاست کسی که تشنه باشد؟! چند نفرند؟!

بله؛ ما تشنه‌ایم اما تشنه‌ی پول! تشنه‌ی دنیا! به این‌ها خوب احساس نیاز می‌کنیم! اما به معصوم علیه‌السلام احساس نیاز نداریم.

ببینید حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیه‌السلام - را به چه قیمتی

فروختند: «بِثَمَنِ بَخْسٍ؛ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ؛ به بهای ناچیزی؛ چند درهم.» به

هفت - هشت درهم!! در برخی روایت‌ها آمده که روزی بچه‌ها دور

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گرفتند و گفتند: «نمی‌گذاریم به مسجد بروی!»

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بلال را فرستاد تا چند گردو بیاورد. گردوها را

که آورد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌ها را به بچه‌ها داد و بچه‌ها ایشان را رها

کردند. در آن هنگام فرمودند: «برادرم یوسف را به چند درهم

فروختند و مرا به چند گردو!»^۲

ما با خدا و اسلام و قرآن، همین معامله را کردیم! گاهی برای یک

تومان، قسم دروغ می‌خوریم!

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا

مُهْتَدِينَ»^۳

از خدا بخواهیم این احساس نیاز و ضرورت به امام علیه‌السلام را در

وجود ما زنده کند که اگر این ادراک و احساس آمد، همه چیز حل

می‌شود.



۱. یوسف / ۲۱.

۲. داستان‌ها و پندها، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. بقره / ۱۶؛ همان کسانی‌اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند در نتیجه داد و ستدشان سودی نیاورد و هدایت یافته، نبودند.

گفتار دوم

لطف‌ها و برکت‌های امام عصر علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۱

و قال مولانا المهدى عليه السلام: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ؛ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِى وَشِيعَتِي»^۲.

امام زمان عليه السلام برای همه، مایه‌ی لطف و برکت هستند به علاوه این‌که به دوستان و شیعیان خود، لطف‌ها و مهربانی‌های خاص دارند.

در این جا به بحث در زمینه‌ی عنایت‌های ایشان می‌پردازیم تا معرفت و محبت‌مان به حضرتش عليه السلام بیشتر شود.

در دعای عدیله می‌خوانیم: «بِئْمْنِهِ رُزِقَ السُّورِيُّ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتْ

۱. اعراف / ۱۸۰؛ و نام‌های نیکو، ویژه‌ی خداست؛ پس او را با آن‌ها بخوانید.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰؛ من پایان دهنده و نگین جانشینان پیامبرانم و خداوند به وسیله‌ی من؛ گرفتاری را از خویشان و شیعیانم برطرف می‌کند.

الأَرْضُ وَالسَّمَاءُ: ^۱ به یمن و نجستگی امام‌زمان علیه السلام به همه‌ی خلق روزی داده می‌شود و به وجود ایشان، زمین و آسمان برقرار و آرام است.

به وجود آقا امام‌عصر علیه السلام آسمان و زمین درهم نمی‌ریزد. آسمان ثابت است و زمین آرام. یعنی این سفره‌ی پهناوری که خدا گشوده است و ما نشسته‌ایم و از آن بهره‌مند می‌گردیم:

این همه آوازه‌ها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

امام‌مهدی علیه السلام بر طرف‌کننده‌ی گرفتاری‌هاست.

یکی از خادمان حضرت امام‌حسن عسگری علیه السلام می‌گوید: «من کنار گهواره‌ی امام‌زمان علیه السلام قرار گرفتم. جلو رفتم تا چهره‌ی زیبای آن حضرت را تماشا کنم. حضرت علیه السلام از درون گهواره از من پرسیدند: «من کیستم؟» جواب دادم: «شما مهدی، فرزند امام‌حسن عسگری علیه السلام هستید.» حضرت علیه السلام فرمودند: «من این را اراده نکرده بودم. این را همه می‌دانند!» گفتم: «آقا جان! من بیش از این بلد نیستم.»

حضرت ولی‌عصر علیه السلام خود فرمودند: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ؛ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي ^۲: من زینت‌بخش و پایان‌دهنده‌ی جانشینان رسولان هستم. خداوند به [برکت و وجود] من، بلا و گرفتاری را از خویشان، و دوستان و شیعیانم، دور و برطرف می‌کند.»

این جایگاه آقا امام‌زمان علیه السلام است و به عنایات‌های ایشان

۱. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای عدیله)؛ مستحب است این دعا را بر بالین محتضر،

یعنی کسی که در حال جان‌دادن است، بخوانند.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰.



گرفتاری‌ها از عالم شیعه، دفع می‌شود و شیعه از بدبختی‌ها رهایی و نجات پیدا می‌کند.

امام زمان علیه السلام مانند مادرشان، مهربان است.

از زبان شریف حضرت ولی عصر علیه السلام روایت بسیار زیبایی وارد شده: «و فی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة! من در [وجود] دختر حضرت رسول الله الأعظم صلی الله علیه و آله، زهرای اطهر - سلام الله علیها - اسوه و الگوی زیبا و خوبی دارم».

مهدی جان! مادر تان از چه نظر برای شما اسوه و نمونه است؟
جواب این سؤال را در ابتدای روایت، فرموده‌اند.

فرموده‌اند: «اگر ما نسبت به شما دلسوزی و مهربانی و رحم نداشتیم، و اصلاح شما را نمی‌خواستیم، لکننا عن مخاطبتکم فی شغل؛ از گفتگو و خطاب قرار دادن شما، روبرگردانده و سرگرم کار دیگری بودیم». از شما بی‌نیاز بودیم؛ شما را به حال خودتان رها می‌کردیم تا سراغ کارتان بروید. ما هم که مشغول کار خودمان بودیم!

فرمودند: «شما خیلی بد عمل کردید؛ اما چون من به مادرم اقتدا کرده‌ام، به شما دلسوزی دارم. مادرم خیلی مهربان بود. شما را رها نکرد. دید اگر پشت درِ خانه نیاید، خطبه نخواند، محسنش را تقدیم نکند و شهادت را نپذیرد، در آینده همه‌ی انسان‌ها گمراه می‌شوند. و دوست نداشت مردم گمراه شوند. و گرنه بانوی دو عالم علیها السلام و خود مولی علی علیه السلام چه نیاز داشتند؟! در خانه‌شان می‌نشستند».

هممی هستی در دست قدرت آنان قرار دارد و با این حال، برای من و شما آن چنان به میدان آمدند.

حفظ شیعه و ایران اسلامی از ضربه‌های دشمن

می‌دانید اگر امام‌زمان علیه السلام ما را به خودمان واگذار می‌کرد چه می‌شد؟!

حضرت ولی عصر علیه السلام سه توقیع^۱ برای مرحوم شیخ مفید فرستادند که در یکی از آن‌ها - که خیلی زیباست - می‌فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَأَناسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَأَذَلَّ بِكُمْ اللّٰوَاءُ وَ اضْطَلَمَتْكُمْ الأَعْدَاءُ^۲». ما نسبت به رعایت شما و حقوق شما بی‌اعتنا نیستیم و شما را از یاد نبرده‌ایم. و اگر این طور نبود، پی‌درپی شما گرفتاری و بلا داشتید و دشمنان، استخوان‌های شما را درهم می‌شکستند.

دشمنان خیلی برای ما خواب دیده‌اند! اما احمق و نادان هستند؛ نمی‌دانند ما «مهدی» داریم.

رئیس سابق سازمان «سیا»ی آمریکا گفته بود: «ما مانده‌ایم با ایران قدرتمند چه کنیم! قرار بود سال ۲۰۰۲ م. از هم فروپاشد، ولی هنوز هم پابرجاست». هزار بار برای فروپاشی ایران اسلامی نقشه کشیدند، اما فرو نپاشید. خیال می‌کنند کشور ما هم یک کشور سیاسی است و می‌شود با کودتا و شایعه و اختلاف آن را از میان برد.

۱. توقیع، نامه‌های امام‌زمان علیه السلام در زمان غیبت است که به بعضی از بزرگان همچون احمد بن اسحاق قمی، القمری، محمد بن جعفر اسدی و شیخ مفید - رضوان الله علیهم اجمعین - نوشته‌اند.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۵۷.

نمی دانند که ما «مهدی علیه السلام» داریم. و آن‌ها بی مهدی اند! این نکته را نفهمیده اند؛ اگر بفهمند، با ما در نمی افتند و نمی جنگند.

ما خراب کاری می کنیم اما حضرت ولی عصر علیه السلام عنایت دارند و جبران می کنند.

مگر دنیا نمی خواهد استخوان‌های ما را درهم بشکنند؟! امریکا همین را می خواست و این همه پول گذاشت و بواسطه‌ی صدام با ما جنگید. مواد شیمیایی و موشک به او داد. همه‌ی ابزارهای جنگی را به او داد، ولی چرا نتوانست ایران اسلامی را از میان ببرد؟!^۱

این جا، یک نظر و یک نگاهی در کار است که همان لطف و نظر آقای آقایان، امام زمان، مهدی موعود علیه السلام است. ما بد می کنیم اما آقای علیه السلام به این زودی از خلاف کار و بدکار، دست بر نمی دارد و به او عنایت



۱. از آن جمله می توان به لطف امام رضا علیه السلام در از میان بردن توطئه‌ی طبس اشاره کرد. همان جریان طبس، برای به آتش کشیدن تهران، کافی بود. پیش‌بینی کرده بودند تا یک میلیون را بکشند. چه شد؟! یک مرتبه همه‌ی اوضاعشان به هم ریخت و پا به فرار گذاشتند و سر از رسوایی در آوردند.

من همان زمان در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی خواندم که عده‌ای از زائران امام رضا علیه السلام جریان را دیده بودند! و در مصاحبه این طور گفته بودند که «ما هنگام رفتن به مشهد، ناگهان با وضع عجیب و غریبی برخورد کردیم؛ افرادی که همه غریبه بودند و هلیکوپتر و هواپیما داشتند، جلوی اتوبوس ما را گرفتند و همه‌ی مسافران را بردند و سوار هواپیمای خود کردند و گفتند: «این جا باشید؛ عملیاتمان که تمام شد، آزادتان می کنیم».

ما هم که حالا اسیر آمریکایی‌ها شده بودیم، به آقا امام رضا علیه السلام متوسل شدیم و کمی گریه کردیم:

دست من و دامان تو، درد من و درمان تو

چشم من و احسان تو، جانم رضا جانم رضا!

ناگهان دیدیم نوری از سمت مشهد مقدس دارد می آید. نور آمد و به سرزمین طبس رسید. یک مرتبه شن‌ها درهم ریخت. و یکی از هواپیمایشان آتش گرفت و مشاهده کردیم که دارند فرار می کنند! ما هم سوار اتوبوس خودمان شدیم و به سمت مشهد حرکت کردیم».

بخش دوم: ویژگی‌های منتظران

دارد و می‌خواهد هدایتش کند.

دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعه

سید بن طاووس - اعلی الله مقامه الشریف - هم که فراوان به خدمت حضرت ولی الله الأعظم - عجل الله فرجه - رسیده، جریان جالب و زیبایی نقل می‌کند.

می‌گوید: «در سامرا، وارد سرداب مقدس شدم. دیدم حضرت مهدی علیه السلام مشغول دعاست و این جملات را می‌فرماید: "خدایا! دوستان ما گاهی گناه می‌کنند و می‌گویند ما تکیه گاه داریم. اهل بیت علیهم السلام از ما شفاعت می‌کنند. اهل بیت علیهم السلام به ما توجه دارند. خدایا! گناه آنان را بیامرز!"»^۱

حضرت برای دوستانش و بندگان خدا، استغفار و طلب آمرزش می‌کند. هزار بار من قهر کرده‌ام اما او آمد و با من آشتی کرد.

عطا کردی، خطا کردم! وفا کردی، جفا کردم!

او بزرگ است و دارد وظیفه‌ی آقایی اش را انجام می‌دهد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۴؛ اللهم ان شيعتنا منا و مضافين اليها و انهم قد اساءوا و قد قصروا و اخطاوا و اوتوا صاحبنا لهم رضا منهم، و قد تقلبنا عنهم بذنوبهم، و تحملنا خطاياهم لان معولهم علينا و رجوعهم اليها فصرنا لاختصاصهم بنا و انكالمهم علينا كانا اصحاب الذنوب، اذ العبد مضاف الى سيده و معول المماليك الى مواليهم. اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتكالا على حبنا و طمعاً في ولايتنا و تعويلاً على شفاعتنا و لا تفضحهم بالسيئات عند اعدائنا و لنا امرهم في الآخرة كما وليتنا امرهم في الدنيا و ان احبطت اعمالهم فثقل موازينهم بولايتنا، و ارفع درجاتهم بمحبتنا.

تو که با دیگران نظر داری!

شخصی به نام یاقوت، روغن فروشی سنتی مذهب بود و به بیابان نشین ها روغن می فروخت. پدرش سنتی و مادش شیعه بود و او هم بر مذهب پدرش بود.

یک بار که به سمت روستایی می رفت، راه را گم می کند. در همان بیابان خشک، هر چه خلیفه های مذهبش را صدا می زند، می بیند خبری نشد!

ناگهان به یادش می افتد که مادر شیعه اش می گفت: «ما شیعیان هر گاه در بیابانی گم شویم و گرفتاری برایمان پیش بیاید، آقا و مولایمان حضرت مهدی علیه السلام را صدا می زنیم و می گوئیم: «یا ابا صالح! اُرشدنا! او هم به داد ما می رسد».

با خود می گوید: «من که هر چه آن خلفا را خواندم، خبری نشد! حالا امام مادرم را صدا می زنم؛ اگر به دادم رسید، شیعه می شوم» و صدا زد «یا ابا صالح! اُرشدنا! مهدی جان! من گم شده ام؛ به داد من برس!»
یک مرتبه حضرت علیه السلام تشریف آوردند و راه را به او نشان دادند و فرمودند: «آن جا، جاده ای است؛ از جاده می روی؛ دیگر چیزی از راه نمانده تا به روستا برسی».

یاقوت می گوید: «به حضرت علیه السلام عرض کردم: «آقا جان! می شود لطف کنی تا من در خدمت شما باشم و با هم به روستا برویم؟!»
حضرت حجّت علیه السلام فرمودند: «نه؛ الان در دورترین مناطق عالم، هزار



نفر به من متوسل شده‌اند. باید بروم و جواب همه‌شان را بدهم" ^۱.
درست است که امام زمان علیه السلام غایب است و چشم‌های ظاهری
ایشان را نمی‌بیند ولی ایشان سرگرم گشودن گره‌ها و حل کردن
مشکلات مردم است.

آقای عالم، یا عالم؟!

مرحوم شیخ محمد کوفی ^۲ برای استاد ما، مرحوم میرزا اسماعیل
دولابی بیان کرده بود که «روزی برای تجدید وضو از مسجد سهله
بیرون آمدم و با دو آقا ملاقات کردم.
یکی جوان زیبا و دیگری پیرمرد ریش سفیدی که کنار او بود. به
آنان سلام کردم و پاسخ سلام را دادند.
آن آقای جوان، ظرف آبی در دستش بود آن را به من داد و فرمود:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۹۳.

۲. مرحوم شیخ محمد کوفی از اولیای خدا و دوستاران امام زمان بود. تشریفاتی هم خدمت
امام عصر علیه السلام روزی وی گشت و حتی یک بار، نامه‌ای از حضرت علیه السلام برای آیه الله سید
ابوالحسن اصفهانی آورد.

آیه الله سید عبدالکریم کشمیری که وی را از نزدیک دیده بود، می‌فرمود: «آقای، یک عده، از
جمله مرحوم شیخ محمد کوفی را به مهمانی دعوت کرده، و برای غذایشان برنج تهیه کرده
بود.

یکی از مهمان‌ها هنگام غذا خوردن به همه گفت: "در این برنج، فضله‌ی موش هست." و
مرحوم شیخ محمد کوفی بلافاصله گفت: "شاید از ریش تو افتاده باشد!" او هم بی‌اختیار
دستش را به ریشش کشید و دید یک مشت فضله‌ی موش به دستش آمد! و این تصرفات و
کرامات شیخ محمد بود تا آن شخص دیگر این کار را نکند.

این توضیح لازم است که برابر احکام و آداب اسلامی، اگر مهمانی چنین چیزی را هم در غذا
دید، تنها خود نباید از آن غذا بخورد اما حق این را هم ندارد که به مهمان‌های دیگر این
موضوع را بیان کند.



آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

"شیخ محمد! این آب را بگیر و بنوش!" گفتم: "تشنه نیستم؛ میل ندارم".
پیر مردی که همراه ایشان بود، گفت: "از دست آقای عالم بگیر و
بخور!"

من گیج بودم و نفهمیدم آقای عالم درست است یا آقای عالم.
راهم را کشیدم که بروم. چند قدم که رفتم دیدم آن دو نفر نیستند. به
سرم زدم و گفتم: وای به حال من! آن جوان، امام زمان علیه السلام و آن پیر مرد
حضرت خضر علیه السلام بود. چرا آب را از دستش نگرفتم و ننوشیدم؟!
استاد ما، مرحوم میرزا اسماعیل دولابی پس از نقل این داستان
می فرمودند: «هر کس به شما آب داد، احتیاطاً بگیرید و بخورید؛
شاید حضرت ولی عصر علیه السلام باشد! نگوید تشنه ام نیست و
نمی خواهم!»

مردم هم که می گویند: «آب نطلبیده، مراد است».

نماز، با مهر کربلای حضرت!

یکی از دوستان ما اهل مکاشفه است؛ خدمت حضرت
ولی عصر علیه السلام هم رسیده است.^۱ اولین تشرّف و مکاشفه اش هم در

۱. ایشان درباره ی یکی از مکاشفاتشان که در مشهد اتفاق افتاده بود می گفت: خدمت
حضرت ولی عصر علیه السلام رسیدم، حضرت خضر نبی - علی نبینا و اله و علیه السلام - نیز در محضر
ایشان بود.

به امام زمان علیه السلام عرضه داشتم: "آقا جان! کتابی درباره ی امام حسین علیه السلام نوشته شده و در آن
گفته شده که - نعوذ بالله - حضرت سید الشهداء علیه السلام نمی دانست که به کربلا می آید و به
شهادت می رسد! بعضی هم بر آن کتاب تقریظ و تأیید نوشته اند!" حضرت خضر - سلام الله
علیه - فرمودند: "به خودشان بد کردند! هر چه کردند، با خودشان کردند! به امام حسین علیه السلام که
نمی توانند ضربه وارد کنند».

مسجد جمکران رخ داد.

داستان اولین تشرّفش را این طور نقل می‌کرد که به جمکران رفته بود و کسی جز خودش را آنجا ندید. در همان حال، دید سیدی تشریف آورد و او را صدا زد و گفت: «نمی‌خواهی با مهر کربلا نماز بخوانی؟» گفت: «بله؛ می‌خواهم» آن سید، مَهری به دوست ما داد و رفیق ما می‌گفت: «من با آن مهر به نماز ایستادم. وقتی برای سجده، پیشانی بر آن مهر می‌گذاشتم، چشمانم تا عرش کار می‌کرد! همه‌ی آسمان‌ها را می‌دیدم. عرش را هم می‌دیدم. اما سرم را که از سجده برمی‌داشتم، چیزی مشاهده نمی‌کردم! دوباره که سر به آن مهر می‌گذاشتم، چشمم تا عرش کار می‌کرد. دو رکعت نمازم که تمام شد، به آن سید گفتم: "آقا جان! بفرمایید مَهرتان را بگیری". آن قدر بیهوش و غافل بودم که نفهمیدم آخر این چه مَهری است که این اثر را دارد؟! این آقا کیست که چنین مَهری به من داده؟! تا به خود آمدم، دیدم کسی کنارم نیست. داخل و بیرون مسجد را گشتم و از افرادی هم که با آنان روبرو می‌شدم، پرسیدم اما کسی آن آقا سید را ندیده بود! فهمیدم که او آقا امام زمان علیه السلام است».

انسان گاهی غافل و بی‌خبر است.

دیده‌ای خواهی که باشد شه‌شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

او، آقای مسیح است!

گره‌های کور به دست حضرت ولی عصر، امام مهدی علیه السلام باز می‌شود. یکی از عالمان ربّانی قم، فرمود: «یک سال که به مکه مشرّف



می شدم، پس از سوار شدن به هواپیما، متوجه شدند که یک موتور هواپیما کار نمی کند اما تصمیم گرفتند با همان وضع پرواز کنند!

پس از مدتی که از پرواز هواپیما گذشت، در هواپیما اعلام وضع اضطراری کردند و گفتند امکان دارد هواپیما سقوط کند و چون تنها یک سید روحانی در هواپیما بود و آن هم من بودم، همه به سمت من ریختند و خواهش می کردند که چیزی بگویم و کاری بکنم! من هم گفتم: "در این جا غیر از امام زمان علیه السلام کسی نمی تواند کاری بکند. امام زمان، مهدی موعود علیه السلام را صدا بزنید!"

همه ی جمعیت در هواپیما یک صدا گریه می کردند و یا صاحب الزمان! می گفتند. همان دم، ناگهان مهمان دار هواپیما اعلام کرد که "مسافران محترم! خطر بر طرف شد!" خوشحال و آرام در فرودگاه جده به زمین نشستیم. خلبان هواپیما که بی دین و کمونیسم بود، جلو آمد و چون در شوروی سابق، نام حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - را شنیده بود، به واسطه ی یک دکتر مترجم به من گفت: "این آقای بی که شما صدایش می زدید، حضرت عیسی بن مریم بود؟! " گفتم: "چطور؟! " گفت: "هنگامی که می خواستیم شروع به پرواز کنیم، یکی از موتورهای هواپیما خراب بود. در هنگام پرواز هم، هواپیما مشکلی پیدا کرد و نزدیک بود سقوط کند. اما یک مرتبه من دیدم مشکل از بین رفت و هواپیما در شرف سقوط نیست! الان که هواپیما نشسته است، به پایین رفتم و دیدم لوازم یدکی آن موتور خراب شده، در حال پرواز ما و در کمتر از یک ثانیه باز شده و به موتور بسته شده است که ما از سقوط، نجات پیدا کردیم!"

گفتم: "نه؛ ما شیعه ایم و به وجود دوازده امام معصوم علیهم السلام اعتقاد



داریم. امام دوازدهم ما غایب است و ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام هم هنگام ظهور ایشان، از آسمان چهارم فرود آمده و به ایشان اقتدا می‌کند. او خودش مسیحادم است؛ عیسی بن مریم شاگرد او به شمار می‌آید! در سختی‌ها او را می‌خوانیم. این بار هم او به داد ما رسید.

خلبانی که کمونیسم و بی‌دین بود به مترجم گفت: "من دوست دارم شیعه بشوم؛ آداب شیعه چیست؟ به من بگوید!" از هواپیما پایین آمد و کناری نشستیم؛ با او صحبت کردم تا این که شهادت به توحید و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر زبان آورد و چون در مکه بود و قادر بود حج بجا آورد، به او گفتم: "باید حج بجا آوری! و پیش از آن هم باید خود را ختنه کنی!" نامش را هم که قبلاً یک نام کمونیستی بود، سلمان گذاشتیم.

خلبان تازه مسلمان شده، اعمال حجش را در کنار من انجام داد و شد حاج سلمان! و این‌ها همه به لطف یوسف زهرا، امام زمان علیه السلام بود». بنابراین تا این آقا را داریم، کجا برویم؟! در خانه‌ی چه کسی را بزنیم؟! هرگاه مشکلی برایمان پیش آمد، برویم مسجد جمکران.

نجات بی‌گناه از اعدام

یک اتفاقی هم که خودم شاهد آن بودم، بگویم. (صاحبان این قضیه هم اکنون هستند و گواه این داستان می‌باشند).

روزی از هر سین کرمانشاه به بنده تلفن کردند و گفتند: «مأموران، شخصی که دو کیسه تریاک دستش بوده را تعقیب می‌کردند او هم که زیرک بوده، این دو کیسه را به شخصی می‌دهد و می‌گوید: "این‌ها

امانت است! برو به خانه‌ی ما تحویل بده!" مأموران هم آمده‌اند و این شخص بی‌گناه که دو کیسه تریاک را گرفته، دستگیر کرده‌اند و او هر چه حقیقت را می‌گوید، فایده ندارد و مأموران می‌گویند: "برو! از این کلک‌ها زیاد است!" و اکنون در سه دادرسی، قاضی در هر سه مرتبه به اعدام محکومش کرده؛ شما که با رئیس قوه‌ی قضائیه آشناید، به ایشان بگویید که پرونده این‌گونه است». من گفتم: «تا من بروم و این مطلب را به رئیس قوه‌ی قضائیه بگویم، چهلم آن شخص هم گذشته است! من این مسأله را به آقای دیگری می‌گویم که در عرض یک ثانیه انجام می‌دهد و شغل و مقامش خیلی بالاتر از رئیس آن قوه است و او به‌گرد ایشان هم نمی‌رسد!»

گفتند: «ایشان کیست؟!» جواب دادم: «حالا، به همین مفتی نمی‌گویم! بعداً خواهم گفت».

با دوستان به جاده‌ی جمکران رفتیم. عریضه‌ای نوشته و به دست رفیقم دادم تا در آب بیندازد. در عریضه نوشتم: «آقا جان! مهدی جان! اگر آن بنده‌ی خدا راست می‌گوید و بی‌گناه است، آزادش کنید! شما می‌توانید او را آزاد کنید». عریضه را به آب انداختیم و آمدیم.

چند روز پس از جریان آن عریضه، باز از هر سین تلفن کردند و گفتند: «آن شخص، از زندان آزاد شد!» از اعدام به آزادی رسید! بعد پرسیدند: «آن آقا چه کسی بود که کار را راه انداخت؟» گفتم: «آقای عالم، امام زمان علیه السلام!»

ایشان هم قدرت دارد و هم رحم و مردانگی و مروّت. در خانه‌ی این و آن نروی! همه را رها کن! بزرگی و آقاییی از اوست».



گفتار سوم

ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يا أيها الذين آمنوا! اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون»^۱

وقال مولانا الصادق عليه السلام: «من سره أن يكون من أصحاب القائم عليه السلام فليتنظر وليعمل بالورع ومحاسن الأخلاق»^۲.

حضرت امام صادق عليه السلام در روایتی ویژگی‌ها و برنامه‌های کسانی که می‌خواهند از یاران امام زمان عليه السلام باشند را بیان کرده‌اند. می‌فرمایند: «هر کس خوشحال می‌شود و دوست دارد که در شمار یاران حضرت مهدی عليه السلام باشد، باید سه ویژگی داشته باشد؛ یکی منتظر بودن، دومی باور بودن و سومی اخلاق کریمانه و بزرگوارانانه داشتن».

۱. آل عمران / ۲۰۰؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید (یا: به امام پیوندید) و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها رستگار شوید.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

ویژگی نخست: منتظر بودن

انتظار کشیدن - که از وظایف یاران امام مهدی علیه السلام است - یک حالت و عمل قلبی و درونی است که آثار و برکت های فراوان بیرونی هم دارد. انسان منتظر، دائماً به در، نگاه می کند. پیوسته در درون و باطن به عالم بالا نگاه می کند که آقایش کی تشریف می آورد.

پس اولین اثر انتظار، این است که انسان را دائماً به یاد منتظر می اندازد. یعنی در حقیقت انسان منتظر، یک لحظه هم از یاد آن حضرت غافل نیست.

دومین اثر، آماده شدن و مهیا شدن برای آمدن امام زمان علیه السلام است. فردی به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! متى الساعة؟» روز قیامت در چه زمانی واقع خواهد شد؟ و چون هنگام نماز این را پرسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا تشریف بردند و نماز خواندند و سپس فرمودند: «شخصی که آن سؤال را کرد، کجاست؟» سائل آمد، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جواب ها را ندادند که علمش نزد خداست یا «زمانی که چنین و چنان» بلکه فرمودند: «ما أعددت لها؟» برای قیامت چه آماده کرده ای؟^۱

مشابه همین، شخصی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «متی الفرج؟» آقا جان! گشایش و فرج شما اهل بیت چه زمانی است؟ امام علیه السلام فرمودند: «مَا لَكَ وَالْفَرَجَ وَأَنْتَ مِمَّنْ تُرِيدُ الدُّنْيَا؟!^۲ تو را به فرج چه کار در حالی که از کسانی هستی که دنیا را می خواهند و دنیا طلبند!» کسی می پرسد فرج چه



۱. الطرائف، ص ۲۱۵ (به نقل از منابع عامه)؛ یعنی رسول اکرم در پاسخ وی، اسلوب حکیم به کار بردند.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

زمانی است، که خود را برای آن ساخته و آماده کرده است. تو فرج را برای آن می‌خواهی که دنیایت آباد شود! مشکلات اقتصادی و سیاسی برود! تو خود آقا را نمی‌خواهی. می‌خواهی آقا بیاید تا دنیایت را آباد کند. بنابراین پرشست بی‌جاست!

پس مهم آماده بودن برای ظهور است.

اثر سوم انتظار، لحظه‌شماری انسان منتظر برای آمدن آن حضرت علیه السلام می‌باشد. لحظه به لحظه می‌گوید: «خدا کند تو بیایی!» اصلاً آمدن حضرت علیه السلام را در خواب می‌بیند. نه این که بگوید - نعوذ بالله - آقا تا هزار سال دیگر هم ظهور نمی‌کند.

ویژگی دوم: با وَرَع بودن

دومین ویژگی یاران امام زمان علیه السلام تهذیب نفس و خودسازی است. خوب است برای روشن شدن معنای وَرَع، مثالی بزنم. عرب به «حریم زمین زراعی و کاشته شده» تقوا می‌گوید و به چندین متر دورتر از مرز و محدوده‌ی آن زمین، که مراقبت می‌کنند تا گوسفندی به آن جا نیاید تا مبادا کم‌کم وارد اصل زمین شود، ورع نام می‌دهد.

چوپانی که گوسفندان را لبالب و در مرز می‌چراند، باید بداند که گوسفندان وارد زمین دیگران خواهند شد؛ چوپانی که می‌گوید: «من مراقبم و نمی‌گذارم وارد زمین مردم شوند»، باید بداند که تا کمی سرش را تکان دهد، گوسفندان، وارد زمین دیگری خواهند شد و از کاشته‌های دیگران خواهند خورد.

پس درست این است که حیواناتش را در فاصله‌ی پنجاه متری یا صد متری از زمین مردم - که به آن قُرُق‌گاه می‌گویند - نگه دارد تا اگر



گوسفندی به سمت آن زمین حرکت کرد، با یک اشاره یا صدا آن را برگرداند و جلوش را بگیرد.

در اسلام هم، یک منطقه‌ی ممنوعه داریم و یک منطقه‌ی قرق. منطقه‌ی ممنوع، گناه است و منطقه‌ی قرق شده، مکروهات و شبهات.

دوری از گناه، تقوا و دوری از مکروهات و شبهات، ورع نام دارد.^۱ اگر کسی بگوید: «می‌روم و در مرز سرزمین گناه می‌ایستم و گناه نمی‌کنم» بداند که شیطان می‌آید و آرام به گناه هُلش می‌دهد!

برای حفظ خودمان، باید یک سری مستحبات را انجام دهیم. مستحبات، بازوی واجبات است. و باید یک سری مکروهات را هم ترک کنیم. دوری از مکروهات، به دوری از حرام و گناه کمک می‌کند.

پس امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس می‌خواهد از یاران مهدی علیه السلام باشد، علاوه بر ترک گناه، باید از شبهات هم دوری کند». یعنی معامله‌ی شبهه‌ناک انجام ندهد. به جلسات شبهه‌ناک نرود. سخنان شبهه‌ناک را نگوید. امضای شبهه‌ناک نکند. باید مواظب باشد که هر چیزی که در آن شبهه‌ی عقلی و عرفی است (نه شبهه‌ی برخاسته از وسوسه!) مرتکب نشود.

ترک شبهه‌ها میان انسان و امام زمان علیه السلام سنخیت و تشابه به وجود می‌آورد. البته حضرت علیه السلام درجات و مقاماتش بی‌نهایت است و این یک درجه از آنهاست. ایشان دریای تقوا و ورع هستند و این‌ها که ما

۱. غرر الحکم (تصنیف)، ص ۲۶۸؛ «الوزعُ الوقوفُ عند الشبهة: ورع توقف در جایگاه شبهه است».



گفتیم، یک قطره بود. باید قطره شد، آن‌گاه به دریا پیوست!

نکته‌ی جالب دیگری هم که از این قسمت از روایت می‌توان استفاده کرد، این است که «اهل ورع، اهل کار و کوشش هستند نه اهل در خانه نشستن و کاری با جامعه نداشتن!» زیرا می‌فرماید: «فَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ» یعنی اهل حرکتند اما با ورع در میان مردم زندگی می‌کند. با ورع به محل کار می‌رود. با بستن در مغازه، کار حل نمی‌شود!

یاران حضرت عليه السلام ورع را پشت کفهی ترازو، پشت میز کار و در محل کار خود، همراه دارند.

ورع دو تن از اولیای خدا

مرحوم شیخ رجب علی خیاط هیچ‌گاه پیراهن آستین کوتاه نمی‌دوخت. می‌فرمود: «ممکن است جوانی که آن را می‌پوشد، بیرون برود و نامحرمی او را ببیند و زمینه‌ی گناه فراهم شود».

مرحوم شیخ محمد حسین زاهد^۱ نیز اهل ورع و قناعت بود. وقتی که شاگردان ایشان برای گران شدن اجناس و بالا رفتن هزینه‌ی زندگی، اندکی بیشتر به ایشان ماهانه پرداختند، فرمودند: «حالا خوابم تعبیر شد!» شاگردان گفتند: «مگر چه خوابی دیدید؟!» ایشان فرمود: «دیشب خواب دیدم که برای قضای حاجت، به دستشویی رفتم. در آن جا نجاست به لباسم ترشح می‌شد و من خیلی ناراحت

۱. شیخ محمد حسین زاهد (؟ - ۱۳۷۲ ق)؛ از مردان خدا و یاران حضرت ولی عصر علیه السلام. وی عمری را به تهذیب نفس خود و هدایت مردم تهران سپری کرد و مزارش در قبرستان ابن بابویه (شهر ری) میعادگاه زاهدان و دلسوختگان است. حضرت آیه الله عبدالکریم حق شناس - که هم اکنون از عالمان مهذب و صاحب کرامت تهران می‌باشد - از شاگردان اوست. برای آشنایی بیشتر با شرح حال مرحوم زاهد، رک. به: کتاب «شیخ محمد حسین زاهد».

شدم. این مقدار اضافه، همان ترشحاتِ نجس است. می‌خواهید مرا از نظر روحی نجس و آلوده کنید! پول اضافی را جدا کنید و بردارید».

اما شخص دیگری هم می‌گفت: «وقتی تبلیغ می‌رفتم، قسم خوردم که برای منبر، پولی نگیرم. بعد دیدم نمی‌شود! بیخود قسم خورده‌ام! چه کار کنم؟! هنگامی که می‌آمدند پولی به من بدهند، می‌گفتم: من قسم خورده‌ام که پول نگیرم؛ شما آن را داخل جیبم بگذار!»

مرد می‌خواهد که از پول، با همه‌ی وجود بگذرد!
حالا من چه اندازه آقا علیه السلام را دوست دارم؟! آیا حاضرم به خاطر ایشان از معامله‌ی حرام و شبهه‌ناک بگذرم؟! حاضرم به خاطر ایشان خمسِ مالم را بدهم!؟

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
خاطرت کی رقم فیض پذیرد، هیئات!

مگر از نقشِ پراکنده، ورق ساده کنی^۱
اولیای خدا از حلالش گذشتند، ما دست‌کم از شبهه‌ناک بگذریم!
دست‌کم از حرامش بگذریم!

ویژگی سوم: داشتن محاسن اخلاق

ویژگی سوم یاران امام زمان علیه السلام - طبق روایتِ امام صادق علیه السلام -

۱. دیوان حافظ، ص ۲۵۱، غزل ۴۸۱.

داشتن اخلاق کریمانه است.

آن صفاتی که فطرت، بر خوبی آن‌ها شهادت می‌دهد و امامان معصوم علیهم‌السلام از آن‌ها مدح و تمجید کرده‌اند، باید در وجود یار و یاور مهدی علیه‌السلام باشد. مانند سه صفتی که در این روایت شریف آمده است:

«سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ وَ مُوَاسَاةُكَ الْأَخِ فِي الْمَالِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»

می‌فرمایند: «سرور خُلق‌های نیک و خوب، سه خصلت است؛ اهل انصاف بودن، مواسات با برادران دینی و همواره به یاد خدا بودن».

پس اولین سید و سرور اعمال، انصاف است. انسان باید در همه چیز اهل انصاف باشد؛ در داوری میان دیگران، در گفتار، در معامله، در روبرو شدن با مردم، در نگاه و در هر جایی که بشر در آن جا به رعایت انصاف نیاز دارد.

همین صفت انصاف داشتن اگر در انسان به وجود آید، ربط معنوی و روحی میان او و امام‌زمان علیه‌السلام برقرار می‌شود، داستان پیر مرد قفل‌ساز که به سبب همین مُنصف بودن، خدمت امام‌زمان علیه‌السلام می‌رسید، معروف است.^۲

دومین عملی را که آقای اعمال شمردند، مواسات با برادران دینی است. یعنی به آن‌ها در مسائل مالی کمک برساند و یاری کند. خیلی بد است که در میان مسلمانان، شخصی ورشکست شود و کارش به زندان بکشد اما همه‌ی اطرافیان او میلیون‌ها تومان پول داشته باشند! آیا با این وضع می‌شود توقع داشت که از یاران حضرت مهدی علیه‌السلام



۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه‌السلام، ص ۳۹.

بود؟! حضرت علیه السلام می فرمایند: «این دوست من است، چرا گرفتاری او را حل نکردید؟!» اولیای خدا در زندگی مواسات داشتند. امامان معصوم علیهم السلام اهل مواسات بودند.

در دعایی که ماه مبارک رمضان می خوانیم و با جمله‌ی «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ الشَّرُورِ»^۱ آغاز می شود، دو مرتبه از خدا می خواهیم که قرض و دین و امداران را بپردازد و سه بار هم می خواهیم که فقر نیازمندان را برطرف کند. خداوند که آسمان را سوراخ نمی کند تا از آن بالا سکه و جواهر و خانه و... بر سر آن‌ها بریزد! می فرماید: «من به تو می دهم؛ اگر راست می گویی و دلت برای آن‌ها می سوزد، تو به آنان بده!» حالا دعا هم مانند قرآن است؛ چطور در باره‌ی قرآن فرموده اند: «رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنِ يَلْعَنُهُ»^۲؛ چه بسیار قرآن خوانی که قرآن او را لعنت می کند.

چرا؟ چون قرآن را می خواند ولی به آن عمل نمی کند. درمان‌ها و داروها را می بیند ولی دارو را مصرف نمی کند. دعا هم، همین قاعده و قانون را دارد. اگر کسی دعا بخواند ولی به مقتضای آن عمل نکند باز هم مورد لعن است!

سومین عمل برجسته - که در این روایت بود - در همه حال یاد خدا بودن است. چه در خلوت و چه در جلوت؛ چه در میان مردم و چه دور از مردم؛ چه در بیداری و چه در غیر بیداری! یاد قلبی و باطنی خدا را در همه حال داشته باشید.

اگر همین سه خلق بزرگ را در وجودمان حاصل کنیم، بدانیم که

۱. مفاتیح الجنان، (اعمال ماه مبارک رمضان)؛ خدایا اهل قبور را مسرور فرما.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.



با امام زمان علیه السلام ربط پیدا خواهیم کرد.

خلق کریمانه‌ی شیخ عبدالکریم حامد

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد^۱ می‌فرمود: «اگر خدا من را مخیر کند میان وعده‌ای که داده‌ام تا به آن عمل کنم و میان نماز واجب، من عمل به وعده را انتخاب می‌کنم! زیرا نماز را همه می‌خوانند و نشان دهنده‌ی چیزی نیست! سنی‌ها هم نماز می‌خوانند. اما عمل به وعده، نشانه‌ی ایمان بالا و کامل است!»

مرحوم حامد همچنین می‌فرمود: «هنگامی که پدرم در تهران از دنیا رفت، من در مشهد بودم. به من تلفن کردند که به تهران بروم اما به شخصی در مشهد وعده‌ای داده بودم که یک هفته‌ی بعد، زمان آن می‌رسید. شماره تلفنی هم از او نداشتم. وفای به وعده را ترجیح دادم و در مشهد ماندم و نه در تشییع جنازه، و نه در مجلس سوم و هفتم پدرم شرکت نکردم! در مشهد ماندم و به قولم عمل کردم!»

شیخ عبدالکریم، بی‌جهت شیخ عبدالکریم نمی‌شود! این اخلاق، از اخلاق کریمانه و صفات مردان خداست.

از خدا می‌خواهیم به ما توفیق دهد تا با عمل به این ویژگی‌ها، جزو یاران امام زمان علیه السلام قرار بگیریم.

۱. عبدالکریم حامد قزوینی؛ برجسته‌ترین شاگرد مرحوم شیخ رجب علی خیاط. برخی برآنند که وی در مقامات معنوی از استاد خود پیشی گرفت. وی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی درگذشت و در جوار امام رضا علیه السلام آرمید.

گفتار چهارم

فایده‌ها و آثار تقوا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا! وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱

و قال مولانا الصادق عليه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ»^۲.

گفتیم که یکی از ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عليه السلام طبق این روایت از امام صادق عليه السلام داشتن تقواست. ببینیم اگر کسی در کلاس تقوا قرار گرفت، چگونه در کلاس انتظار قرار می‌گیرد و رابطه‌ی معنوی با امام زمان عليه السلام پیدا می‌کند.

مرحوم شیخ عباس قمی از زبان یکی از عارفان، دوازده خصلت

۱. آل عمران / ۲۰۰؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید (یا: به امام بیوندید) و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها رستگار شوید.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ هر کسی دوست دارد و خوشحال می‌شود که در شمار یاران امام زمان عليه السلام قرار بگیرد، باید منتظر باشد، با ورع باشد و اخلاق کریمانه داشته باشد.

و اثر برای تقوا نام می‌برد که همه را از قرآن کریم برداشت کرده است.
به این صورت که تقوا:

۱. مورد ستایش خداست.^۱
۲. موجب حفظ و حراست آدمی است.^۲
۳. باعث تأیید و پیروزی است.^۳
۴. موجب صلاح و درست‌شدن کار آدمی است.^۴
۵. باعث بخشایش گناهان است.^۵
۶. سبب دوستی و محبت خداوند است.^۶
۷. قبولی اعمال را در پی دارد.^۷
۸. اکرام و عزیز بودن نزد خدا را دارد.^۸
۹. مژده‌ی الهی در هنگام مرگ را در بردارد.^۹
۱۰. باعث رهایی در هنگام مرگ، از آتش جهنم است.^{۱۰}
۱۱. جاودانگی در بهشت را به دنبال خواهد داشت.^{۱۱}



۱. آل عمران / ۱۸۶؛ وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَاتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

۲. آل عمران / ۱۲۵؛ وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَاتَّقُوا لَإِ يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا

۳. نحل / ۱۲۸؛ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

۴. احزاب / ۷۰-۷۱؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ

۵. احزاب / ۷۰-۷۱؛ ... وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

۶. توبه / ۷؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

۷. مائده / ۲۷؛ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

۸. حجرات / ۱۳؛ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

۹. یونس / ۶۳ و ۶۴؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

۱۰. مریم / ۷۲؛ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا

۱۱. آل عمران / ۱۳۳؛ أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

۱۲. رها شدن از سختی ها و به دست آوردن روزی حلال.^{۱-۲}
انسان باید بندهی خدا شود و با گناه مبارزه کند. اولیای خدا به برکت تقوا بر مشکلات غلبه می کنند و از بن بست های زندگی خارج می شوند. خدای منان حلال ها، حرام ها، مسیرها و موضع گیری ها را به انسان می فهماند. لذا حضرت علی علیه السلام نیز این آیه را می خواندند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۳: کسی که تقوی داشته باشد، خداوند برایش برون رفتی از فتنه ها و نوری که در تاریکی ها به وسیلهی آن راه را بییماید، قرار می دهد.

گاهی انسان در بن بست فکری قرار می گیرد. الان می خواهم موضع گیری کنم؛ الان می خواهم رأی بدهم؛ اصلح چه کسی است؟ الان حرفی شنیده ام که نمی دانم درست است یا باطل؛ این ها بن بست است. بن بست های درونی و باطنی که انسان در آن گم و گیج می شود. اما اگر کسی تقوا داشت، خداوند در انواع سختی ها و فتنه ها و بن بست ها به او کمک می کند و راه را نشان می دهد.

نمونه های از کمک های خداوند به بندگان با تقوا

زلیخا اراده ی گناه کرده بود و یوسف منزّه از گناه بود. خدای منان در برابر این تقوا با حضرت یوسف چه کرد؟
وقتی شوهر زلیخا آمد میانشان داوری کند و ببیند یوسف گناهکار است یا همسر خودش، زلیخا گفت: «این یوسف نسبت به

۱. طلاق: ۲ و ۳؛ و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

۲. سفینه البحار، ج ۸ ص ۵۶۰ و ۵۶۱.

۳. نهج البلاغه، از خطبه ی ۱۸۳.

زنت اراده‌ی بدی داشت!» و معلوم است که شوهر، کلام زلیخا را قبول می‌کند نه سخن یوسف را. در همان حال ناگهان دیدند که نوزاد شش ماهه در گهواره به حرف زدن در آمد!

ماندیده‌ایم بچه‌ی شش ماهه حرف بزند! اما آن بچه به حرف در آمد و گفت: «عزیز مصر! به پیراهن یوسف نگاه کن! اگر از جلو پاره شده یوسف اراده‌ی گناه کرده بود؛ زیرا معلوم می‌شود یوسف، زلیخا را دنبال کرده و زلیخا هم با او درگیر شده و در نتیجه پیراهن از جلو پاره شده است. اگر از پشت سر، پیراهن پاره شده، مقصّر زلیخاست. چون معلوم می‌شود یوسف از جلو می‌دویده و می‌خواست فرار کند و چون دست زلیخا به او نمی‌رسیده، دستش را دراز کرده تا پیراهن را از پشت سر بگیرد و در نتیجه پیراهن از پشت پاره شده است»^۱.

عزیز مصر نگاه کرد و دید پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده؛ گفت: «زلیخا! خلاف و خیانت از تو سر زده است!» چگونه این بچه‌ی شش ماهه به حرف آمد و این شهادت صادقانه را داد؟!^۲

مرحوم شیخ عبدالله پیاده^۲ نیز هر جا می‌رفت و غذا می‌خورد، اگر آن غذا شبهه‌ناک و حرام بود، قی می‌کرد. دست خودش نبود. بدنش جوری شده بود که خودبخود استفراغ می‌کرد و دیگر از آن غذا

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۸.

۲. سیف‌الله بختیاری (؟ - ۱۳۴۶ ش) معروف به شیخ عبدالله پیاده. او را از آن جهت پیاده نامیدند که با پای پیاده - طی الأرض - به زیارت امام رضا علیه السلام و دیگر زیارت‌ها می‌رفت. یکی از مردان خدا بود که با بی‌سوادی، به مقامات بلند معنوی رسید و رشک همه‌ی باسوادان گشت. مرقدش در قبرستان بقیع قم قرار دارد. برای آشنایی با شرح حال و کراماتش، رک. به: «در کوچه‌ی عشق».

نمی خورد! یعنی می فهمید که این غذا مشکل دارد و باید از آن دوری کرد.

یکی از استادان من هم در گذشته بعضی جاها می رفتند و بعضی مهمانی ها و دعوت ها را نمی پذیرفتند. می فرمودند: «جاهایی که قرار نبود بروم - به جهت شبهه ناک یا حرام بودن لقمه اش - خداوند فرشته ای را مأمور کرده بود که بیاید و بازوی مرا فشار دهد؛ و من با این کار آن فرشته - که البته او را نمی دیدم اما فشار دستم را حس می کردم - می فهمیدم که آن غذا اشکال دارد! بعداً هم از راه های دیگر می فهمیدم که نباید آن جا می رفتم!

یک شب، همان فرشته آمد و مرا از رفتن به جایی نهی کرد اما گفتم "حالا بروم و ببینم چه می شود!" رفتم و نشستم از غذای آن میزبان خوردم؛ از آن خانه که بیرون آمدم، فرشته رفت که رفت! و هنوز هم برنگشته!»

خدا به سبب تقوایی که آن شخص داشت، فرشته را فرستاده بود اما بی تقوایی و بی احتیاطی اش باعث شد که فرشته برود.

اگر کسی در کلاس تقوا بنشیند، خدا می آید و در گوشش می گوید که چه باید بکنی و چه نباید بکنی. خدا به او توجه می دهد.

مرحوم شیخ رجب علی خیاط می فرمود: «گویا خدا در همه ی هستی تنها یک بنده دارد! که دائماً به او می گوید: "این کار را انجام بده! آن کار را انجام نده! این راه است، آن چاه؛ این حق است، آن باطل"».

آواز خدا همیشه در گوش دل است

کو دل که دهد گوش به آواز خدا؟!!



کیست این پنهان مراد در جان و تن

کز زبان من همی گوید سخن؟!^۱

خدا پیوسته با بشر حرف می‌زند و صحبت می‌کند حالا نام وسیله‌اش «وجدان» است یا هر چه می‌خواهید، بگذارید. مرحوم شیخ رجب‌علی ادامه می‌داد: «اگر بنده‌ی خدا، به کلام خدا گوش داد، خدا سخن گفتن و راهنمایی را بیشتر می‌کند. چرب‌تر می‌کند! الهاماتش را زیادتر و فراوان‌تر می‌کند.»

یکی دیگر از نتایج تقوا، رسیدن روزی از جایی است که انسان فکرش را نمی‌کند. داستانی هم در این باره بگویم.

جناب آقای امجد^۲ می‌گفتند: «من با شخصی به نام آقای مَمَجَّد برای تبلیغ به شهری رفتیم. آقای مَمَجَّد منبری معروف و مشهور و زبردست بود. من هم یک منبری تازه کار بودم که نه معلوماتم به اندازه‌ی ایشان بود و نه بیانم.

مسجد جامع شهر را - که جمعیت بیشتری به آنجا می‌آمدند - به آقای مَمَجَّد واگذار کردند و گوشه‌ی شهر هم یک مسجدی را به ما دادند و ده - بیست نفری پای منبر ما می‌آمدند.

آخر تبلیغ قرار بود پاکت پولی به ایشان و پولی به من بدهند. ملائکه آمدند و این پاکت‌ها را عوض کردند. پاکت پُر پول آقای



۱. گنجینه‌الأسرار، ص ۳۸.

۲. شیخ محمود امجد (ولادت: ۱۳۱۸ش) در کرمانشاه به دنیا آمد و از هجده سالگی وارد حوزه‌ی علوم دینی شد. از محضر آیه‌الله بهاء‌الدینی، علامه طباطبائی و آیه‌الله بهجت بهره‌مند گشته و اینک از عالمان تهران بشمار می‌رود.

ممجد را به من دادند و پاکت ضعیف و لاغر مرا به ایشان! (البته ما از کسی پول نمی خواستیم؛ حالا که داده بودند، رد احسان هم نکردیم و با آن پول رفقا را به مشهد بردم).

مدتی بعد که این قضیه را به آقای ممجد گفتم، ایشان گفتند: "نوش جان! پاکت‌ها را فرشته‌ها جابه جا کرده‌اند!"

از این اتفاق، معلوم می‌شود که خداوند، فرشته‌های «نقال پول» هم دارد! و فرشته‌ها تنها مرده‌ها را انتقال نمی‌دهند!

همچنان که در روایت‌های ما آمده، فرشته‌های نقال، اولی و دومی را از گورشان در آورده و به سرزمین برهوت - که روح کافران و فاسقان آن جاست - بردند؛ بعد سلمان و ابوذر را برداشته و در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله جا دادند!

خیال می‌کنند که آن دو نفر در آن جا قرار دارند!

بله؛ آقا امام زمان علیه السلام هنگامی که ظهور کنند، اراده می‌کنند تا دوباره جسم آن دو، به جای قبلی برگردد، سپس آن‌ها را از آن جا بیرون می‌آورند و تازیانه می‌زنند.^۲

۱۳. تقوا، اطرافیان انسان را هم در رحمت قرار می‌دهد.

می‌شود انسان به جایی برسد که خدای منان به طفیل^۳ وجود او عذاب و گرفتاری را از دیگران بردارد. ما خیال می‌کنیم خیلی از

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۲۱ و خزینة الجواهر، ص ۲۳۲.

۲. نوائب الدهور، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳. طفیل: در فارسی به معنای مهمان ناخوانده است؛ در این جا تقریباً به معنای «لطف» یا «تبع» می‌نماید.

برکته‌ها به سبب مردم است؛ در حالی که به خاطر اولیای الهی است که در میان ما زندگی می‌کنند و نفس می‌کشند و خدا به واسطه‌ی آنان به دیگران عنایت می‌کند.

همه‌ی شما قضیه‌ی زکریا بن آدم قمی - رحمة الله علیه - را شنیده‌اید. مرد عظیم‌الشانی بوده است.

زمانی ایشان از مردم قم، قهر می‌کند و از این شهر بیرون می‌رود. خبر به آقا امام رضا علیه السلام می‌رسد. ایشان از زکریا می‌پرسند: «برای چه از مردم قم قهر کردی؟! چرا دیگر نمی‌خواهی با مردم قم زندگی کنی؟!» زکریا جواب داد: «مردم قم دروغگو شده‌اند. سفیه و نادان شده‌اند».

حالا مردم قم چه دروغی گفته بودند؟

من از استاد مرحوم شیخ عبدالکریم حامد شنیدم که دروغ قمی‌ها را این‌گونه بیان کرد که زکریا بن آدم به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «یا ابن رسول الله! مردم قم گله‌ی گوسفند دارند. دم غروب که می‌خواهند گوسفندها را در آغل جا کنند، گوسفندها نمی‌آیند. آن‌ها هم مقداری جو برمی‌دارند و به کف دست می‌ریزند و گوسفندها را با جو داخل مکانشان می‌کنند و جو را هم به گوسفندها نمی‌دهند. به

۱. ابویحیی زکریا بن آدم قمی، از یاران بزرگ ائمه علیهم السلام و راویان احادیث. مرقد ایشان در قبرستان «شیخیان کبیر» قم است.

در عظمت و حرمت وی، همین بس که می‌گوید: «شبی تا صبح با حضرت امام رضا علیه السلام مشغول صحبت و گفتگو بودیم و آن شب حضرت رضا علیه السلام نماز شب نخواندند!» (رک به: سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۶ و ۵۷۷) و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۲).

با این تفسیر که امام رضا علیه السلام نماز شب را با آن اهمیت، در برابر همصحبتی با زکریا مرجوح شمردند!

آن‌ها دروغ می‌گویند!! کلک می‌زنند! با کلک گوسفند را جا می‌دهند!»
مرحوم زکریا بن آدم، اگر این زمان را تماشا بکند که مردم به خدا
هم دروغ می‌گویند، به اهل بیت علیهم‌السلام هم دروغ می‌گویند، به مؤمنان
هم دروغ می‌گویند، به خودشان هم دروغ می‌گویند، چه می‌کند؟!
اما امام رضا علیه‌السلام به زکریا بن آدم فرمودند: «برگرد و در قم بمان!
خداوند به برکت پدرم امام موسی بن جعفر علیه‌السلام عذاب را از بغداد
برداشت؛ به وجود تو هم زلزله را از مردم قم برداشته است».^۱
مرحوم احمد چلووی^۲ هم، همین‌گونه بود. زمانی ایشان
می‌خواستند از تهران بروند؛ وسایلش را که جمع می‌کند می‌بیند
فرشته‌ای آمد و ندا داد: «از تهران نرو که زلزله به خاطر تو از تهران
دفع شده است».

مرحوم سیدعبّاس حسینی هم می‌فرمود: «زمانی که می‌خواستند
رضاخان قلدر، رضاخان خائن را حاکم ایران کنند، تهران را بمباران
می‌کردند و من در تهران بودم. در عالم رؤیا دیدم فرشته‌ای به
منطقه‌ای خاص از تهران اشاره می‌کند و ندا می‌دهد: "خداوند این
منطقه را بمباران نمی‌کند. این منطقه را حفظ می‌کند." یعنی
نمی‌گذارد بمباران کنند. من در همان عالم رؤیا به آن فرشته و منادی
گفتم: "مگر این منطقه چیست؟ چرا بمباران نمی‌شود؟!" فرشته
گفت: "در این جا قرآن وجود دارد." گفتم: "قرآن که در همه جای

۱. رجال الکشی، ص ۴۹۶، شماره ۴۸۷.

۲. احمد عابد نهاوندی مشهور به حاج مرشد، از مردان خدا بود و مرقش نزدیک قبر
شیخ رجب علی خیاط در قبرستان ابن بابویه (ری) است. برای آشنایی با شرح حالش رک. به:
«بهترین کاسب قرن».

تهران هست. همه‌ی خانه‌ها قرآن دارند! جواب داد: "نه؛ در این محله، قرآن ناطق وجود دارد". پرسیدم: "قرآن ناطق کیست؟" گفت: "شیخ مرتضی زاهد".^۱

از خواب بیدار شدم و مطمئن شده و آرام گرفتم که این قسمت از شهر را، به برکت وجود شیخ مرتضی زاهد، هیچ خطری تهدید نمی‌کند.

۱۴. تقوا سبب ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام است.

دومین اثری که می‌توان برای تقوا به دوازده اثر یاد شده، افزود، این است که تقوا، موجب پیوستگی و ارتباط با امام زمان علیه السلام است. زیرا یکی از علّت‌ها و انگیزه‌های قیام ایشان، این است که آن حضرت علیه السلام، همه‌ی جوامع بشری را و همه‌ی گروه‌ها را بر محور تقوا گرد هم جمع می‌کند.

در دعای ندبه می‌خوانیم که: «أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟... أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا؟»^۲ یعنی «کجاست آن کسی که همه‌ی سخنان را بر اساس تقوای الهی، گرد هم می‌آورد؟... کجاست کسی که دامن و دامنه‌ی پراکنده را بر اساس صلاح مردم و رضای خداوند، جمع و مرتب می‌کند؟».

گاهی ممکن است یک جامعه به وحدت سیاسی یا اقتصادی یا نظامی برسد اما امام زمان علیه السلام جوامع را بر اساس تقوا و بندگی به

۱. شیخ مرتضی جاودان (۱۲۴۷-۱۳۳۱ش) معروف به شیخ مرتضی زاهد؛ مدفون در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام. عالمی فاضل و از مردان خدا و اهل تهران بود. برای آشنایی با حالات این ولی زاهد خدا، رک. به: «آقاشیخ مرتضای زاهد».

۲. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه).

وحدت می رساند. «انجام واجبات و ترک محرمات!» این شعار امام زمان علیه السلام است.

آن آقای که می آید و اصلاح جامعه و خشنودی خدا را به هم پیوند می دهد کجاست؟

امام زمان علیه السلام جامعه را از فساد و بی بندوباری، از جنایت و تبعیض و هرزگی، نجات می دهد. جامعه، یک جامعه‌ی صالح و شایسته‌ی قرآنی و ولایی می شود.

این، فلسفه‌ی قیام حضرت علیه السلام است. پس اگر من نیز در عصر و زمان غیبت، خود را برای تقوا آماده کنم و خودسازی کنم، خودبخود فلسفه‌ی حکومت ایشان علیه السلام را در وجودم پیاده کرده‌ام. و در نتیجه با حکومت ایشان، سنخیت و تشابه و سازگاری پیدا کرده‌ام. وقتی هم این‌ها حاصل شد، ارتباط با آن حضرت علیه السلام هم حاصل می شود.

خداوند - إن شاء الله - ما را از متقین قرار دهد!



گفتار پنجم

راه‌های خودسازی و تهذیب نفس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱
و قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۲.

گفتیم که انسان منتظر، کسی است که خود را به سه صفت، آراسته کند. یکی، دوری از حرام؛ دومی انجام واجبات خدا؛ سومی داشتن اخلاق الهی. و بدون این‌ها معلوم نیست که انسان در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه موفق به دیدار ایشان و در زمان ظهور، موفق به یاری ایشان شود.

در حدیثی از پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله آمده است: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ»^۳: خوشا به حال کسی که قیام‌کننده‌ی

۱. قلم / ۴؛ راستی که ای پیامبر! تو خوبی والا و سترگ داری!

۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵؛ من برای این مبعوث شده‌ام که اخلاق خوب و بزرگانه را تمام کنم.

۳. الغيبة (للطوسی)، ص ۴۵۶.

دودمان مرا ادراک کند و پیش از قیام او، از او پیروی کند!»

در این روایت فرمودند: «ادراک کند» و نگفتند: «ببیند». این دو، با هم فرق می‌کند. گاهی ما همدیگر را می‌بینیم و سالیان درازی یکدیگر را ملاقات می‌کنیم ولی نسبت به همدیگر شناخت پیدا نکرده‌ایم. این را عرب تعبیر به «رؤیت» می‌کند یعنی دیدن. اما اگر شناخت پیدا شد، از آن با واژه‌ی «ادراک» تعبیر می‌کند.

زمانی انسان می‌تواند امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را علاوه بر شناخت و ادراک، ببیند، که در هر سه زمینه‌ی ترک حرام، انجام واجبات و نشستن در کلاس ریاضت و مکارم اخلاق تلاش کند و موفق شود.

چه کنیم تا نزدیک‌ترین راه را برای رسیدن به کمالات و اخلاق عالی ببینیم تا میان ما و حضرت مهدی علیه السلام ارتباط برقرار شود؟

عشق بازانِ چنین، مستحق هجرانند!

نوشته‌اند که شخصی آرزوی تشریف خدمت امام زمان علیه السلام داشت. عمری «یا ابن الحسن!» می‌گفت و گریه می‌کرد و می‌خواند:

منتظران را به لب آمد نفس ای شه خوبان تو به فریاد رس!

یک مرتبه مکاشفه‌ای برایش رخ داد. (مکاشفه حالتی است مانند چرت؛ حالت خلسه؛ نه خواب است و نه بیداری. در آن حالت صحنه‌هایی را مجسم می‌کند و می‌بیند که غیر از شهود است. پرده‌ی ضخیم دنیا که کنار برود - مطابق روایت‌های فراوانی که داریم - انسان جهنم و بهشت را هم در این دنیا می‌بیند).

ای ابن الحسن
یا ابن الحسن

به هر حال آن شخص در مکاشفه خودش را در خیمه و چادرِ برافراشته‌ای دید. و دید که از طرف خداوند یک حوراء^۱ برایش فرستادند، حلال و پاک و طیب، و گفتند: «این همسر تو در بهشت است».

پس از مدتی قالی گران‌بهایی آوردند و گفتند: «این قالی هم برای توست. آن را در خیمه بینداز!» این شخص نگاهی به قالی و نگاهی به همسرش انداخت که همان‌دم، قاصدی آمد و گفت: فلانی، تو که یک عمر در انتظار آمدن امام زمان علیه السلام بودی و یا صاحب‌الزمان! و یا ابن‌الحسن می‌گفتی؛ اکنون آقا علیه السلام تشریف آوردند و به تو اذن ملاقات داده‌اند و می‌گویند: بیاید! آن شخص گفت: «به آقا بگویید: چشم! چند دقیقه به من فرصت بدهید، بعد خدمتتان خواهم رسید». قاصد رفت و دوباره آمد و گفت: «آقا می‌فرمایند الان بیاید». این فرد باز همان جواب قبلی را داد. قاصد رفت و برای بار سوم بازگشت و گفت: «آقا می‌فرمایند من منتظر تو هستم!» این بار به قاصد گفت: «به آقا بگو: بد زمانی آمده‌ای! بالاخره هر چیزی وقتی دارد! الان که وقت آمدن و ملاقات نیست!»^۲

این مکاشفه، حال بنده و امثال بنده نیز هست. نکند حضرت علیه السلام پیغام بفرستد که «بیا! و من بگویم: «آقا! صبر کن قرضم را بدهم، چشم! صبر کن خانه‌ام نیمه‌کاره است تمامش کنم، چشم! صبر کن ازدواج کنم، چشم! مدرکم را بگیرم، چشم!» و امثال این‌ها.

۱. حوراء: زنی که سفیدی چشمش بسیار سفید، و سیاهی چشمش هم بسیار سیاه است و از نعمتهای بهشتی است. جمع آن حور است.

۲. این قضیه در کتاب خزینة الجواهر، ص ۵۶۴ هم، با اندکی تفاوت ذکر شده است.

ما باید با کفش بخوابیم! البته نه به این معنی که همین کفشهایمان را پا کنیم و بخوابیم! منظورم این است که چنان آماده باشیم تا همین که الف «آقا» را گفتند، بپریم و پرواز کنیم!

و این آمادگی هم، جز با از بین بردن وابستگی های مادی و دنیوی به دست نمی آید. مگر می توان دفعه‌تاً و یک مرتبه از همه چیز دل کند؟!

منتظر، یعنی آماده. یعنی انسانی که در فهرست انتظار، در سالن انتظار بسر می برد. گوش به زنگ است که ندای آسمانی و آوای ملکوتی جبرئیل بلند شود.

حالا آماده بودن به چه معناست و چگونه به دست می آید؟ آماده بودن یعنی خودساخته و مهذب بودن. و برای این هم، دو راه گفته اند. من این دو راه را در این جا بیان می کنم. البته به راه اولش، خیلی اعتقاد ندارم؛ به راه دیگر که نزدیک تر و بهتر است، معتقدم.

راه های خودسازی

راه اول: خواندن کتاب های اخلاقی: یعنی صفحه به صفحه ای این کتاب های اخلاقی را بخوانیم. کتاب هایی مانند معراج السعادة نوشته ی مرحوم ملا احمد نراقی^۱ یا جامع السعادات که نوشته ی پدر او، مرحوم

^۱ مرحوم ملا احمد نراقی - که آیه الله بهاء الدینی می فرمود: «در علمیت از پدر خود، مهمتر بود» - برای ظایفه ی جن نیز تدریس می کرد و جن ها در درس وی شرکت می کردند. جن نیز مانند انس، تکلیف دارد و باید عبادت کند (رک به: سوره ی جن و ذاریات ۵۷). امام انان با امام ما یکی است و آن ها نیز از مراجع تقلید ما تقلید می کنند و این امتیاز را هم دارند که در شناخت اعلم، کمی از ما - البته نه جز اولیای خدا - خیره ترند زیرا راه های غیبی ای دارند که انسان ها از آن راه ها محرومند.

مقامه‌ری نراقی یا کتاب قلب سلیم از شهید آیه‌الله دستغیب که در آن ارزش‌های انسانی و رذیلت‌های اخلاقی را مورد بحث قرار داده است.

در این راه، باید مثلاً مباحث صبر، فضایل آن، ارزش آن در دید قرآن و روایات، حکایات صابران، پیامدهای شوم و بدبی صبری و... را مطالعه کرد تا کم‌کم صبور شد. و همین‌طور صفات دیگر را.

اما این راه، عمر حضرت نوح - علی‌نینا و آله و علیه‌السلام - را لازم دارد! باید دست کم دو هزار پانصد سال در دنیا بمانیم و زندگی کنیم تا بتوانیم همه‌ی حالات انسانی را دارا شویم!

در حالات مرحوم سیدمهدی بحر العلوم نوشته‌اند که روزی شاگردانش دیدند که ایشان خوشحال و مسرور به سجده افتاده و دارد سجده‌ی شکر بجا می‌آورد. سجده‌اش که تمام شد، یکی از شاگردان پرسید: «آقا! سبب خوشحالی امروز و این سجده‌ی شکر چیست؟» سید جواب داد: «پس از چهل سال زحمت کشیدن در راه ریشه‌کنی حسادت، امروز فهمیدم که حسادت ندارم!»

سید بحر العلوم که با امام زمان علیه‌السلام مرتبط است، چهل سال برای یک صفت زحمت کشید! حالا اگر من هم برای هر صفتی چهل - پنجاه سال تلاش بکنم آن هم با این وضع که معلوم نیست موفق بشوم یا نه چه قدر عمر می‌خواهد؟! این راه، طولانی است.

آقای هم برای ما نقل کرد که از حضرت آیه‌الله بهجت - دام‌ظنه - درخواست موعظه کرده بود و ایشان فرموده بودند: «هر شب یک صفحه از معراج السعادة را مطالعه کن!» حالا این شخص اگر شبی یک صفحه از آن کتاب را بخواند، چه اندازه عمر می‌خواهد که آن کتاب



را تمام کند؟! به این ترتیب، تنها خواندن این کتاب، تقریباً دو سال ونیم وقت می خواهد!

راه دوم: تفکر، محبت، مخالفت نفس: راه دوم که نزدیک ترین راه برای رسیدن به همه ی کمالات - و در نتیجه آماده شدن برای ظهور و یاری امام زمان علیه السلام است - معجونی از اندیشه و مهرورزی و ضدیت با خواسته های نفس است که من هر کدام از این سه را خیلی مختصر، بیان می کنم. این راه مانند اتوبان، یک طرفه و بزرگ است و در مقایسه با راه قبلی - که عمر نوح می خواست! - میان بُر، به حساب می آید.



۱. تفکر

معنای تفکر چیست؟

یک کشاورز برای حاصل آوردن گندم و جو و پنبه اش فکر می کند. یک مغازه دار هم قهراً با خود می گوید: «چه جنسی بیاورم که مردم بخرند؟ اجناس را کجا بگذارم؟ در هر تومان چند ریال از مردم سود بگیرم؟» یک طلبه هم می گوید: «چه کتابی را مطالعه کنم؟ چه آیه و حدیثی را مطرح بکنم که به درد دین و دنیای مردم بخورد؟» به این اعمال و این حرکات های ذهنی، می گویند: فکر.



من و شما هم دلی داریم؛ می نشینیم و فکر می کنیم: «راستی چه نهالی در دل بکارم که همیشه سبز باشد؟ چگونه ایمان و قرآن و روایات را بکارم و چگونه آتش بدهم؟ با چه آبی می توانم درخت ایمان را آبیاری کنم؟ چگونه علف های هرز گناه و مکروه و رذیلت های اخلاقی را بزنم و از بین ببرم تا به سعادت دنیا و آخرت

بخش دوم: ویژگی‌های منتظران

برسم^۱ این‌ها یعنی تفکر.

این‌که در تعریف «فکر» گفته‌اند:

و مِنَ مَبَادِي إِلَى الْمُرَادِ^۱ الْفِكْرُ حَرْكَةٌ إِلَى الْمَبَادِي

یعنی: «اندیشه، حرکت از مطالب تصویری و تصدیقی به مبادی آن‌ها و حرکت دوباره، از آن مبادی به سوی مراد و حلّ مشکل است»، این برای اهل فنّ است اما تعریف ساده و عامّ آن، این است که بنشینیم درباره‌ی قیامت فکر کنیم و این‌که راستی مرگ حقّ است. عذاب و پاداش الهی در پیش است. دوری و نزدیکی به خدا در کار است. این جهان خالق توانای مدیر و مدبّر دارد. فکر کنیم به این‌که من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ مقصود از آمدن من چه بوده؟ و... این‌ها را «فکر و اندیشه» می‌گویند.

اگر انسان در زندگی دینی، اهل فکر و محاسبه نباشد، سر از گناه در می‌آورد، همان‌طور که اگر تاجر اهل حساب کردن نباشد، ورشکست می‌شود.

حالا برای این‌که عظمت فکر را بهتر بفهمیم، به این دو روایت توجه کنیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْفِكْرُ مِرْءَاةٌ صَافِيَةٌ^۲: اندیشه، آینه‌ای صاف و زلال و شفاف است.» یعنی خوبی‌ها و بدی‌های تو را نشان می‌دهد. انسانی که اهل فکر است، می‌فهمد چند تا عیب و چند تا خوبی دارد. راه خوب شدن و مبارزه با بدی‌ها را هم می‌فهمد.

همان‌گونه که جسم انسان به آینه احتیاج دارد تا گاهی خود را در

۱. شرح المنظومة، ج ۱، ص ۵۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸.



آن ببیند تا مبادا چهره‌اش آلوده و چرک باشد، روح و روان هم آینه لازم دارد. حالا روح چگونه در آینه نگاه کند؟ آینه‌اش چیست؟ همین تفکر، تفکر، آینه‌ی قلب است. دل را در برابر آینه‌ی زلال اندیشه قرار بدهیم تا خوبی و بدی هر چیز را دقیقاً - نه کم و نه زیاد - نشان دهد و وقتی دید که آداب و اخلاق اسلامی را رعایت نکرده، در صدد درمان برمی آید.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نیز پس از سفارش به تقوا، به تفکر مداوم سفارش می فرماید و در بیان علتش هم می فرماید: «فإنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ^۱: زیرا اندیشیدن، پدر و مادر همه‌ی خوبی‌هاست». یعنی همان‌گونه که ما نتیجه و حاصل عمر و زحمت پدر و مادریم، تفکر هم پدر و مادر همه‌ی کمالات و خوبی‌ها می باشد.

۲. محبت

کار دومی که در راه دوم مطرح می شود، محبت است. یکی از بزرگان می گوید: «همه‌ی مقامات پس از محبت - مانند شوق و انس و رضا - میوه‌ای از میوه‌ها و نتیجه‌ای از نتایج محبت است و همه‌ی مقامات پیش از محبت - مانند توبه و صبر و زهد - مقدمه‌ای از مقدمه‌های مقام محبت هستند»^۲.

خداوند متعال می فرماید: «در دنیا زاهد باشید» و در حدیثی جالب و زیبا امام علی علیه السلام فرمودند: «زهد از سه حرف تشکیل یافته و هر کدام از این‌ها یک معنی دارد. زای آن یعنی ترک زینت‌های آن

۱. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲.

۲. المحجّة البيضاء، ج ۸، ص ۳.

یعنی ترک هوا؛ دال آن یعنی ترک دنیا^۱. با این مقامی که زهد دارد، علما گفته‌اند: «زهد مقدمه‌ی محبت به خداست»^۲. یعنی تا انسان تجمل‌گرایی و هوای نفس و دنیا را کنار نگذارد، به محبت و دوستی حضرت ربّ العالمین نمی‌رسد.

یا این که فرمود: «نماز بخوانید؛ بر نماز مواظبت کنید» چون این نماز مقدمه می‌شود تا انسان با خدا انس برقرار کند و به عشق و محبت او برسد. یا این که فرمود: «در برابر گناهان صابر باشید» چرا؟ چون بر اثر صبر به محبت و دوستی خدا برسیم.

خداوند هم از محبتان این‌گونه یاد می‌کند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ؛ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۳: کسانی که در ایمان بر همه پیشی گرفته‌اند، آنان به حقیقت مقربان درگاهند. این گروه سابقان و مقربان چه کسانی هستند که امام صادق علیه السلام درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَالسَّابِقُ يَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ»^۴: انسان سابق به گرد خدا می‌گردد. نه به دورِ نفسِ اماره و دل خود. حالا این گروه چه کسانی‌اند که به این مقام نزدیکی به خدا رسیده‌اند و از اصلاح دل هم عبور کرده‌اند؟ این گروه، محبتان و دوستان خدایند. این عده همین راه محبت - که نزدیک‌ترین راه‌هاست - را پیموده‌اند.

۳. مخالفت با نفس

در روایتی وارد شده که چهار نفر همیشه و دائماً در محضر

۱. جامع الأخبار، ص ۱۰۹.

۲. المحجّة البيضاء، ج ۸، ص ۳.

۳. واقعه / ۱۱.

۴. معانی الأخبار، ص ۱۰۴.

مقدس و مبارک آقا امام زمان عليه السلام هستند؛ مانند حضرت خضر و الیاس. این عده، «اوتاد» نام دارند.^۱

عده‌ای دیگر - که یک درجه از اوتاد پایین‌ترند - «ابدال» نام دارند. این گروه را برای این ابدال می‌نامند که با درگذشت هر کدامشان، فرد دیگری که در مقام پایین‌تر از اینان قرار دارند - «اشراف» یا «نجبا» - جایگزین وی می‌شود. در روایتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن‌ها فرموده‌اند: «ابدال، مقام خود را با نماز و روزه و صدقه‌ی فراوان به دست نیاورده‌اند؛ بلکه با جان‌نثاری و از جان‌گذشتگی به دست آورده‌اند»^۲. در همین حدیث وارد شده که ابدال نیز با امام زمان عليه السلام ارتباط مستقیم دارند و معنای این کلام، این است که هر کس می‌خواهد با امام زمان عليه السلام مرتبط باشد، باید از جهان و دنیا دل بکند و علاقه‌اش را قطع کند. یعنی با نفس‌آماره مبارزه کند. با علاقه‌ی غیر عقلایی و با وابستگی‌هایی که مانع سلوک به سوی خداست، مجاهده کند.

ابدال، ابدال نشدند مگر «بِسَخَاءِ الْأَنْفُسِ» ما هم باید کوه نفسمان را لیه کنیم و از میان ببریم. آن‌گاه حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - خود به سراغمان خواهند آمد.

داستان‌هایی از مخالفت مرحوم حامد با نفس و نتیجه‌ی آن

استاد ما مرحوم شیخ عبدالکریم حامد، غذا و خوراکشان وقت معینی نداشت. مانند ما نبود که صبح و ظهر و شب، غذا بخورند.

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۸۸.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۸.

وقت غذای ایشان بر مبنای گرسنگی و ضعف بود. هر گاه که گرسنه می شدند و ضعف بر ایشان چیره می شد، غذا می خوردند. اما غذا خوردن ما عادت است؛ اگر صبحانه نخوریم، گویا چیزی گم کرده ایم!

از این گذشته هنگام غذا خوردن، اگر غذایشان برنج و خورش بود، آن‌ها را از هم جدا می کرد و هر کدام را جداگانه می خورد و می فرمود: «اگر قاطی بکنی و بخوری، نفس خوشش می آید و لذت می برد. اما اگر برنج را جداگانه و خورشت را هم جداگانه بخوری، نفس می گوید: چرا این جور به من غذا می دهی؟! من که این طوری لذت نمی برم!» و این روایت را از امام صادق علیه السلام می خوانند که «المؤمن أكله كأكل المَرَضِي وَ نُؤْمُهُ كَنُؤْمِ الغَرَقِي^۱: خوراک مؤمن مانند خوراک بیماران است و خوابش مانند خواب غرق شوندگان»^۲.

اگر به بیمار سوپ بدهید، می گوید: «تلخ است!» نخیر؛ تلخ نیست! دهان تو تلخ است! تلخی را به آب جوجه و سوپ نسبت نده! مریض غذا را با اکراه و تنها برای نیرو گرفتن و درمان و خوب شدن می خورد، نه برای لذت بردن. مؤمن هم غذا را برای قوی شدن می خورد نه کیف کردن!

به یادم دارم مرحوم حامد، هنگام نصیحت ما، می فرمود: «دو نفر طلبه‌ی مستعد، پس از مدتها تحصیل به درجه‌ی اجتهاد رسیدند. با

۱. صفات الشیعة، ص ۳۰.

۲. صفات الشیعة، ص ۳۰؛ و تمام روایت که از امام صادق علیه السلام است، چنین می باشد: «امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که نشانه‌های مؤمن چیست؟ فرمودند: خوابش مانند خواب غرق شوندگان و خوراکش مانند خوراک بیماران و گریه‌اش از خوف خدا مانند گریه‌ی مادران به سوگ نشسته و نشستش مانند نشستن انسان بی قرار است.»

خود گفتند: «بد نیست برویم از استادمان یک مدرک و گواهی اجتهاد بگیریم. به استاد بگوییم ما را امتحان بکن. اگر مجتهدیم، به ما درجه‌ی اجتهادی بده.» خدمت استاد رفتند.

استاد - که خیلی زیرک و زرنگ بود - به هر کسی گواهی اجتهاد نمی‌داد. بنابراین گفت: امروز ظهر پیش ما بمانید. "شاگردها، اول پذیرفتند اما برای گرفتن مدرک اجتهاد مجبور به ماندن شدند. ظهر آقا دستور داد آبگوشتی درست کردند و آوردند سر سفره. استاد آبگوشت خود را بیش از اندازه تریت کرد تا آنجا که سفت شد. شاگردها گفتند: "آقا! آبگوشتتان خیلی سفت شد!" استاد پارچ آبی برداشت و مقداری آب در ظرف غذایش ریخت. طلبه‌ها گفتند: "آقا! بی مزه شد!" استاد فرمود: "مگر شما غذا را برای مزه‌اش می‌خورید؟! مگر برای نیرو گرفتن نمی‌خورید؟! من به شما درجه‌ی اجتهاد نمی‌دهم!" مرحوم حامد می‌گفت: می‌دانید معنای این کلام چیست؟ یعنی "من به آخوند شکمو درجه‌ی اجتهاد نمی‌دهم".

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد خود با نفسش مبارزه می‌کرد. نه تنها از گناه، نه تنها با شبهات، بلکه با هر چیزی که مطابق میل و نفسش بود، مبارزه می‌کرد. می‌دانید نتیجه‌اش چه شده بود؟

ایشان به جن‌گیری که دو جن در تسخیرش بود، نصیحت می‌کرد که آن‌ها را رها کند و می‌گفت: «این کار گناه است؛ زیرا این جن‌ها باید بندگی خدا را بکنند نه این که در اختیار تو باشند». جن‌گیر هم می‌گفت: «برو و کاری به کار من نداشته باش!» مرحوم حامد باز هم موعظه‌اش کرد و جن‌گیر تهدید کرد که «امشب هر دو جنم را سراغت می‌فرستم تا به حسابت برسند». مرحوم حامد فرمود: مانعی



نیست! جن‌هایت را بفرست!» و ادامه داد: «شب که به منزل آمدم، دیدم دو جن بالای اتاق نشسته‌اند اما دعایی بر ضدّ و ضررشان نکردم و فقط گفتم: من خدا دارم».

جناب شیخ عبدالکریم حامد مُستجابُ الدّعوة بود و از این‌رو از عالم بالا به وی گفته بودند که دعای شخصی برای این و آن را کنار بگذارد و ایشان هم، نه دعایی بر ضدّ جن‌گیر کردند و نه به ضرر جن‌ها؛ دوبار که گفتم: «من خدا دارم»، هر دو جن سوختند و دود شدند و رفتند!

فردا جن‌گیر ایشان را دیده بود و با دلی شکسته گفته بود: «چرا جن‌های مرا سوزاندی و مرا دست‌خالی گذاشتی؟!» استاد ما هم فرموده بود: «من این کار را نکردم؛ تنها دوبار گفتم من خدا دارم؛ خداوند منان هم به فریاد من رسید و این کار را انجام داد».

انسان در زندگی خود خیلی سر دوراهی قرار می‌گیرد. اگر - خدای ناکرده - غیبت، دروغ یا دیگر گناهی پیش بیاید، باید همان‌جا بایستد و بگوید: «خدایا! به خاطر تو از این گناه دست برداشتم. خدایا! تو هم در عوض، ولیّ خودت را به من نشان بده!» و **أَرِهَ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى**^۱: ای بسیار نیرومند! آقای این بنده‌ی حقیرت را به او نشان بده! اگر انسان به حقیقت آن چه رضای خدا در انجام آن است، انجام بدهد و آنچه رضای خدا در ترک آن است، ترک کند، آن گاه می‌بیند آیا حضرت ولیّ عصر **علیه السلام** به سراغش خواهد آمد یا نه!

بخشش سوم

سقوط دینی

در

عصر غیبت

گفتار اول

آفت و عافیتِ زمانِ غیبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا! اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

و قال مولانا الحسن العسكري رحمته الله واليه عليه السلام لِيُغَيِّبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثَبِّتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ^۲.
در میان روایاتی که درباره‌ی حضرت مهدی عليه السلام وارد شده، به دو دسته اخبار برخورد می‌کنیم که موضوع گفتار ماست.

گروه اول، روایت‌هایی را نشان می‌دهد که بسیار نگران‌کننده است زیرا خطرهای زمان غیبت امام زمان عليه السلام را بیان می‌کند. اما گروه دوم راه برطرف شدن آن نگرانی‌ها و خطرهایشان را نشان می‌دهد.

۱. آل عمران / ۲۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴؛ به خدا سوگند که این امام برای مدتی دراز و طولانی، پنهان خواهد شد که در آن حال، کسی جز آن که خداوند به امامت او معتقدش کرده و به دعا کردن برای شتاب در فرج وی موفقش کرده، از تباهی و نابودی نجات نمی‌یابند.

بی دینی، آفت دوران غیبت

در حدیث‌هایی از معصومان علیهم‌السلام از این مسأله خبر داده شده که در زمان غیبت کبری، مردم در تباهی و سقوط دینی بسر می‌برند. از دین فاصله می‌گیرند، از امامت و ولایت فاصله می‌گیرند. شاید، مردم کم‌کم به جایی برسند که بگویند: «مانه به مرجعیت نیاز داریم و نه به دین!» کم‌کم بوی این تباهی و سقوط هم به مشام می‌رسد و زنگ خطر به صدا درآمده است.

برای نمونه، دو روایت را در این راستا بخوانم:

حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به فرزندشان، سیدالشهداء علیه‌السلام فرمودند: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؛ الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ؛ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ؛ نَهْمِينَ فَرَزَنْدًا، از فرزندان تو، همان قیام‌کننده برای حق است که دین را آشکار کرده و عدالت را گسترش خواهد داد». یعنی هم عدالت درونی و فردی و هم عدالت اجتماعی را برقرار می‌کند؛ و نمی‌گذارد تبعیضی در جامعه بماند.

در ادامه‌ی این روایت آمده که امام حسین علیه‌السلام با شگفتی پرسیدند: «يَا أَبَتَاهُ! إِنَّ ذَلِكَ لَكَايِنٌ؟! أَيَا وَاقِعًا این طور خواهد شد. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «بله؛ به آن خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به رسالت برانگیخت، این اتفاق رخ خواهد داد» «وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ!؛ اَمَا پَس از یک غیبت طولانی و تحیر و گیج و سرگردان شدن مردم!»

مردم جهان که گیج و سرگردان بوده و هستند؛ پس این روایت آن‌ها را نمی‌گوید بلکه شیعه را می‌گوید! یعنی، شیعه نیز سرگردان



می شود و راه حق را از باطل تشخیص نمی دهد و نمی داند چه کسی راست می گوید و چه کسی دروغ. البتّه علّتِ نیمی از سرگردانی انسان، خودِ اوست. اگر انسان گناه نکند و در مسیر تهذیب نفس قرار بگیرد، هیچ گاه متحیر نخواهد شد. اسلام و حقایقش، از نور خوشید نیز روشن تر است با این حال عامّه‌ی مردم در سرگردانی بسر می برند.

فرمایش دوم از زبان شریف مولا یمان، امام حسن عسکری علیه السلام است. بدین ترتیب که احمد بن اسحاق قمی می گوید: «من در سامرا به پیشگاه امام حسن عسکری علیه السلام بار یافتم و از ایشان خواستم که امام پس از خود را به من معرفی کند. اما امام حسن علیه السلام همان دم به من جواب نداده، بلکه به اندرون خانه تشریف بردند و پس از چند دقیقه، در حالی که آقازاده‌ای در سن چهار- پنج سالگی بر دوش مبارک خود داشتند، بیرون آمدند.

اگر بالا نشسته، ماه بوده
وگر نه یوسفی در چاه بوده
آقازاده علیه السلام بر گونه‌ی راستش خالی داشت و چهره‌اش مانند ماه
شب چهارده، می درخشید.

امام عسکری علیه السلام، فرزندشان را از دوش و بغل خود، به روی
زانوی مبارکش گذاشتند و فرمودند: «امام پس از من، این آقازاده -
حضرت مهدی علیه السلام - است.»

در ادامه‌ی این روایت هم، کلامی هست که شاهد سخن من
است؛ امام حسن عسکری علیه السلام افزودند: «والله لیغیبن غیبةً لاینجو من



الْهَلَكَةِ فِيهَا...^۱: به خدا سوگند که این امام، برای مدتی دراز و طولانی، پنهان خواهد شد که در آن حال، کسی جز آن که خداوند به امامت او معتقدش کرده و به دعا کردن برای شتاب در فرج وی، موفقش کرده، از تباهی و نابودی نجات نمی یابد». مؤمن صبح که از خانه بیرون می آید در بیرون، با یک عقیده، با یک انتخاب، با یک رأی، با یک نظریه پردازی، بی دین و مُلحد می شود و دوباره که به خانه بر می گردد، استغفار می کند و می گوید: «این چه داوری و چه حرکتی بود که از من سر زد؟!» باز مؤمن می شود. بعد از ظهر که بیرون می آید، دو مرتبه بی دین می شود! لحظه به لحظه و دقیقه به دقیقه انسان ها در خطر معنوی و اخلاقی و در خطر سقوط دینی قرار می گیرند.

یک انسان برجسته ای - صلاح نیست نامش را ببرم - شب و روز غصه می خورد تا آن که دق کرد و مرد! می دانید چرا غصه می خورد؟ و غصه ی چه چیزی را می خورد؟! خودش فرموده بود: «شبی پدرم را در عالم رؤیا زیارت کردم [پدرش هم مرد خیلی بزرگواری بود] پدرم خطاب به من فرمود: "تا کنون پنج رأی و نظر درباره ی مطالبی داده ای که در اثر آن، پنج نفر را کشته اند و خداوند هم خون و قتل آن پنج نفر را به پای تو نوشته است". این آقا هم دیگر از آن عمل دست برداشت و آن کار را انجام نداد اما غصه می خورد که به جهت یک اعلان نظر او، پنج نفر کشته شده و خون آن ها را به پای وی نوشته اند. جالب این جاست که گاهی انسان حتی خبر ندارد که در سرایشی سقوط قرار دارد! در مثال های عامیانه ی قدیم، معروف بود که اگر

کسی چهل چهارشنبه، پشت سرهم برای طهارت و نظافت بدن، در محله‌ای خاص، داروی نظافت مصرف کند، دیوانه می‌شود. شخصی خواست این موضوع را امتحان کند. رفت و چهل هفته آن جا استحمام کرد. اما هفته‌ی چهارم، بدون این که لباس به تن کند، برهنه به کوچه و خیابان دوید و گفت: «آی مردم! کسانی که می‌گویند هر کس چهل چهارشنبه در این جا داروی نظافت مصرف کند دیوانه می‌شود، دروغ می‌گویند! من این کار را انجام دادم اما ببینید دیوانه نشدم!! حالا این شخص لباسش را هم به تن نکرده بود!

انسان‌ها هم گاهی دینشان را کلاً از دست می‌دهند اما به خودشان آفرین و بَارَكَ اللهُ می‌گویند! و گمان می‌کنند دین دارند و می‌گویند: «الحمد لله نمازم را که می‌خوانم؛ روزه‌ام را هم که می‌گیرم!»

راه‌های عافیت از بی‌دینی

۱. اخلاص: نخستین راه‌هایی از تباهی دین، اخلاص است. یعنی انسان تلاش کند که کارهایش را برای خدا انجام بدهد. شیطان به سراغ انسان‌ها می‌آید و هر کسی را به ترفندی از راه بدر می‌کند و فریب می‌دهد؛ اما قدرتش به یک نفر نمی‌رسد. او کیست؟! کسی که سعی کند اعمال خود را برای خدا - نه برای خوشایند مردم و تظاهر و ریا - انجام دهد. همچنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا يَثْبُتُ عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ، الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ»^۱: در زمان غیبت کبری، کسی بر دینش باقی نمی‌ماند و هر کس به شکلی دینش را از دست می‌دهد

مگر مخلصان؛ تنها آنها با روح و حقیقت یقین تماس دارند».

روایت دیگری هم - که بسیار زیباست - از زبان شریف مولی‌الموحدین علی علیه السلام رسیده که: «و بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْإِخْلَاصُ^۱: رهایی و نجات، بوسیله‌ی اخلاص حاصل خواهد شد» همین یک کلام!

فرمودند: با اخلاص از همه‌ی دام‌های شهوت، غضب، جهنم، بدبختی، سرگردانی و هلاک شدن، نجات پیدا می‌کنی.

مرحوم شیخ رجب علی خیاط، هر چه داشت، به برکت اخلاص داشت. به شاگرد برجسته‌اش، مرحوم شیخ عبدالکریم حامد گفته بود «بلدی چه جوری اتوی زغالی را فوت کنی؟» حامد گفته بود: «آقا جان! بلد نیستم!» شیخ خیاط فرموده بود: «ببین! لبهایت را جمع و غنچه می‌کنی، وقتی لبهایت غنچه شد، برای خدا اتو را فوت می‌کنی! نه فقط نماز و روزه و دیگر عبادت‌ها را باید برای خدا انجام داد؛ بلکه فوت کردنت هم باید برای خدا باشد.

باز شیخ رجب علی - رحمه الله علیه - می‌فرمود: «هر سوزنی را که برای غیر خدا زدم، به جای این که به لباس فرو برود، به دستم فرو رفت! فهمیدم که سوزن را هم باید برای خدا زد!»

همین طور می‌فرمود: «اسم اعظم خدا، الله است؛ نمی‌خواهد دنبال نام اعظم بگرددی! هر کس می‌خواهد اسم اعظم (یعنی الله) برایش کار بکند، باید در همه چیز اخلاص را پیاده کند».

و باز ادامه می‌داد: «اسلام و دین، همین است که آخوندها و



منبری‌ها بالای منبر می‌گویند. تنها دو چیز کم دارد؛ یکی محبت خدا و دیگری اخلاص». من از مرحوم حامد پرسیدم: «آیا منظور جناب شیخ -رحمة الله علیه- این بود که از این دو کم سخن می‌گویند؟» فرمود: «آنها، هم باید محبت و اخلاصشان را بیشتر کنند و هم برای مردم از این دو بیشتر حرف بزنند».

خلاصه این که اخلاص، انسان را نجات می‌دهد و دست شیطان را کوتاه می‌کند و می‌برد. بلکه شیطان به انسان مخلص، او نزدیک هم نخواهد شد. و اگر انسان برای خدا حرکت نکند، شیطان بر او سوار خواهد شد.

۲. عرضه کردن دین، به عالمان ربّانی: در زمان امامان معصوم علیهم السلام با این که با وجود آنان، تکلیف مردم روشن بود و آنچه امام معصوم علیه السلام می‌فرمودند، حقّ، و آن چه در برابر آن بودند، باطل بود، اما در عین حال، برخی از یاران ایشان، یک کار عالی انجام می‌دادند که ما هم می‌توانیم از آنان پیروی کنیم.

برخی اصحاب ائمه علیهم السلام به محضر آنان می‌آمدند و عرضه می‌داشتند: «یا ابن رسول الله! من می‌خواهم دین و اعتقادهای خود را در پیشگاه شما بیان کنم، ببینم درست است و شما تأیید می‌فرمایید یا نه». حضرت سید عبدالعظیم حسنی علیه السلام که در شهر ری دفن است و ثواب زیارتش به اندازه‌ی ثواب زیارت امام حسین علیه السلام است^۱، از این هاست.

ایشان به محضر مولی، امام هادی علیه السلام رسید و گفت: «آقا جان!



رخصت می دهید تا دینم را به شما عرضه کنم تا درستی یا نادرستی آن را بیان فرمایید و عقایدم را اصلاح کنید؟ من می خواهم هر سال دینم را در محضر شما بیان کنم». این در حالی است که جناب عبدالعظیم حسنی علیه السلام خود از یاران بزرگ و برجسته‌ی امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود. امام هادی علیه السلام هم اذن داد و هنگامی که باورهایش را در مسائل توحید و رسالت و امامت و قبر و بهشت و جهنم و پرسش نکیر و منکر یا بشیر و مبشر بیان کرد، حضرت هادی علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند، این ها که گفتی دین من و دین پدران من است و أَنْتَ وَلِيْنَا حَقًّا: تو به حقیقت ولی و دوست مایی».

ما هم گاهی اعتقادهای دینمان را به محضر عالمان ربّانی ببریم، به محضر آیه الله بهجت - دام ظلّه - و امثال ایشان ببریم و بگوییم: «آقا! رخصت بدهید تا من در دو دقیقه باورها و عقایدم را بگویم، ببینید من چه عقایدی دارم، اگر جایی از آنها اشتباه است، تصحیح فرمایید».

اگر این کار را نکنیم، کم کم احساس می کنیم که خیلی دین شناس و با تقواییم. اما باید خود را به قرآن و روایات معصومان علیهم السلام و نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیّه و عالمان ربّانی عرضه کنیم و ببینیم کجا هستیم. من که برای اصلاح قرائت سوره‌ی حمد، نزد آگاهان می روم و می پرسم که آیا حروف ضاد و حاء و مدهای آن را درست تلفظ می کنم یا نه، آیا نباید محتوای نماز و سوره‌ی حمد را هم نزد عالمان ربّانی ببرم و ببینم چیست؟! نباید از عالمان ربّانی بپرسم: «من

می خواهم به این آقا رأی بدهم، نظر شما چیست؟»
بگردد و یک عالم ربّانی پیدا کن و این ها را از او بپرس و الا این که
فردای قیامت به خداوند بگویی «فلان پرفسور یا فلان روشنفکر
تاریک دل، این را به من گفته»، ارزشی ندارد و قبول نیست.

برخی غرض های سیاسی دارند و با اسلام و مردم و مقدّسات
بازی می کنند؛ تنها «عالم ربّانی» است که با این ها بازی نمی کند. قید
«ربّانی» را می آورم و این مهم است. ربّانی، یعنی اهل تقوا و عمل.
باید دقت کرد. گاهی انسان با رأی دادن به شخصی یا تفکری،
خود را و دین خود را به تباهی می کشاند. چرا من دینم را برای دنیای
دیگران بفروشم؟! دیگران به دنیای خود برسند و من به جهنم
بروم؟! من نادانم که این کار را انجام بدهم؟!!

۳. دعا برای پابرجا بودن در دین: سومین راه برای رهایی و نجات از
هلاک شدنی که خبر داده اند، دعای فراوان برای ثبات قدم در دین
است. پیوسته باید دعا کنیم و از خدا بخواهیم به ما استواری در دین
عنایت کند.

بلبلی روی گلی نشسته بود و چهچه می زد و از چهچه اش هم،
همه می سوختند.

نوای عندهایب و شور قمری داستان ها ساخت

نمی دانم چرا در طایری دیگر نمی گنجد!

شخصی گفت: «آقای بلبل! شما در زمستان که چهچه می زدی، حق
داشتی؛ زیرا از جدایی گل می سوختی و دائماً می گفتی: "گل! گل!"
حالا که بهار است و به گل رسیده ای و روی شاخه اش نشسته ای؛ چرا
باز هم می سوزی؟!»



بلبل گفت: «می دانی چرا؟ چون من درد جدایی کشیده‌ام و اکنون به وصال گل رسیده‌ام. می ترسم دوباره به جدایی گل گرفتار شوم؛ از این رو این قدر می خوانم و داد می زنم که دلِ گل بسوزد و مرا به فراقش مبتلا نکند».

چه کسی اطمینان داده هر کس به وصال رسید، دیگر گمراه نمی شود؟! دیگر از مسیر ولایت فاصله نمی گیرد؟! من و شما گرچه اکنون در وصالیم و در کلاس محبت اهل بیت علیهم السلام، فرهنگ عاشورا و «یا ابن الحسن! کجایی - خدا کند بیایی» قرار گرفته‌ایم، اما باید از این که روزی از این کلاس فاصله بگیریم، بترسیم و وحشت داشته باشیم. از همین روست که در سجده‌ی زیارت عاشورا می‌گوییم: «و ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عليه السلام ۱: خدایا! گام راستی و درستی‌ای را (به همراه امام حسین عليه السلام و یارانش که جان خود را در راه او دادند،) برای من نزد خودت استوار کن». یاران امام حسین عليه السلام یک لحظه هم در درستی راه خود و امام حسین عليه السلام شک و تردید نکردند.

پس با همه‌ی این توضیحات باید گفت راه سوم، راه فریاد و ناله است.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند دعای نیمه شبی دفع صد بلا کند^۲

در دعاها و زیارت جامعه‌ی کبیره به ما یاد داده‌اند که بگوییم: «فَثَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَيَّ مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ... پس خداوند

۱. مفاتیح الجنان، (آخرین فراز از زیارت عاشورا).

۲. دیوان حافظ، ص ۱۳۵، غزل ۱۸۶.



تا زمانی که زنده‌ام، برابر ولایت و دوستی و دین شما پابرجا بدارد».

هر کس که فریاد زد و سوخت و از خدا و چهارده معصوم علیهم السلام کمک خواست، دست رحمت و ولایت آنان می‌آید و انسان را زیر چتر می‌گیرند و حفظش می‌کنند. به شیطان می‌گویند: «با این بنده، کاری نداشته باش! این شخص به ولایت ما پناهنده شده و فراوان دعا می‌کند و می‌سوزد».

۴. دعا برای فرج: چهارمین کاری که انسان را در دوران غیبت حفظ

می‌کند، دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و تعجیل آن است. زیرا در روایت می‌فرماید: «... وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ: ۱... و او را برای دعا برای گشایش زود، توفیق داده باشد».

چرا کسانی که برای ظهور آن حضرت - عجل الله فرجه - دعا می‌کنند، خود محفوظ و مصونند؟ چون امام زمان علیه السلام در آن نامه‌ی شریف و نورانی به شیخ مفید فرموده: «تو و یارانت، وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ ۲: برای زودتر شدن ظهور من، بسیار دعا کنید!» از طرف دیگر خداوند می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟ ۳ آیا چیزی جز نیکی، پاسخ نیکی است؟!» و خود خداوند هم به این قاعده، عمل می‌کند؛ همچنان که در روایات آمده: «پاداش لا اله الا الله بهشت است» ۴. یعنی تو احسان کردی و تهلیل گفتی، خداوند هم جزایش را - که بهشت است - به تو احسان می‌کند. امام زمان علیه السلام نیز همین گونه

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳. الرحمن / ۶۱.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱.

است؛ وقتی ما برای ظهور و فرج ایشان دعا کنیم، این احسان عبد به مولا یش است، قاعدتاً ایشان نیز ما را دعا خواهند کرد زیرا جزای احسان، احسان است.

بنابر همین است که خود آن حضرت - عجل الله فرجه - فرموده‌اند: «برای فرج من دعا کنید، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۱؛ زیرا گشایش کار خود شما در آن است». خیال نکنید با دعای فراوان برای فرج امام زمان علیه السلام سودش به جیب ایشان می‌رود! او خود «فرج الله» و «قدرة الله» است. او مشکلی ندارد؛ من و شما مشکل داریم!

حالا اگر زیاد دعا کردیم فرج خودمان حاصل می‌شود؛ یا «فرج عمومی» که با آمدن خود آن حضرت علیه السلام است یا «فرج خاص» که ویژه‌ی هر شخصی است.

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است؟

گفتا تو خود حجابی ورنه رُخم عیان است!

گفتم که از که پرسم جانان نشان کویت؟

گفتا نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!^۲

آیا کسی هست که دوست داشته باشد امام زمان علیه السلام به وی نگاه لطف و محبت‌آمیز بکند؟! راهش دعا برای ایشان است. ما عبد هستیم، و او مولا و احسانِ عبد در حق مولا، این است که وی را دعا کند.

شب، گر رخ مهتاب نبیند، سخت است

لب تشنه اگر آب نبیند، سخت است

ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان!

نوکر رخ ارباب نبیند، سخت است!

وقتی نام ویژه‌ی حضرت حجّت علیه السلام، «قائم»، در قصیده‌ی دعبل خزائی در محضر امام رضا علیه السلام برده شد، امام رضا علیه السلام برخاستند و دست مبارکشان را رو سر گذاشتند و برای ظهور امام زمان علیه السلام دعا فرمودند.

از ایشان پرسیدند: «آقا جان! چرا هنگامی که نام ویژه و مبارک امام مهدی علیه السلام برده شد، شما برخاستید و دست مبارک را روی سر گذاشتید؟» فرمود: «برخاستن، برای این است که شیعه تربیت بشود. هرگاه آن نام برده می‌شود، امام مهدی علیه السلام به آن گروه یا فرد، نگاه محبت‌آمیز می‌کند و خلاف ادب است که آقا نگاه بکند و انسان همین جور، سر جایش نشسته باشد! به این دلیل من برخاستم»^۱.

امام صادق علیه السلام هم هنگام نام بردن از امام مهدی علیه السلام دست مبارک خود را روی سر می‌گذاشتند^۲. یعنی «مهدی جان! بیا! من تسلیمم!» کسی که می‌خواهد تسلیم شود، دستش را روی سر می‌گذارد. از طرفی دیگر، عرب وقتی به اضطرار می‌رسد، همه‌ی چاره‌ها بریده می‌شود و راه چاره ندارد، دستش را روی سرش می‌گذارد. (مانند زینب کبری - سلام الله علیها - که هنگام دیدن شمر ملعون بر سینه‌ی برادرش علیه السلام، دستش را روی سر گذاشت یعنی «همه‌ی امیدها و چاره‌های من بریده و نابود شد») این جا هم، یعنی «مهدی جان! من نیز مضطرم؛ به فریادم برس!»



۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۳۸.

منظورم این است که گاهی نام نامی حضرت علیه السلام را ببریم و سپس
برخیزیم و با ادب سلام بدهیم تا آقا نگاهی به ما بکند و این دلِ خاکی
و مسین را به طلای ناب و کیمیا تبدیل کند.
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند؟!^۱

خلاصه این که امام زمان علیه السلام می فرماید: «هر کس برای فرج من دعا
کند، من هم برای حاجت‌های او دعا می‌کنم» یعنی امام عصر علیه السلام
احسان را تلافی و جبران می‌کند؛ وقتی هم که جبران کرد، ما از هلاک
دینی، محفوظ می‌مانیم.



گفتار دوم

زمان ظهور؛ باید‌ها و نباید‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ
أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ؛ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱

وقال مولانا الصادق عليه السلام: «يَا مَهْزَمُ! كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ
الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَى الْمُسْلِمُونَ»^۲.

با نگاهی به روایت‌هایی که درباره‌ی زمان ظهور وارد شده است،
مطالبی به دست می‌آید که این‌شاء‌الله به چند مورد از آن‌ها خواهیم
پرداخت.

۱. ابراهیم: ۵؛ و به حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمان دادیم] قوم خود
را از تاریکی‌ها به نور درآور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن. چرا که در آن [یادآوری]
برای بردباران و سپاسگزاران نشانه‌هایی است.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ ای مهزم! آنان که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند و شتاب زده‌ها
هم نابود و تباه می‌شوند، اما تسلیم شده‌ها نجات می‌یابند.

۱. باید ظهور را نزدیک دید.

نخستین نکته‌ای که از روایات به دست می‌آید، این است که ما را تشویق و ترغیب نموده‌اند که، فرج و ظهور امام زمان علیه السلام را نزدیک بدانیم و نزدیک ببینیم.

خود همین نزدیک دیدنِ ظهور، مربّی نفوس و پرورش دهنده‌ی جان‌هاست. وقتی در درونِ من این حالت حاصل شد که ان شاء الله حضرت مهدی علیه السلام به این زودی‌ها می‌آیند، قهراً خودم را از نظر اخلاقی و عبادی برای ایشان آماده می‌کنم. می‌گویم: «نکند این جمعه حضرت علیه السلام بیایند! یا نکند این سال و این ماه بیایند در حالی که من خودم را نساخته باشم!»

آنان که ظهور را نزدیک می‌بینند، تلاششان در ساخته شدن است. در تفسیر این آیه‌ی مبارکه که می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»^۱ روایت‌ها و احادیث ما به عنوان یک مصداق از مصداق‌های آن، فرموده‌اند: «کافران و ملحدان، ظهور امام زمان علیه السلام را دور می‌بینند، اما خداوند می‌فرماید: "من و انبیا و امامان معصوم و اولیا، ظهور را - که قیامت صغری است - نزدیک می‌بینیم"^۲. در دعای عهد نیز این آیه به زمانِ ظهور معنی شده است.^۳

پس خداوند منان ظهور را نزدیک می‌بیند. هر کس هم که بناست خداوند او را بسازد، کاری می‌کند که او نیز ظهور امام زمان علیه السلام را نزدیک بداند و نزدیک ببیند. خودِ نزدیک دانستن و نزدیک دیدن

۱. معارج / ۶، آنان، آن [عذاب و رستاخیز] را دور می‌بینند و ما نزدیکش می‌بینیم.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

۳. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای عهد).

ظهور، سازندگی دارد؛ حالا گیرم که حضرت علیه السلام زود تشریف بیاورند یا - نمودن با الله - زود تشریف بیاورند.

آنان که ظهور حضرت علیه السلام را دور می پندارند و گاهی می گویند: «آن حضرت علیه السلام تا صدها سال دیگر ظهور نخواهد کرد»، باید بدانند که خود دور دیدن قیام ایشان، یک عامل سقوط و هلاک است. وقتی من آمدن امام زمان علیه السلام را دور بدانم، به چه امیدی می خواهم زندگی کنم و با چه قدرت و توانی می خواهم حرکت های دینی و معنوی ام را انجام بدهم؟

کسی که قیام امام زمان علیه السلام را نزدیک می داند، قهراً خود را می سازد که در رکاب ایشان بسر ببرد، اما اگر بگوید: «امام زمان علیه السلام صد سال دیگر می آید»، آثار بسیار بد و منفی دارد، مانند این که می گوید: «برای چه من خودم را با ایشان پیوند بزنم و برای فرج و ظهور کلی خودم را آماده کنم؟!»

۲. ظهور، ناگهانی است.

در ادامه ی همان روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده که فرمودند: «شب و روز در انتظار ظهور و قیام امام زمان علیه السلام باش»، جهت و علتش را هم فرموده اند که «إِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ هِيَ فِي شَأْنٍ لَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنٍ: زیرا هر روز خداوند در انجام کاری است؛ هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی دارد». یعنی شاید یک مرتبه اراده کرد که همین هفته امام زمان علیه السلام بیاید و ظهور نماید. هیچ مشکلی و مانعی برای این اراده وجود

ندارد! پس باید برای ظهور ایشان، لحظه‌شماری کرد. و اگر انسان چنین حالتی پیدا کند که بگوید: «امام علیه السلام امروز یا این جمعه می‌آید»، دائماً از نظر فکری و از نظر دل و باطن، در محضر امام زمان علیه السلام بسر می‌برد و از آنجا یک لحظه هم غافل نمی‌شود و این عالی‌ترین نتیجه‌ی انتظار و نزدیک دیدن ظهور است.

در روایت شریفی که از رسول اکرم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است که «**«الْمَهْدِي مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ**»^۱: مهدی از ما و اهل بیت ماست. خداوند کار فرج و ظهور او را یک‌شبه درست می‌کند». یعنی چنین نیست که خداوند نیازمند به این باشد که هزار سال یا دو هزار سال طول بکشد تا امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند. بلکه در یک‌شب اصلاح می‌شود.

اولیای خدا، چنین حالتی داشتند که برای آمدن آن حضرت علیه السلام لحظه‌شماری و دقیقه‌شماری می‌کردند.

۳. عجله در ظهور هم، نباید داشت.

در عین حال که باید ظهور را نزدیک دید، باید در این کار، عجله هم نداشت.

در روایتی از زبان شریف خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله آمده است: «**إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَبَتُّوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ**»^۲: جز این نیست که مردم را شتاب‌زدگی و عجله نابود کرده است و اگر مردم عجله نمی‌کردند، هیچ‌کس نابود و تباه نمی‌شد». عامل هلاک انسان‌ها از نظر فکری و روحی و

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۶

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۶۹.

معنوی، عجله است. چهار روز نماز می خواند، و با همین چهار روز، منتظر کشف و کرامت است!

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد این روایت را نقل می کرد که: «إِنَّ الْأَحْمَقَ إِذَا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَنْتَظِرُ الْوَحْيَ^۱: بی خرد، زمانی که دو رکعت نماز می خواند، با همان دو رکعت، منتظر وحی است!» و پس از نقل آن، می فرمود: «مثلش مانند کسی است که گوسفندی خریده و کمی جو و پوست هندوانه به آن حیوان داده است. همین که گوسفند جو و پوست هندوانه را خورد، می رود به دنبه اش دست می زند تا ببیند چاق شده یا نه! آخر، یک هفت - هشت روز، صبر کن! هنوز غذایش هضم نشده است، تو می خواهی گوسفند چاق شده باشد؟! دو رکعت نماز خوانده، می گوید: "امشب دیگر باید آقا را ببینم!" مثل آن شخصی که می گفت: "من چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران می روم، اگر حاجتم را گرفتم، که گرفتم و اگر نگرفتم، دیگر نخواهم رفت." انسان نباید این همه عجز و سرعت بخرج بدهد.

باید منطق انسان این باشد:

آن قدر در می زنم این خانه را تا ببینم روی صاحب خانه را
من از در این خانه، جایی نمی روم. من این جا می مانم تا به نتیجه
برسم».

بی حوصلگی و عجله در کارها - مخصوصاً در امور مادی و روزمره - بسیار مذمت شده است. انسانی که با عجله حرف می زند، با عجله تصمیم می گیرد و با عجله وارد کارها و شغل ها می شود، این

۱. متأسفانه تلاش ما برای یافتن مرجع روایت به جایی نرسید.

انسان سر از هلاک شدن و نابودی در می آورد. انسان باید صبور و شکیباً باشد. هر قضیه و اطرافش را بسنجد، آن گاه نتیجه گیری کند و وظیفه‌ی خود را بفهمد. آن گاه حضرت فرمودند: اگر مردم ثبات قدم داشتند، بی حوصله نبودند و شتاب‌زدگی در کارها نمی کردند، احدی به هلاک و به سقوط مادی و معنوی نمی رسید.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «مَعَ التَّشَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ»^۱: سلامت و بهروزی بابر دباری است و پشیمانی هم با شتاب‌زدگی». امام باقر علیه السلام هم در روایتی فرمودند: «هَلَكَ أَصْحَابُ الْمَحَاضِيرِ وَ نَجَى الْمُقْرَبُونَ»^۲: انسان‌های شتاب‌زده نابود می شوند و آنان که ظهور را نزدیک می بینند نجات می یابند. آن عده که شتاب دارند و در ظهور امام زمان علیه السلام بی حوصله می باشند و می گویند: «اگر امسال نیامد، خدا حافظ!» یا «اگر این هفته نیامد، رهایش می کنم؛ من دیگر خسته شده‌ام!» این گروه، از نظر دینی و معنوی، نابود و تباه می شوند. ما باید ظهور امام زمان علیه السلام را نزدیک بدانیم و ببینیم تا خودسازی کنیم و نجات پیدا کنیم.

بعضی‌ها می گویند: «فردا نتیجه‌ی کار را می بینیم». وقتی فردا ثمره‌ی کارشان را ندیدند، بی حوصلگی بخرج می دهند و از آن کاری که می کردند، منصرف می شوند و پشیمان و ناامید می گردند و می پرسند: «پس چرا آقا نیامد؟! چرا نمی آید?!»

۱. الخصال، ص ۱۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

صبور و شکور بودن، شرط بهره‌مندی از انقلاب

آیه‌ای از قرآن کریم هم، صبور و شکور بودن را، راه بهره‌برداری از یک انقلاب مقدس می‌داند. می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ^۱: موسی را با آیات خود فرستادیم و به او گفتیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور درآور!» از تاریکی‌های بی‌خدایی، شرک، رذیلت‌ها و نادانی، بیرون بیاور و آن‌ها را به شهر نور وارد کن.

«وَذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^۲: و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این یادآوری، برای هر شکیبایی سپاسگزاری، عبرت‌هاست».

«ایام‌الله» یعنی روزهای نمایش قدرت خدا. یعنی به آنان بگو: «دیدید فرعون‌نی که ادعای خدایی می‌کرد، فرعون‌نی که چهارصدسال بر مردم حکومت کرد، چگونه خداوند او را در دریا غرق کرد و به دهنش لجن زد و بدنش را بیرون آورد تا آیه و نشانه‌ای برای مردم جهان باشد؟! این را به مردم بازگو کن. اما، ای موسی! کسی از انقلاب تو و غرق شدن فرعون بهره نمی‌گیرد، مگر این‌که دو خصلت را داشته باشد؛ یکی شکیبایی و دیگری سپاسگزاری».

انسان باید شکیبایی عظیم و مهمی داشته باشد؛ با عجله نمی‌شود از یک انقلاب بهره‌برداری کرد. هسته‌ی درخت زیتون برای آن‌که درخت شود و زیتون بدهد، بیست‌سال طول می‌کشد، چگونه ما توقع داریم این درخت عظیم پُربار انقلاب الهی، در همان سال اول

۱. ابراهیم / ۵.

۲. ابراهیم / ۵.



به نتیجه برسد و میوه بدهد؟!!

آدم‌های بی حوصله و بی صبر، از انقلاب حضرت موسی و موسویان ناامید می‌شوند و می‌برند. باید صبور بود. شرط دوم هم، شکور بودن است. باید سپاسگزار بود نه این‌که نمک را خورد و نمک‌دان را شکست. صابران و شاکران، از انقلاب‌های معنوی انبیا و اولیا بهره می‌برند.

۴. نباید وقت خاصی معین کرد.

وظیفه‌ی دیگری که درباره‌ی زمان ظهور داریم، این است که وقت خاصی برای آن معین نکنیم. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ: آنان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. یعنی آن عده که می‌گویند: «امسال حضرت علیه السلام تشریف می‌آورند» یا «این ماه ظهور پیدا میکنند» یا خلاصه وقت معین و مشخصی را اعلام می‌کنند و می‌گویند: «ایشان در آن زمان ظهور می‌کنند». امامان علیهم السلام فرمودند: «کلام اینان را باور نکنید».

حتی در برخی روایت‌ها وارد شده که اگر هم کسی فهمید که ولی عصر علیه السلام در سال معینی ظهور می‌کند و این را برای مردم بازگو کرد، خداوند ظهور امام زمان علیه السلام را به تأخیر می‌اندازد تا آن فرد را، دروغگو معرفی کند! چه خیانتی بالاتر از این که انسان بگوید: «آقا علیه السلام همین امسال تشریف می‌آورند»؟!!

گاهی انسان می‌گوید: «ظهور نزدیک است» یا «از خدا می‌خواهیم

که همین امسال ظهور رخ دهد»، این‌ها مانعی ندارد اما این‌که بگوید: «حتماً امسال تشریف می‌آورند» یا «حتماً حضرت حجّت علیّه السلام این هفته ظهور می‌کنند»، یعنی وقت و زمان معینی به من و شما بدهند، این‌ها دروغگو هستند.

«وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ»: شتاب‌زده‌ها هم نابود و تباه می‌شوند. چون همان‌گونه که گذشت - آدم بی‌حوصله، می‌برد و بُریدن از امام زمان علیّه السلام یعنی نابود شدن.

«وَنَجَى الْمُسْلِمُونَ»: اما تسلیم‌شده‌ها، نجات می‌یابند» آنان که خود را به خدا و رسول و چهارده معصوم علیهم السلام تسلیم کرده‌اند، و در برابر امامان معصوم علیهم السلام چون و چرا ندارند و ائمه علیهم السلام را پذیرفته‌اند، از آنان خطا و اشتباهی سر نمی‌زند. آنان که «شیعه‌ی تنوری» اند یعنی اگر امام معصوم علیهم السلام بفرماید: «برو درون تنور!» می‌گویند: «چشم!» این‌ها اهل نجات می‌باشند.

البته پاره‌ای از روشن‌فکرها می‌گویند شیعه‌ی تنوری را قبول ندارند. یعنی اگر امام زمان علیهم السلام بفرماید: «درون تنور برو!» نمی‌روند اما آیات و روایات یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد مؤمنان را «تسلیم بودن» معرفی می‌کند. در قرآن هست که «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ یعنی مؤمنان، در برابر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در «سِلْم مطلق» بسر می‌برند. اگر امام معصوم علیهم السلام در وسط روز بفرماید: «الان شب است»، ما باید بگوئیم که تاکنون اشتباه می‌کردیم؛ بله؛ الان شب است. (البته آنان در روز نمی‌فرمایند: «الان شب است» اما ما باید تا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. احزاب، ۵۶؛ و به فرمانش بخوبی گردن نهید.

این اندازه، تسلیم باشیم).

این است که فرمودند: «وَنَجَى الْمُسْلِمُونَ». آنان که تسلیم امامت و فقاہتند، اهل سعادت هستند اما آنان که برای خود فکری دارند، خطی دارند، تسلیم امامت و ولایت نیستند، اینان در هلاک دینی اند و خودشان هم خبر ندارند! با اندیشه‌های ناقصشان چه چیز را می‌خواهند بفهمند و متوجه شوند؟!

دنیای پیشرفته و رشدیافته‌ی امروز، مسأله‌ای را عنوان می‌کند و صدسال با آن مانور می‌دهد و پس از صدسال، همه‌ی متخصصان می‌گویند که «همه‌ی ما اشتباه کردیم و این‌گونه نبوده!» آیا این فکر و روش فکری برای ما حجیت دارد؟!

افکار منهای امامت و قرآن، افکار منهای نهج البلاغه و صحیفه، افکار منهای «قال الباقر...» و «قال الصادق...» آیا این‌ها حجیت دارند؟!

امام عصر علیه السلام وارد شهر قم شده‌اند.

شخصی می‌گفت: «شب‌ی مرحوم میرزا ابوالفضل قهوه‌چی^۱ را در خواب دیدم که یک کوله‌پشتی داشت و عده‌ای هم همراه او بودند. مرحوم قهوه‌چی به من رسید و به من گفت: "امام مهدی علیه السلام وارد شهر قم شده‌اند." و سپس با سرعت گذشت.

از خواب پریدم و دیدم باید برای غسل به حمام بروم. با خود گفتم این چه خوابی بود که دیدم؟! به معبر مراجعه کردم و معبر گفت: "تعبیر خوابت این است که امام زمان علیه السلام وارد مقدمات قیام و

۱. میرزا ابوالفضل قهوه‌چی که وی را «آقا عمو» و «عمو صلواتی» هم می‌نامیدند از اولیای خدا بود و برجستگی ویژه و عجیبی داشت.

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ظهر شده‌اند زیرا شهر قم، کنایه از شهر قیام است. شهری است که در خدمت امام زمان علیه السلام است. مرحوم قهوه‌چی هم می‌خواست به شما هشدار بدهد. و آن غسل جنابت هم، به معنای دوری تو از امام زمان علیه السلام است. یعنی امام زمان علیه السلام دارند مقدمات قیام را طی می‌کنند، تو چرا بیگانه از آن حضرتی و خودت را برای ظهور حضرت ولی الله الأعظم آماده نکرده‌ای؟!»

پس ما، هم باید ظهور را نزدیک ببینیم، هم در برابر حضرت تسلیم باشیم و همچنین باید بابتی حوصلگی و عجله و شتاب، مبارزه کنیم.



بخش چهارم

وظایف شیعه

در

زمان غیبت

گفتار اول

انتظارِ منتظران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۱

و قال مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ!»^۲.

یکی از وظایف بسیار مهم شیعه در عصر غیبت، این است که در انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام بسر برد. البته این وظیفه هیچ سودی - مادی و معنوی - برای امام زمان علیه السلام ندارد. اگر می‌گوییم شیعه در برابر امامش وظیفه دارد، همه‌ی این وظیفه‌ها برای حفظ خود شیعه و برای محفوظ بودن مکتب تشیع و مرام شیعه است.

۱. یونس / ۲۵ و ۱۰۲؛ پس چشم‌به‌راه باشید که من هم با شما، از منتظرانم.
۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۷۹؛ بردباری و چشم‌به‌راه گشایش بودن چه زیاست.

همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست

همه‌ی عالم، از حیوانات و حشی بیابان گرفته، تا شریف‌ترین اولیا و انبیا، از مردان خدا گرفته تا خود خداوند، همه برای ظهور مهدی موعود - عجل الله فرجه - لحظه شماری می‌کنند و منتظر قیام ایشان می‌باشند.

مرحوم میرزا ابوالفضل قهوه‌چی - که از اولیای خدا بود - می‌گفت: «شب‌ی از شب‌های زمستان، از بیابان عبور می‌کردم. ناگهان گله‌ی گرگی دیدم که دور هم حلقه زده‌اند و زوزه می‌کشند. از خدا خواستم که کلام و مراد آن‌ها را بفهمم و با لطف خدا، شنیدم که می‌گفتند: "خدایا! تا کی ما باید گوشت حرام بخوریم؟! خدایا! امام زمان علیه السلام را بفرست تا ما از حرام خواری نجات پیدا کنیم!"»

فرج همه‌ی انبیا هم، در آمدن امام زمان علیه السلام است. هنگامی که مردم به خانه‌ی حضرت لوط - علی نبینا و آله و علیه السلام - ریختند، از آن‌جا که تشخیص نمی‌دادند فرشته‌های عذاب آمده‌اند، آن سخن جسارت‌آمیز و وقیح را گفتند و حضرت لوط هم فرمود: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ^۱: ای کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می‌جستم!» در حدیث وارد شده که منظور حضرت لوط علیه السلام، ظهور امام زمان علیه السلام بود و ایشان درخواست ظهور مهدی موعود علیه السلام را داشت. یعنی از خدا خواست که «ای کاش من در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام بودم و این حمله‌ی شما اتفاق می‌افتاد و من برای فریادرسی به ایشان علیه السلام پناهنده می‌شدم»^۲.

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

برخی دیگر از پیامبران مانند حضرت عیسی علیه السلام - علی نبینا و اله و علیه السلام - به صراحت می گفتند: «أَنَا مُنْتَظَرُ رُوحِ اللَّهِ^۱: من چشم به راه امام مهدی علیه السلام هستم».

امامان معصوم علیهم السلام نیز فرمودند: «وقتی مهدی بیاید، فرج همه ی ما اهل بیت خواهد بود». از این رو در آن دعای شریف می خوانیم: «يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ^۲: ای پروردگار محمد و دودمان محمد! بر محمد و خاندانش درود فرست و در گشایش امر آنان، شتاب کن!»

سدیر صیرفی می گوید: «وارد محضر شریف امام صادق علیه السلام شدم و دیدم ایشان در حال ناله و بی تابی است - چنان که تا آن زمان، چنین ناله و زاری و گریه ای را از آن جناب ندیده بودم - امام صادق علیه السلام خود را به خاک می مالید و می فرمود: "سَيِّدِي! سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ نَفْتُ رُقَادِي^۳: آقای من! سرور من! نبود تو خواب را از چشم من ربوده و بستر استراحت و راحت مرا جمع کرده است!" سپس امام صادق علیه السلام درباره ی مهدی - عجل الله فرجه - فرمود: «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي^۴: اگر او را ببینم، و در زمانش باشم، تا عمر دارم، نوکری و خدمتش خواهم کرد»!!

همچنین نقل کرده اند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز در هنگام ستم دیدگی و مظلومیّت، آرزوی ظهور مهدی موعود علیه السلام را داشتند. بالاتر از این ها، حتی خود خدا هم چشم به راه ظهور است!

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۰۱ و مناقب ابن شهر آشوب، ص ۸۴

۲. مفاتیح الجنان: (تعقیبات مشترکه).

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

عجیب است! خدا هم می فرماید: «پس چشم به راه باشید که من هم با شما از منتظرانم»^۱.

امام رضا علیه السلام در حدیثی شریف می فرمایند: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ»^۲: بردباری و چشم به راه گشایش بودن، چه زیباست! در این روایت، منتظر بودن را در کنار صبر یاد کرده اند؛ یعنی این دو را با هم داشتن چه زیباست! انسان صبور، باید منتظرِ ظهور هم باشد؛ یعنی حوصله اش سر نرود. اگر چند صباحی، چند روزی، چند هفته ای و چند سالی در انتظار بسر برد، صبر و استقامتش را از دست ندهد و باز منتظر باشد. جمعه ای اول اگر نیامد، جمعه دوم؛ و اگر باز نیامد، جمعه سوم و... پیوسته چشم به راه باشد تا شاید محبوب از در، در آمد.

امام رضا علیه السلام در ادامه ای آن فرمایش، این آیه را هم تلاوت کردند که «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^۳: یعنی خداوند هم منتظر است. خداوند هم در انتظار ظهور آن حضرت علیه السلام بسر می برد. البته انتظار ما با انتظار خدا فرق می کند و انتظار ما به این است که خودمان را بسازیم و برای آمدن ایشان آماده کنیم.

فایده های انتظار

تعجب نکنید از این که می گویم هر لحظه در انتظار آمدنش باید باشیم. امام زمان علیه السلام در آن نامه ی شریف فرمودند: «برای تعجیل در

۱. یونس / ۲۵ و ۱۵۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۳. یونس / ۲۵ و ۱۵۲.

فرج من، زیاد دعا کنید؛ زیرا فرج من، فرج خود شماست^۱ یعنی «اگر زیاد دعا کردید، دست کم برای شما گشایش و ظهور خواهد شد. برای شما تجلی می کنم. خودم را به شما نشان می دهم. کمالات را به شما عطا خواهم کرد».

بنابراین شیعه باید در چنین انتظاری بسر ببرد. چگونه وقتی انسان گمشده ای دارد، هنگام خواب هم، خواب گمشده اش را می بیند؟! زمانی هم که در خانه نشسته، در فکر گمشده ی خود است و زنگ خانه را که می زنند، گمان می کند خبری از گمشده آورده اند؟! اگر انسان، عاشق امام زمان علیه السلام باشد، همین حال را پیدا می کند.

حضرت امام سجاد علیه السلام هم می فرمایند: «انْتَظَرُوا الْفَرَجَ، مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ^۲: چشم به راه گشایش بودن، خود از بزرگ ترین گشایش هاست» یعنی بالاترین و عظیم ترین ظهور، برای خود این انسان منتظر حاصل می شود.

مگر می شود من به یاد امام زمان علیه السلام باشم و او مرا یاد نکند؟! شما اگر به یک بزرگی احترام بکنی، او تلافی می کند، جبران می کند، اما اگر برای امام مهدی علیه السلام دعا بکنی یا به یاد او بنشینی، آیا او هیچ از تو یاد نمی کند؟!

تازه قضیه عکس این است! زمانی هم که ما از او غافلیم، او از ما یاد می کند.

روزی عبدالله بن ابان زیات به محضر شریف امام رضا علیه السلام آمد و عرض کرد: «یا ابن رسول الله! برای من و خانواده و اهل بیتم دعا کنید!»


۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۰.

امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: «أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ؟!»: مگر این کار را نمی‌کنم؟! در ادامه‌ی همین روایت فرمودند: «به خدا سوگند کارهای شما هر روز و شب به من عرضه می‌شود...».

این منطق امامان معصوم علیهم السلام است که نامه‌ی اعمال ما که به دست آنان می‌رسد، اگر خوب باشد، دعا می‌کنند تا توفیقمان اضافه شود و اگر بد باشد، از خدا برای ما طلب آمرزش می‌کنند.

امام مهدی علیه السلام نیز، منتظر ماست.

حضرت ولی عصر علیه السلام نیز، به علی بن مهزیار - که مشرف به محضر ایشان شد - فرمودند: «قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلاً وَ نَهَاراً، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟!»: یعنی ما شب و روز چشم به راه تو بودیم، چه چیزی تو را واداشت که دیر به ما برسی؟! تا حالا کجا بودی؟!». 

تا آن زمان، علی بن مهزیار از امام زمان علیه السلام گله داشت و می‌گفت: «من نوزده سفر، به مکه آمده‌ام و می‌گویم یا صاحب الزمان! اما شما جواب مرا نمی‌دهید. من به مکه می‌آیم اما شما خودتان را به من نشان نمی‌دهید. پس دیگر نمی‌آیم! دیگر ناامید شدم». گویا خیلی از امام زمان علیه السلام طلب داشت و حضرت می‌خواست یک خرده مشتش را باز کند!

حضرت مهدی علیه السلام به فرزند مهزیار فرمود: «تو نوزده سفر آمدی، اما من شب و روز منتظر تو بودم آن هم نه تنها در موسم حج!» علی بن مهزیار هم به حضرت عرض کرد: «آقا! قاصد شما نیامد!»

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. دلائل الائمة، ص ۵۴۱.

حضرت علیه السلام فرمود: «اشکال از خودت بود؛ تو اگر خودت را می ساختی و خوب بودی، بلافاصله قاصد ما می آمد و تو به محضر ما مشرف می شدی و با ما ملاقات داشتی!»

ما هرچه بیشتر از حضرت مهدی علیه السلام یاد کنیم، دعای ایشان، بیشتر نصیب ما می شود. بنابراین گاهی ایثار بکنیم! یعنی اگر خواسته‌ی مادّی داریم، اگر خواسته‌ی معنوی داریم، عُمده‌ی دعایمان، ظهور امام زمان علیه السلام باشد.

اگر اکنون فرشته‌ای به من و شما بگوید که «یک دعای مستجاب شده دارید»، چه دعایی خواهیم کرد؟! هر کسی برای خودش یک دعا و خواسته‌ای دارد! اما آن انسانی برنده است که برای امام‌زمانش دعا بکند. زیرا اگر همان دعای مستجاب شده را برای امام زمان علیه السلام کردیم، هزاران دعا و خواسته‌ی ما مستجاب خواهد شد.

حالا ما چه می‌گوییم؟! تنها لفظ «یا صاحب الزمان!» را آن هم نه همیشه! و - پناه بر خدا! - گاهی هم با دهن کجی و دهن درّه کردن!

ما در وصف مولایمان مهدی علیه السلام چه بگوییم؟! همین اندازه که «عَجَزَ الْوَأَصِفُونَ عَنْ وَصْفِكَ: وصف‌کنندگان و آن‌هایی که خوب می‌توانند چیزی را بیان کنند، در بیان وصف تو مانده‌اند!» اما با این حال، چاره‌ای نیست، ما هم وظیفه داریم و باید بدان عمل کنیم.

زمانی که حضرت یوسف علیه السلام را در معرض فروش قرار دادند، مشتریان زیادی از جمله نخست‌وزیر مصر، برای خریداری او آمده بود. پیرزنی هم مقداری نخ - که ریسیده بود - آورده بود و با آن گلوله و توپ نخ، می‌خواست یوسف را بخرد! به او گفتند: «عزیز مصر و عده‌ای دیگر، نرخ‌های بالایی برای یوسف پیشنهاد می‌دهند؛ تو



چطور با یک کلاف نخ، می‌خواهی یوسف را بخری؟! گفت: «بله؛ من هم می‌دانم که یوسف را به من نمی‌فروشند اما می‌خواهم نام من هم در فهرست مشتری‌های یوسف نوشته شود و بماند!»

مشتری امام مهدی علیه السلام خدا و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند؛ مثل ما مثل همان پیرزن است. ما هم باید برویم در صف بایستیم تا ان شاء الله نام ما را هم در شمار طالبان و مشتریان یوسف فاطمه علیها السلام بنویسند.



گفتار دوم

یاد محبوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^۱
و قال مولانا علي بن موسى الرضا عليه السلام «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ
أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^۲.

یکی دیگر از وظیفه‌هایی که شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام دارد، اقامه و شرکت در محافل و مجالسی است که به نام و یاد حضرت مهدی - عجل الله فرجه - منعقد می‌شود.

نشانه‌ی محبّ، زنده‌داشتن یاد محبوب است.

باید بدانیم که یکی از لوازم محبت و عشق به امام زمان علیه السلام، حضور در محافل و مجالس یاد ایشان است. همه‌ی عاقلان جهان

۱. مانده / ۴۸: بقره، ۱۴۸؛ پس در کارهای نیک، بر یکدیگر پیشی بگیرید.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۹۹؛ هر کس در مجلسی که امر ما در آن زنده می‌شود، بنشیند، روزی که دل‌ها می‌میرند، دل او نخواهد مرد.

این قانون را پذیرفته اند که: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَحَبَّ آثَارَهُ وَمَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَحَبَّ ذِكْرَهُ: هر کس چیزی را دوست بدارد، آثار و یادکردن آن را هم دوست می دارد». مثلاً افرادی که به دنیا علاقه دارند به اموال دنیا و زرق و برق دنیا و زینت آن هم علاقه مندند. همین طور انسانی که به دیگری علاقه دارد، قهراً به فرزند آن فرد نیز علاقه می ورزد و می گوید: «این بچه ی فلانی است که دوست ماست».

حالا چگونه می شود من امام زمان علیه السلام را دوست بدارم ولی نامش را دوست نداشته باشم؟! یادش را دوست نداشته باشم؟! مجالس نام و یاد ایشان را دوست نداشته باشم!؟

عقل می گوید: «اگر انسانی امام مهدی علیه السلام را دوست داشت، به نام و یاد و مجالس و دوستان آن حضرت علیه السلام هم علاقه و محبت دارد».

مگر حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام نبود که وقتی نام محبوبش - خداوند - را از زبان گوینده ای با این کلام شنید که «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ: پاک و منزّه است پروردگار فرشته ها و روح القدس». به سوی وی دوید و گفت: «نام خداوند را یک بار دیگر بگو و یک سوم گوسفندانم برای تو»؟! و بار دیگر که آن ذکر را شنید، گفت: «نام محبوبم را یک بار دیگر بگو و نصف اموالم برای تو». و دفعه سوم گفت: «نام محبوبم را بگو، و کل گوسفندانم برای تو»! او در نهایت گفت: «من دیگر چیزی ندارم؛ اگر بار دیگر نام حضرت حق را ببری، خودم این بار برای تو هستم و در خدمتت برای تو کار می کنم» و آن گوینده - که جبرئیل علیه السلام بود - گفت: «من نیازی به گوسفندان تو



ندارم»؛ یعنی آمده بودم ببینم چه مقدار خدا را دوست داری^۱ آیا محبت تو لفظی است یا عملی؟

یعنی دوستی این است که چنان مجذوب نام محبوبش می شود که از همه چیزش می گذرد و سر از پانمی شناسد. می گردد ببیند در کجا نام محبوبش را می برند و در کجا از محبوبش یاد می کنند.

رمز زنده دلی روز قیامت

گذشته از قاعده‌ی عقلی که گفتیم، روایت‌ها و احادیث خاصی هم در تشویق حضور در محافل امام زمان و اهل بیت علیهم السلام داریم. در فرمایشی شریف از امام رضا علیه السلام آمده است: «هر کس در مجلسی که امر ما در آن زنده می شود، بنشیند...»، کدام مجلس؟ مجلس دنیا و مجلس عروسی؟ نه! بلکه مجلسی که اعتقادات و اخلاقیات در آن بیان می شود. مجلسی که امر ولایت و فضایل و منقبت‌های اهل بیت علیهم السلام در آن مطرح می شود. هر کسی که در این گونه مجالس شرکت کند، «لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^۲؛ روز قیامتی که همه‌ی دل‌ها مرده است، در آن روز دل چنین انسانی زنده خواهد بود. یعنی نتیجه‌ی شرکت در چنین مجالسی این است که دل انسان زنده می شود و به وجد می آید. زمینی که مرده است، حاصل نمی دهد؛ قلبی هم که مرده است، ثمر و نتیجه ندارد.

روز قیامت، دل بیشتر بندگان، مرده است؛ یعنی ثمره ندارد. بهشت ندارد. نزدیکی و خشنودی خدا را دارا نیست. اما شرکت



۱. معراج السعادة، ص ۷۴۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۹۹.

کنندگان در این گونه محافل و مجالس، قلبشان زنده است؛ ادارک و معرفت دارد؛ می فهمد و به مراحل قرب و ملکوت و بهشت نزدیک خواهد شد.

بشر برای یک روز زندگی در دنیا چه می کند؟! اگر به او خبر دهند که «اگر خودت را درمان نکنی، یک ماه دیگر می میری»، چه می کند؟ خانه و مغازه و هر چه دارد، می فروشد و به دلار تبدیل می کند تا به خارج برود و خود را درمان کند تا بلکه چند روزی بیشتر در این دنیا زنده بماند. چند سال می خواهد زنده بماند؟! ده سال؟ بیست سال؟ صد سال دیگر؟!

اما شرکت در محافل اهل بیت علیهم السلام زندگی جاودانه و ابدی به انسان می دهد. زندگی برای روح انسان است. ما این همه که به زندگی چند روزه دنیا و زندگی نکبت بار دنیای منهای خدا اهمیت می دهیم، به حیات روح اهمیت نمی دهیم.

امام زمان علیه السلام این مجلس را دوست دارد.

علاوه بر این که حضور در مجلس اهل بیت علیهم السلام باعث حیات معنوی است، محبوب امامان علیهم السلام نیز می باشد. فضیل بن یسار - که از یاران جلیل القدر امام صادق علیه السلام می باشد - می گوید: «در مجلسی با چند نفر شیعه نشسته و گفتگو می کردیم که امام صادق علیه السلام نزد ما آمد و فرمود: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟» دور هم نشسته و سخن از ما به میان آورده اید؟» عرض کردم: «نعم، جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!» بله، قربانت شوم ای پسر پیامبر! آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ



أَحِبُّهَا: من این مجالس را دوست دارم»^۱.

در این روایت، سه نکته وجود دارد؛ یکی این که: عبارت «جُعِلْتُ فِدَاكَ» که در برخی روایت‌ها به چشم می‌خورد، برای افراد عاشق و اهل محبت است. آن عده که به آل الله علیهم‌السلام محبت زیاد داشتند، با آن حضرات علیهم‌السلام این گونه سخن می‌گفتند.

دوم: امام علیه‌السلام فرمود: «منِ امام صادق، این مجالس را دوست دارم»؛ دیگر چه می‌خواهی؟! محبت امام صادق علیه‌السلام و خشنودی ایشان در میان است.

سوم: امام زمان علیه‌السلام هم، عین امام صادق علیه‌السلام است. فرقی نمی‌کند؛ اگر امام مهدی علیه‌السلام هم عبور بکند و چنین محفلی را ببیند، خواهد فرمود: «من این مجالس را دوست دارم». پس ما هم دور هم جمع شویم و به یاد و نام ایشان سخن بگوییم.

اقامه‌ی این مجالس، گاهی واجب است.

در ادامه‌ی همان روایت، امام صادق علیه‌السلام جمله‌ای فرمودند که از آن برداشت می‌شود که تشکیل مجالس اهل بیت علیهم‌السلام گاهی واجب است. فرمودند: «فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا»؛ پس امر ما را زنده کنید ای فضیل! خداوند رحمت کند (یا رحمت می‌کند) کسی را که امر ما را زنده بدارد».

۱۴۲

از این که فرمودند: «احکام، مسائل، قرآن، حقایق و معارف ما را زنده کنید»، معلوم می‌شود که زنده شدن احکام و ولایت ائمه علیهم‌السلام

۱. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

وابسته به این مجالس است. البته اگر این مجالس هم نباشد، امر و امور آن‌ها علیه السلام در عالم واقع زنده و محفوظ است اما در میان اجتماع زنده نخواهد بود.

وقتی اسلام وابسته به این مجالس باشد، اصل تشکیل این گونه محافل به عنوان یک تکلیف و واجب کفایی مطرح می‌شود.

یکی از بزرگان و محققان می‌گوید: «اگر باقی ماندن اسلام و ولایت، وابسته به این مجالس است، تشکیل آن‌ها مستحب نیست؛ بلکه بر مردم واجب است که جمع شوند و آن مجالس را اقامه کنند» و الا مردم مسائل و اخلاق و قرآن و ولایت و اعتقادات را در کجا یاد بگیرند؟!

زمانی در این باره صحبت می‌کردم که آیا تبلیغ برویم یا نه؟ وقتی این همه زحمت کشیده و به جایی می‌روم و برای مردم صحبت می‌کنم، اما آن‌ها تغییری نمی‌کنند، دیگر برای چه به تبلیغ بروم و خودم را به زحمت بی‌فایده بیندازم؟! بعدها خداوند منان پی‌درپی قضایا را به من نشان داد و مرا دلگرم کرد.

زمانی در حصارک به منبر و تبلیغ می‌رفتم. از جمله خبرهایی که در باره‌ی آن تبلیغ برایم آوردند، این بود که پیرمردی شصت‌ساله، چند روز است پای منبرم می‌آید و دگرگون شده و پیوسته گریه می‌کند و می‌گوید: «من در این همه عمر، اصلاً نماز نخوانده‌ام اما متحول شدم و شروع به نماز خواندن کرده‌ام». خداوند می‌خواست نشان بدهد این گونه که ما فکر می‌کنیم نیست! ما وظیفه داریم برویم و سخنان را به مردم بگوییم.

آن بزرگ^۱ می فرمود: «اگر یکی - دو سال طلبه‌ها به تبلیغ و منبر نروند، و مجالس را تشکیل ندهند، آن گاه به شما خواهم گفت که مردم آیا دیگر نماز می خوانند یا نه! احکام و واجبات را انجام می دهند، یا نه!»

بقاء و ماندن کشور به تشکیل این محافل و گفتن اعتقادات و اخلاقیات و احکام و مانند این‌هاست.

در روایت فرموده: «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می کند». حُب، اگر کسی مورد محبت و ترحم و لطف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قرار بگیرد، آیا دوباره اهل جهنم خواهد شد؟! امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام برای شما و هر کسی که مجالس دینی ایشان را زنده کند، دعا فرموده و دعای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم، رد نخواهد شد.



مجالس یاد، باغ‌های بهشتند.

تعبیر دیگری هم درباره‌ی مجالس ذکر در فرمایش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمودند: «ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ: در باغ‌های بهشت بگردید و تفریح کنید و از آن‌ها بهره ببرید». پرسیدند: «یا رسول الله! باغ‌های بهشت چیست و کجاست؟» فرمودند: «مَجَالِسُ الذُّكْرِ: ^۲ نشست‌های یاد».

یعنی به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند: «ما که هنوز نمرده‌ایم تا وارد بهشت شویم!» و ایشان پاسخ فرمودند: «منظور من از باغ‌های بهشت، حلقه‌ها و گرد هم آمدن‌هایی است که برای یاد الهی و

۱. منظور آیه الله بهجت - دام‌ظله - هستند.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۳۱.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد.

لطیفه‌ای که از این روایت به دست می آید، این است که فرمودند: «باغ‌های بهشت (ریاض الجنه)» نه «باغ بهشت (روضه الجنه)»؛ یعنی یک باغ بهشتی، همین است که الان ما در آن نشسته‌ایم؛ مگر بهشت چیست؟! همین برای ما بهشت است. بهشت، رضای خدا و نزدیک شدن به او و امام زمان علیه السلام است و ما هم، اکنون در این مجلس، در محضر خدا و حجّت خدا (امام زمان علیه السلام) نشسته‌ایم. پس نشستن در این مجالس، به دست آوردن بهشت معنوی است. این، یک معنی. معنای دومی که از عبارت «ریاض الجنه» می توان استفاده کرد، این است که این باغ‌ها، همان باغ‌های بهشت موعود می باشند اما این جلسات، باعث، مسبب و موجب این است که فردای رستاخیز، روح و ریحان و بهشت را به انسان عنایت کنند.

اگر حقیقت قضیه برای جامعه‌ی بشری و مردم کشف می شد، هیچ‌گاه از مسجدها و حسینیه‌ها و این‌گونه محافل نمی بریدند. بی جهت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُ فِي الْمَسْجِدِ، كَالسَّمَكِ فِي الْمَاءِ^۱: مؤمن در مسجد، مانند ماهی در آب است».

حیات ماهی به آب است و حیات مؤمن به مسجد است. در مسجد، روح مؤمن زنده می شود زندگی معنوی و جاودانه پیدا می کند و همان طور که اگر ماهی را از آب بگیرند، خواهد مرد، مؤمن را هم اگر از مسجد بگیرند، خواهد مرد. آن‌هایی که با خانه‌ی خدا ربط ندارند، زنده نیستند؛ مرده‌اند؛ چنین کسانی «مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ^۲:

۱. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. نهج البلاغه، ص ۷۰، (خطبه‌ی ۸۷).

مرده‌ای در میان زندگان» هستند.

چرا؟ چون مؤمن حقیقت این محافل و حقیقت مسجد را فهمیده و متوجه شده است؛ بنابراین به آن‌ها اهمیت می‌دهد.

مجلس خالی از یاد آل الله ﷺ، موجب پشیمانی است.

در حدیثی شریفی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که « مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَإِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ^۱: هر گروهی گرد هم جمع شوند و خداوند و ما اهل بیت را یاد نکنند، آن نشست در روز قیامت، مایه‌ی حسرت و پشیمانی برای آن‌هاست. زیرا یاد ما جزیی از یاد خداست و یاد دشمن ما، از یاد شیطان است».

یعنی محافل و مجالستان را به نام خدا و ما آغاز کنید و پایان دهید که « بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ^۲».

همچنین در روایت دیگری داریم که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِنَا وَ يُؤْمِنُهُ مِمَّا يَخَافُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۳: خداوند کسی را که در مجلس ما می‌نشیند، می‌آمرزد و از آنچه که در روز قیامت هراس دارد، پناه می‌دهد». یعنی این دو لطف را خداوند در حق آنان می‌کند که اولاً گناهان آن‌ها را می‌آمرزد و سبکشان می‌کند و بعد از مرگ، روحشان به سوی آسمان‌ها سیر پیدا می‌کند و ثانیاً در روز

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲. مفاتیح الجنان، (فرازی از زیارت جامعه)؛ خداوند تنها به وسیله‌ی شما به کاری آغاز می‌کند و تنها به وسیله‌ی شما کاری را پایان می‌دهد.

۳. متأسفانه تلاش ما برای یافتن مرجع روایت به نتیجه‌ای نرسید.

قیامت که «یوم الخوف»، «یوم الحسرة» و «یوم الفزع الاکبر» و «یوم الراجفة» است، به برکت شرکت در این مجالس، امنیت و پناه می دهد.

و روایت عجیب و جالب دیگری هم در این زمینه داریم؛ فرمودند: «خداوند، غیر از فرشته هایی که کارهای ما را می نویسند، فرشته های دیگری هم دارد که سیاح و گردشگرند. فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ قَالُوا: قِفُوا! فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ؛ فَيَجْلِسُونَ، فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَشَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَتَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ؛ و این گروه از فرشته ها، هر گاه به گروهی برخوردند که محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاد می کنند می گویند: «بایستید! به حاجت خود رسیدید. سپس می نشینند و با آنان هم اندیشی می کنند و چیزی می آموزند. وقتی هم که آن عده مردم برمی خیزند، فرشته های سیاح همراه آنان می روند و بیماران آنان را عیادت می کنند و اگر جنازه ای دارند، به تشییع جنازه شان می روند و اگر کسی از آنان غایب بود، سراغی هم از او می گیرند».

از این روایت استفاده می شود که آن فرشته ها هم، یک سری ندانسته هایی دارند که با حضور در این مجالس، به آنها می رسند و پاسخی برای آنان می یابند.

این مجالس، چه نورانی و آثاری دارد که آنان هم باید بیایند و روی زمین بنشینند و استفاده کنند! این چه محفلی است که ملائکه الله از آن درس می گیرند و در مبحث و مجلس فقه اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام می نشینند!

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

پس با این همه آثار و فایده، جای شک و تردیدی نیست که این نشست‌ها موجب رضای امام زمان علیه السلام است و اگر امام مهدی علیه السلام هم از کسی راضی شد - به قول معروف - دیگر نانش در روغن است و کارش گرفته است! همه‌ی حجاب‌ها و پرده‌ها کنار می‌رود و کم‌کم به محضر آن حضرت علیه السلام - به ویژه پیشگاه روحی و ارتباط معنوی - خواهد رسید.



گفتار سوم

شوق دیدار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ مِنْ مَاءٍ مَعِينٍ؟!»^۱

وقال الصادق عليه السلام: «تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ أَحْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرُ أَحَادِيثِنَا تَعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشِدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ وَإِنْ تَرَكَتُمُوهَا ذَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ»^۲.

یکی دیگر از وظایف شیعه در عصر غیبت این است که از شوقی سرشار و اشتیاقی فراوان نسبت به امام زمان علیه السلام برخوردار باشد.

منتظر واقعی امام زمان علیه السلام بی قرار است و برای ملاقات با آن حضرت - عجل الله فرجه - لحظه شماری می کند. اگر چنین شوقی - که از

۱. ملک / ۳۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۵۸؛ به دیدار یکدیگر بروید. به درستی که دیدار هایتان باعث زنده ماندن دل هایتان می شود و ذکر روایات ما شما را به یکدیگر پیوند می دهد. پس اگر آنها را بگیرید به رشد و هدایت می رسید و اگر رها کنید گمراه و هلاک می شوید. پس به آنها چنگ زنید و من ضامن نجات و رهایی شما هستم.

معرفت به وجود می آید - در انسانی پدیدار شود، او به خیلی از کمالات و معارف الهی رسیده است و از بسیاری از رذیلت‌های اخلاقی نجات یافته است.

چگونه می شود انسان ادعای محبت کند و بگوید کسی را خیلی دوست دارد اما شوقی به دیدار آن فرد نداشته باشد؟!

این دوبیت به مولی الموحدين عليه السلام منسوب است که

وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ شَوْقِهِ

مِثْلَ السَّقِيمِ وَفِي الْفُؤَادِ غَلَائِلُ

وَمِنَ الدَّلَائِلِ ضِحْكُهُ بَيْنَ الْوَرَى

وَالْقَلْبُ مَحْزُونٌ كَقَلْبِ الثَّائِلِ^۱

یعنی «از نشانه‌های انسان محب، این است که از شدت شوقش، مانند بیمار به نظر می آید و در همان حال، در دلش جوش و خروش‌هایی است.

یکی دیگر از نشانه‌های این است که در میان مردم می خندد در حالی که دلش غمگین است؛ آن هم مانند غم مادر جوان از دست داده!»

در روایت دیگری هم، در معرفی مؤمن فرموده‌اند: «مؤمن کسی است که بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ^۲: شادمانی‌اش در چهره پیداست و غمش در دل و نهان است.»

چطور ممکن است انسانی که به فرزندش علاقه دارد، اگر مدتی او را نبیند، در فراق او می سوزد و فریاد و ناله بر می آورد اما حجت

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۳.

وقت عجل الله فرجه ، و حجّت زمان را سی - چهل سال، پنجاه، هفتاد و هشتاد سال از عمرش بگذرد و ایشان - عجل الله فرجه - را نبیند و در عین حال دلش هم شاد باشد؟! این مطلب ممکن نیست! اگر نسوزد، محبّ و عاشق امام زمان عجل الله فرجه نیست. یکی از وظایف شیعه این است که ناراحت باشد و شوق دیدار حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را داشته باشد.

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین عجل الله فرجه نقل شده که خود ایشان هنگامی که درباره‌ی امام زمان عجل الله فرجه سخن می‌فرمود به این جمله رسیدند: «آه! شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِ! آه کلمه‌ای است که در مقام شوق به زبان می‌آید. و حضرت امیر عجل الله فرجه با این که خود أَبُو الْأَيْمَةِ و پدر امام زمان عجل الله فرجه است، برای دیدن امام مهدی عجل الله فرجه آه می‌کشد و می‌فرماید: «آه! چه قدر شوق و علاقه به دیدارش دارم!» این نشانه‌ی محبّ است.

دوستان امام زمان عجل الله فرجه چنین حالتی داشتند. بی‌قرار بودند و برای ملاقات با ایشان - عجل الله فرجه - شب را از روز، و روز را از شب تشخیص نمی‌دادند. تنها یک هم و غم داشتند و آن، زیارت امامشان بوده است.

دعای ندبه، درس شوق می‌دهد.

دعای شریف ندبه، همین مسأله را به انسان می‌آموزد. از آغاز تا پایان این دعا، درس و حال شوق و بی‌قراری و شیدایی است. درس «الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا يَلْتَذُّ شَرَاباً وَلَا يَأْوِي دَاراً وَلَا يَسْكُنُ عِمْرَاناً وَلَا يَقِرُّ قَرَاراً^۲: مشتاق، نه به خوراکی میل دارد و نه از نوشیدندی‌ای



۱. همان، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

لذت می برد و و نه در خانه ای پناه می گیرد و نه در آبادی ای وطن می گزیند و نه در آسایشگاه و آرامشگاهی، می آرامد» را به انسان می آموزد.

در دعای ندبه^۱ می خوانیم: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى!»^۲
یعنی «ای کاش می دانستم در کجا دوری شما پایان می پذیرد!»

آیا این «ای کاش...» گفتن، صرف گفتن لفظ است یا حکایت از یک سوز و گداز و اشتیاق درونی فرد می کند؟!

یا این که می گوید: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تَرَى»^۳: ای آقای من!

بر من سخت است که همه ی هستی، همه ی مردم را ببینم، اما تو به چشم دیده نشوی! خود، درسی است که امام صادق علیه السلام به ما می دهد؛ درس شوق و بی قراری.

یعنی می فرماید: «نسبت به امام مهدی علیه السلام این گونه باشید». بلکه اساساً عاشق امام زمان علیه السلام چنین است.

۱. دعای ندبه از امام صادق علیه السلام نقل شده است و آن را مرحوم سید بن طاووس در مصباح الزائر، ص ۴۴۶ تا ۴۵۳ و همچنین در الإقبال، از مرحوم بزوفری نقل فرموده است. همچنین مرحوم محمد بن جعفر مشهدی حائری نیز آن را در کتاب المزار خویش نقل کرده است. همچنین در کتاب مزار قدیم (که ظاهراً از نوشته های مرحوم قطب راوندی است) این دعا به چشم می خورد.

نکته ی جالب دیگر درباره ی این دعا این است که مرحوم میرجهانی می فرمود: «هنگامی که در سرداب، مشغول خواندن این دعا بودم، به جمله ی: و عرجت بروحه الی سمانک که رسیدم، امام مهدی علیه السلام فرمودند: "از ما به رسیده است، نه بروجه؛ معراج رسول الله جسمانی بوده".»

اما در مصباح الزائر سید بن طاووس، کلمه ی بروحه آمده (نه په!)؛ و جالب است که در پاره ای نسخ مصباح الزائر هم په آمده است!

در هر صورت، برای مطالعه ی بیشتر درباره ی دعای ندبه، رک به: «فروع ولایت» به قلم استاد لطف الله صافی.

۲. مصباح الزائر، ص ۴۵۱.

۳. همان، ص ۴۵۱.



واقعاً باید بر منتظر و یاور حقیقی سخت بگذرد. مثل این که جهان بدون امام زمان علیه السلام زندان است نه گلستان! زمانی گلستان می شود که انسان، صاحب باغ را ببیند و با او دیداری داشته باشد.

سپس در همین دعا، دعاکننده درخواست می کند و می گوید: «هَلْ مِنْ جَزْوَعٍ فَأَسَاعِدُ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟!»: آیا ناله کننده ای هست تا هنگامی که خواست به تنهایی برود و ناله کند، من هم او را در فریاد و ناله کردن، کمک کنم؟! چه فریادی؟ فریاد «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟! أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحَسَنِ»: کجایند حسن و حسین علیهما السلام و کجایند فرزندان حسین علیه السلام؟ فریاد «أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلِّ الْأَعْدَاءِ»: کجاست عزت بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟!»

از این رو نام این دعا را «ندبه» گذاشتند که گریه ی همراه با فریاد خواهی و دادخواهی و استغاثه است. زیرا عرب به مطلق گریه، «بکاء» می گوید اما به «گریه ی بلند همراه با استغاثه»، ندبه می گوید. همچنان که «منادای مندوب» به منادایی می گوید که منادی، نام او را ببرد و برایش بگیرد و او را بلندبلند هم بخواند.

یعنی دعای ندبه، درس گریه است؛ درس عشق است؛ درس شوق است؛ درس فریاد و یک دوره، معارف کامل الهی است.

این که در دعای ندبه آمده: «اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَ الْبُلْوَى»^۴ به چه معناست؟ چرا پس از آن، این فقره آمده است: «وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ

۱. همان، ص ۴۵۲.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. همان، ص ۴۵۰.

۴. همان، ص ۴۵۲؛ خدایا! تو بر طرف کننده ی رنج ها و غم و اندوه و گرفتاری هستی.



«الْقَوِيُّ»^۱؟ زیرا با نبود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همه ی بدبختی ها و مشکلات بر ما نازل می شود و با دیدن حقیقی و درونی ایشان، بر طرف و کشف می گردد و حل می شود.

غلیل در «وَبَرْدٌ غَلِيلَةٌ»^۲ چیست؟ همان جوش و خروش و داغ و حرارت درونی است که انسان را می سوزاند. یعنی وظیفه ی شیعه ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و محب او و وظیفه ی بندگان خدا نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که در درون و حالشان، شعله داشته باشد. «وَبَرْدٌ غَلِيلَةٌ» یعنی: «جوش و غلیان این بنده را سرد کن». با چه چیزی؟ با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشان دادن ایشان به من.

کمی در دعای ندبه تأمل و دقت کنیم. عبارات عجیب و غریبی دارد که از زبان امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما رسیده است. امام علی بن موسی الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «كَمْ مِنْ حَرِّی مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانِ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ»^۳: چه زنها و چه مردهای مؤمنی در عصر غیبت که در پریشان حالی و افسوس بسر می برند. همان زمان که آب زلال، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از دست داده اند.

آدمی باید بی قرار باشد. اگر برای دیدار آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف بی قرار شد، آن گاه است که آب زلال را بر دل وی جاری می کنند.

مرحوم سید بن طاووس که شبهه ی عصمت از خطیئه، درباره ی ایشان است و علما به وی اعتقاد عجیبی دارند، این مثال را بیان کرده که اگر انسان چیزی را گم کند، مثلاً انگشتر یا چکی را گم کند، چه



۱. همان، ص ۴۵۲.

۲. همان، ص ۴۵۲.

۳. کمال الدین، ص ۳۷۱.

می‌کند؟ در مسجد اعلام می‌کند، در روزنامه می‌نویسد و به هر کس هم پیدا کرد، پاداشی می‌دهد. حالا مگر می‌شود ما به کسی علاقه‌مند باشیم و برای یافتنش به این در و آن در نزنیم؟! مگر می‌شود به امام زمان علیه السلام علاقه‌مند باشیم و به مسجد جمکران و قم و امامزاده‌ها نرویم؟! مگر علاقه‌مندان به ایشان می‌توانند گاهی در خلوت و گاهی در جلوت به یاد او نباشند؟! دعای عهد و ندبه نخوانند؟! انسان چیزی را که بسیار به آن علاقه دارد، در پی‌اش می‌گردد و این کارها هم از وظیفه‌های شیعیان است^۱.



گفتار چهارم

امکان تشرّف به حضور امام عصر علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^۱
و في دعاء الندبة «هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى؟!»^۲.

بحث پیرامون وظایف شیعه در عصر و زمان غیبت بود. وظیفه‌ی مهم دیگری که می‌توان عنوان و مطرح کرد، ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام است. اما ابتدا باید بینیم آیا ما راهی برای ملاقات با امام عصر علیه السلام داریم یا نه؟

با مراجعه به قانون فطرت و همچنین روایت‌ها و زیارت‌ها، می‌بینیم همه یک پاسخ می‌دهند: آری؛ در عصر غیبت نیز می‌توان با امام زمان علیه السلام ارتباط داشت.

۱. بقره / ۱۸۹؛ در هر چیز از راهش وارد شوید.

۲. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه)؛ ای فرزند احمد مختار! آیا راهی به سوی تو هست که پایان آن، به دیدار تو بیانجامد؟!

محکم‌ترین دلیل برای تشرّف، وقوع آن است.

می‌گویند: «أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى الشَّيْءِ وَقُوْعُهُ: روشن‌ترین دلیل برای چیزی، رخ دادن آن است» و می‌بینیم که صدها داستان از ملاقات با امام زمان علیه السلام نقل کرده‌اند و همین، دلیل امکان ارتباط و تشرّف به محضر ایشان است.

سید مهدی بحر العلوم، علامه حلی، سید بن طاووس و بسیاری دیگر از مردان الهی، نه یک‌بار و دوبار، بلکه آن قدر خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌اند که می‌گفتند: «اگر آن حضرت علیه السلام از پشت دیواری راه بروند و صدای کفش مبارکشان به گوشمان برسد، تشخیص می‌دهیم که آقای علیه السلام است که راه می‌روند!»

با این همه قضیه‌های متواتر، آیا باز هم جای این پرسش باقی می‌ماند که «در عصر غیبت می‌توان خدمت امام زمان علیه السلام مشرّف شد؟»!

به عارفی گفتند: «آیا ممکن است در زمان غیبت، خدمت امام عصر علیه السلام مشرّف شد؟» ایشان پاسخ عالی و دقیقی دادند؛ فرمودند: «خدمت خدا می‌توان رسید، آیا خدمت امام زمان علیه السلام که بنده‌ی خداست، نمی‌توان رسید؟!»^۱

چرا بگوییم امکان ندارد به محضر ایشان مشرّف شد و با این کلام و اعتقاد، از فیض بزرگ تشرّف خود را محروم کنیم؟! بنابراین ارتباط با امام زمان علیه السلام نه تنها ممکن است بلکه یکی از اعمال و وظیفه‌های شیعیان در زمان غیبت ایشان می‌باشد.

۱. این پاسخ، هم از آیه‌الله سیدعلی قاضی نقل شده است و هم از آیه‌الله محمدجواد انصاری -رحمة الله علیهما- .



آیه الله سید محمد هادی میلانی - رحمه الله - هم، جمله ای بسیار جالب و زیبا به یکی از شاگردان خود فرموده بود. ایشان فرموده بودند: «بناست که امام زمان علیه السلام از چشمان عادی، پنهان باشد نه از چشمان غیر متعارف!»

این منطق و این سخن، منطق و سخن همه ی اولیای الهی است و همه، آن را پذیرفته اند. بنابراین ما نباید غیبت را به گونه ای بدانیم و معنی کنیم که هیچ کس از انسان ها - چه ولی خدا و چه غیر ولی خدا - ممکن نیست در زمان غیبت، به محضر امام عصر - عجل الله فرجه - باریابند.



اساساً امام زمان علیه السلام غیبت پذیر نیست!

استاد ما، مرحوم سید هاشم رضوی می فرمود: «اساساً بعضی از جنس ها و اشیاء، غیبت بردار نیستند؛ معنی ندارد مثلاً خورشید غیبت کند. بالاخره روز می شود و خودش را نشان می دهد. امام زمان علیه السلام هم مانند خورشید، درخشندگی و ظهور دارد و اصلاً این جنس غیبت بردار نیست! نمی شود پنهان باشد! در متن و وسط زندگی من و شما حضور دارد.»

مگر خدا غیبت دارد؟!

حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «أَيُّكُونُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غِيبَتْ حَتَّى

۱. گفتنی است که این بخش از دعا را، برخی از بزرگان از امام حسین علیه السلام نمی دانند و آن را از منشآت مرحوم سید بن طاووس می شمارند و حتی گفته اند که روح خود سید بن طاووس را ملاقات کرده و این مطلب را از او شنیده اند. (رک به: زمهر افروخته، ص ۸۶).

تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟!^۱: آیا هر آنچه جز توست، بهره‌ای از ظهور و آشکار بودن دارد که تو نداری، تا بخواهد تو را هویدا کند؟! اصلاً کسی پنهان بوده‌ای تا نیازمند به راهنمایی داشته باشی که نشانی تو را بدهد؟!»

انسان با همه‌ی وجودش خدا را ادراک و لمس می‌کند. با وجود معنوی و باطنی‌اش می‌فهمد که این عالم، بی‌خدا نمی‌تواند باشد. با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

مگر می‌شود خدا هم غایب باشد؟! من از بس قایم - موشک‌بازی در آورده‌ام، از بس چشمانم را بسته‌ام و تنها به طبیعت و ماده و محسوسات متوجه شده‌ام و نگاه می‌کنم، دیگر نمی‌توانم خدا را ببینم! مشکل از من است نه از خدا! و اَلَا حَجَّتِ خُدا، خَلِيفَةُ اللهِ است، صفات خدا را دارد؛ پس اَظْهَرَ الْأَشْيَاءِ و هویداترین چیزها پس از خداوند، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و خود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از مهدی موعود، تعبیر به «خورشید» کرده‌اند. «آفتاب آمد، دلیل آفتاب!»^۲ امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام مانند خورشید، درخشندگی دارد.

در دعای ندبه می‌خوانیم: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا!»^۳

۱. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای عرفه).

۲. مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۹ (بیت ۱۱۶)؛

آفتاب آمد، دلیل آفتاب

۳. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای ندبه).

آماده باش یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یعنی «جانم به قربان تو پنهان شده‌ای که با این حال، از ما غایب نیستی و در میان مائی!»

و باز می‌خوانیم: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحِ مَا نَزَحَ عَنَّا^۱: جانم به فدای تو آقایی که دوری اما باز، از ما دور نیستی!» امام مهدی علیه السلام از خود ما به ما نزدیک‌تر است!

یار نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب‌تر، که من از وی دورم!

یا به تعبیر دیگری:

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟!^۲

گفتا تو خود حجابی، ورنه رُخِمْ عیان است.^۳

برو چشمهایت را بمال و بیا مرا ببین!

در واقع امام زمان علیه السلام و حقیقتِ وجودش، همه‌ی هستی را پُر کرده است و در همه جا تشریف دارد؛ «تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز!»^۳ ما باید از میانه برخیزیم و پرده‌ی نفس‌اماره را از میان ببریم.

در چهره‌ی مه‌رویان، انوار تو می‌بینم

در لعل گهرباران، گفتار تو می‌بینم

۱. همان، ص ۵۳۶.

۲. دیوان فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۱۰.

۳. دیوان حافظ، ص ۱۶۳ (غزل ۲۶۶)؛

میان عاشق و معشوق، هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز!

بخش چهارم: وظایف شیعه در زمان غیبت

هر جا که روم نالم، چون بلبل شوریده

سرتاسر عالم را، گلزار تو می بینم^۱

صاحب باغ تشریف ندارد. غایب است. اما، ما که غاصب باغ

هستیم، حضور داریم!

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي وَضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

یعنی «اسب و مرکب من، به هر سو رو کنی، بر تو وارد شده است و در هر

شهری که باشم، مهمان توام!»

مرحوم سید بن طاووس با تمثیل به این بیت، امام مهدی - ارواحنا فداه -

را خطاب قرار داده است.^۲

بله سرتاسر جهان، خانه‌ی امام زمان علیه السلام است: «الْأَرْضُ كُلُّهَا

لِلْإِمَامِ^۳: همه‌ی زمین برای امام معصوم علیه السلام است.»

پس اگر در دعای ندبه خواندیم: «ای فرزند احمد مختار! آیا راهی

که پایان آن به تو برسد، وجود دارد؟ ای فرزند کمالات و

صفات نیک! آیا راهی به سوی تو و دیدار و خدمت

هست؟» حضرت ولی عصر علیه السلام می فرماید: «بله؛ راه هست.»

آقا جان! راه چیست؟ می فرماید: «برو بین چگونه راه را بستی!

من راه را نبسته‌ام! من کسی نیستم که غایب باشم و غیبت پذیر باشم.

من حضور دارم. چهره‌ی من از آفتاب هم روشن تر است. برو و بین

چه کرده‌ای که راه بسته شده است، آن را کنار بزن و مانع را بردار!»

۱. دیوان فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۰۴۰.

۲. جمال الأسبوع، ص ۴۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

به طواف کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟!^۱

آن‌ها هم که با استناد به یک روایت، می‌گویند: «راه ارتباط و مشاهده در زمان غیبت بسته است»، اشتباه می‌کنند. روایت را درست نخوانده‌اند. متوجه معانی‌ای که علامه مجلسی و دیگران کرده‌اند، نشده‌اند. دست کم در این قضیه دقت کنند که مرحوم شیخ مفید، در زمان غیبت کبری بوده اما نامه‌ها و توقیعاتی از امام زمان علیه السلام برای ایشان فرستاده شده است.



در برابر معصوم علیه السلام هیچ نظری نباید داشت.

در یکی از همین نامه‌های شریف آمده است: «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ^۲». ما را چیزی جز این از شیعیانمان دور و زندانی نکرده که پیوسته کارهایی می‌کنند که ما دوست نداریم و انجام آن کارها را از شیعیان، نمی‌پسندیم... و از خدا کمک می‌خواهیم که یاری او برای ما بس است و او خوب و کیلی است!»

در جای دیگر این نامه آمده است: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا^۳». و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را برای فرمانبری‌اش توفیق دهد - دل‌هاشان برای وفا به عهدی که بر آن‌هاست، یکی می‌شد، مبارکی دیدار ما

۱. دیوان عراقی، غزل شماره ۲۹۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

از آنان به تأخیر نمی افتاد».

یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید علی قاضی این نامه را می خواند و می فرمود: «گذشتگان، این گونه بودند که در بست در برابر امامت و ولایت، تسلیم و سرسپرده بودند و عرض اندام نداشتند. شیعه‌ی تنوری بودند اما از ما - امروزی‌ها - بوی استقلال آمد و کم کم در اصول فقه، به جانب اهل سنت میل پیدا کرده ایم!»
آن عهد را کم کم کنار گذاشتیم، در برخی زمینه‌ها از امامت بریدیم و در نتیجه، غیبت به وجود آمد».

بحث «اجماع» - در اصول فقه - را از آنان گرفته ایم. آن بیچاره‌ها امام نداشتند و مجبور بودند «قیاس» و «استحسان» و «مصلح مرسله» را بیافند اما من و شما امام داریم. مکتبی داریم که در آن حتی فرموده‌اند با کدام چوب باید خلال کرد و با کدام چوب، نباید خلال کرد. حتی حکم فوت کردن در چای را به من و شما گفته‌اند. پس ما نیاز به بافتن و به این در و آن در زدن، نداریم.

عبدالله بن ابی یعفر به آقا امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «یا ابن رسول الله! می خواهم دینم را نزد شما عرضه کنم؛ اذن می فرمایید؟»
وقتی رخصت گرفت، گفت: «اگر یک انار را از درختی بکنم و آن را دو نیمه کنم و شما بفرمایید این نیمه، حرام و این نیمه، حلال است، باور می کنم و گواهی می دهم که آنچه شما حلال دانسته‌اید، حلال و آنچه شما حرام دانسته‌اید، حرام است.»^۱ اصلاً دغدغهی خاطر ندارم. علمم فدای علم شماست. حضرت علیه السلام هم فرمودند: «این،



دین حق است. دین من و پدران من همین است»^۱.
در برابر امام معصوم علیه السلام باید تسلیم و بدون چون و چرا باشیم. نه
این که در برابر اهل بیت علیهم السلام موضع گیری کنیم و سخنان زشت و
وقیح به زبان بیاوریم.

بعضی می گویند: «ما اسلام را نمی توانیم بشناسیم، مگر با
فلسفه ی غرب!» فلسفه ی غربی که آلوده و زاییده ی افکار انسان های
بریده از عالم غیب و ملکوت است. همین که کمی به سوی غرب و
کمی به سوی شرق برویم، خود این، نتیجه اش «غیبت از
امام عصر علیه السلام» می شود. در حالی که ما چیزی کم نداریم؛ هر چه
بخواهیم در مکتب تشیع وجود دارد و بی نیاز بی نیاز و
مستقل مستقل است.



به خاطر عاشورا، راضی ام!

در تشریفی از امام مهدی - عجل الله فرجه - پرسیدند: «آقا! از مردم ایران
راضی هستید؟» فرمودند: «بله؛ راضی ام. به خاطر عاشورا که با همه ی
وجود به میدان می آیند، راضی ام».

مردم ایران با عاشورا عشق بازی می کنند. درسشان را از عاشورا
می گیرند. هر چه دارند، از عاشورا دارند. حالا دشمنان می آیند
قلم های زهر آگیشان را به سوی عاشورا می برند و می خواهند
چیزی که سبب رضا و خشنودی امام زمان علیه السلام است از ما بگیرند و
عقاید جوانان ما را سست و ناتوان کنند.

اما هدفشان را مگر در خواب بینند!

تاریخ، نشان داده است که هر کس با کربلا در افتاد، آخرِ خطش است. هر کس با کربلا مبارزه کند، به مرحله‌ی جنون و دیوانگی رسیده است! باید بگذارد و برود! مگر می‌شود با کربلا بازی کرد؟! رضاخان و رضاخان‌ها - که با کربلا در افتادند - رفتند.

پس راه ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام این است که ما نزد خداوند کرامت پیدا کنیم. کرامت هم به این است که مانع ملاقات - یعنی گناه - را از میان ببریم؛ آن‌گاه تشرّف و ملاقات حاصل خواهد شد.



گفتار پنجم

ارتباط با امام عصر علیه السلام، راهها و مانعها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا! اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱
و قال مولانا الصادق علیه السلام «هُم أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ»^۲.

گفتیم منتظران و شیعیان امام زمان علیه السلام و وظیفه دارند در عصر و زمان غیبت با حضرتش رابطه برقرار کنند. در ابتدا این سوال مطرح می شود که راه مرتبط شدن و ارتباط روحی و معنوی با امام زمان علیه السلام چیست؟ چگونه می توانیم به آن حضرت علیه السلام نزدیک شویم؟

۱. آل عمران / ۲۰۰؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردباری کنید و ایستادگی ورزید و بی‌یونگی (یا مرزها را نگهبانی کنید) و از خدا پروا کنید. امید است که با این کارها، رستگار شوید.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ آنان [یاران امام زمان علیه السلام] نسبت به حضرت از کنیزی نسبت به مولایش فرمان‌پذیرترند.

مهدی موعود علیه السلام، مهدی همه‌ی انسان‌هاست.

فرمانی که برای ایجاد ارتباط با امام عصر علیه السلام از سوی خدا صادر شده، مخصوص ماست و به ایشان دستور داده نشده که با مردم پیوند و مرتبط شود. زیرا این ماییم که از ایشان بریده‌ایم.

امام زمان علیه السلام مانند خورشید است و هیچ‌گونه بخل و قطع رابطه‌ای با کسی و جایی ندارد! خورشید نمی‌گوید: «من به شهرها می‌تابم، اما به روستاها نمی‌تابم» و نمی‌گوید: «من به خانه‌ها می‌تابم اما خودم را از کوه‌ها و دشت‌ها و صحراها دریغ می‌کنم» و باز نمی‌گوید: «من به کشورهای اسلامی می‌تابم اما به کشورهای کفر نمی‌تابم». بلکه می‌گوید: «کار من نور دادن است کار من گرما و انرژی دادن است و برایم هیچ فرقی نمی‌کند که مسلمان از این‌ها استفاده کند، یا کافر. به شهر بتابم یا به روستا. به پستی بتابم یا به بلندی».

بنابراین اگر جایی نتواند از نور خورشید استفاده کند، مشکل در همان مکان است، نه در خورشید.

مثلاً آفتاب به درون چاه نمی‌تابد؛ این از بخل آفتاب نیست؛ بلکه چاه قابلیت و لیاقتِ گرفتنِ نور را ندارد.

یا اگر خورشید به درون ساختمانی نتابد، به این جهت است که آن ساختمان، سقف دارد و پنجره‌ای هم ندارد و الا خورشید به آنجا هم می‌تابد.

اگر بخواهیم از خورشید وجود امام عصر علیه السلام استفاده کنیم، چه باید کنیم؟

همان ساختمان که مثال زدیم، اگر بخواهد از نور آفتاب بهره‌برد، باید پنجره‌ای برای آن ساخت. اگر ده تا پنجره داشته باشد، از ده جا



نور به درون آن می تابد و اگر بیست پنجره برای آن بسازیم، از بیست جا، نور می گیرد. درون دل ما هم اگر پنجره های توسل، نماز، روزه، اخلاق پسندیده، سکوت و تفکر داشته باشد، از نور و نیروی امام زمان علیه السلام بیشتر استفاده می کنیم.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^۱: همان گونه که ستارگان پناه اهل آسمانند، ما اهل بیت نیز پناه اهل زمین هستیم». نگفته اند: «تنها پناه شیعه می باشیم» بلکه فرمودند: «برای همه ی اهل زمین؛ برای هر کس و هر چیزی که روی زمین زندگی می کند و نفس می کشد، پناه اویم». امام زمان علیه السلام امان همه است. هیچ بخلی ندارد. مسلمانان و کافران و همه ی کشورها از ایشان بهره می گیرند. هر کسی نعمتی دارد (تندرستی، فکر، اختراع و هر چه دارد) از عنایت و توجه امام زمان علیه السلام است. اگر کسی نتوانست از امام زمان علیه السلام بهره مند شود، این مشکل از خود آن فرد می باشد.

امام زمان علیه السلام آب است. آب که بخل ندارد! آب می گوید: «من تا هر کجا راهم باز است، خواهم رفت. شهر و ده نمی شناسم. خانه و مزرعه نمی شناسم».

مثل امام مهدی علیه السلام، مثل آب و خورشید است، مثل پدری دل سوز است و همان گونه که بخلی در وجود پدر و مادر نسبت به فرزند تصور نمی شود، در آن حضرت علیه السلام نیز به هیچ وجه تصور نمی شود.



علت جدایی انسان

ما ابتدا در قرب و نزدیکی بودیم؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ فِي أَسْفَلِ السَّافِلِينَ»^۱ دنیا یعنی «ته چاه». ما ته چاهی مانند دنیا نداریم. چه شد ما که در قرب الهی بودیم، به ته چاه افتادیم؟!

بعضی از اولیای خدا می فرمایند: «روزی خدا از حقیقت انسان پرسید: «مَنْ أَنْتَ وَ مَنْ أَنَا: تو کیستی و من کیستم؟»

و چون انسان در قرب الهی بود و ناز و نعمت فراوانی داشت و قدر نزدیکی را ندانست، خلاف ادب از او سر زد و گفت: «أَنَا أَنَا وَ أَنْتَ أَنْتَ: من، منم و تو، تویی!» خداوند هم فرمود: «باید می گفتی: "تو پرورگار منی، تو آقا و غفوری و من هم، بنده و خوار و پستم؛ من شکست خورده‌ام." حالا برای این که درست را خوب یادگیری به أَسْفَلِ السَّافِلِينَ برو و وقتی خوب درست را آموختی، دوباره به مقام قُرب باز گرد.»

انسان ابتدا در «قرب» بود؛ این از آیه ی «إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ ما برای خداییم و به سوی او باز می گردم»، فهمیده می شود.

کسی که دیروز در مشهد بوده و می گوید: «من دیروز از مشهد آمده‌ام و دوباره برمی گردم»، درست می گوید اما کسی که مشهد نبوده و می گوید: «من به مشهد برمی گردیم»، این غلط است. زیرا برگشت در این مورد، بی معناست. حالا از این که آیه می فرماید: «ما به سوی

۱. تین / ۴ و ۵، به راستی که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم؛ سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی بازگرداندیم.

۲. بقره / ۱۵۶؛ ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.



خدا بر می گردیم»، می توان فهمید که ما قبلاً آن جا بودیم و دوباره باز می گردیم.

بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببرداند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند^۱
در این شعر، از وجود انسان به «نی» تعبیر شده است.

راه بازگشت و ارتباط

حالا که آمده ایم پایین، چه کنیم؟! من بیچاره در این اسفل السافلین چه کنم؟! چگونه می توانم این بار به خدا بگویم: «أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَأَنَا عَبْدُكَ: تو پروردگار بزرگی و من بنده توام»؟

خداوند معلّمی به نام حضرت علی عليه السلام آفریده است که معلّم الأولیاء و الأنبیاء و معلّم البشر است. این معلّم را فرستاد تا اول فرشتگان را یاد بدهد (هم چنان که یاد داد^۲) و سپس ما را.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ابتدا ما سبحان الله گفتیم که فرشته ها هم یاد گرفتند و گفتند و ما گفتیم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ که آن ها آموختند و گفتند»^۳. حالا هم مولی صلی الله علیه و آله به من و شما آموخت و می گوید: بیایید مناجات مرا در مسجد جامع کوفه بخوانید و با آن انس بگیرید:

«مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى؟! مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ



۱. مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۳ (بیت ۱ و ۲).

۲. مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵.

الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكَ؟! مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ؟! مَوْلَايَ مِنْ! ائِ مَوْلَايَ مِنْ! تُو سُرُورٍ وَ مِنْ بِنْدَةٍ هَسْتُمْ؛ ائِ اَرْحَمُ كُنْدٍ بَر بِنْدَةٍ جَز سُرُورٍ اَوْ؟! مَوْلَايَ مِنْ! ائِ مَوْلَايَ مِنْ! تُو مَالِكٍ وَ مِنْ مَمْلُوكٍ هَسْتُمْ؛ ائِ اَرْحَمُ كُنْدٍ بَر مَمْلُوكٍ جَز مَالِكٍ اَوْ؟! مَوْلَايَ مِنْ! ائِ مَوْلَايَ مِنْ! تُو عَزْتَمَنْدٍ وَ مِنْ خَوَارٍ وَ ذَلِيلٍ هَسْتُمْ؛ ائِ اَرْحَمُ كُنْدٍ بَر شَخْصٍ خَوَارٍ جَز عَزِيزٍ وَ عَزْتَمَنْدٍ؟!»^۱

چه زیبا شناسنامه‌ی خدا و ما را، به دستمان داد! هر کس بخواهد بداند که این بار چگونه پاسخ خدا را بدهد، باید این مناجات و دعای کمیل و دعای ابو حمزه ثمالی را بخواند. حضرات اهل بیت علیهم‌السلام آمده‌اند تا دوباره از أسفل السافلین به سوی خدا بازگردیم و با جواب صحیح و درست به بارگاه قرب الهی برسیم.

آیه‌ی کریمه‌ی قرآنی می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا! اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲، اول فرمود: «اصْبِرُوا» یعنی در انجام واجبات و ترک محرمات صبر داشته باشید. سپس فرمود: «صَابِرُوا» یعنی همدیگر را هم در انجام واجبات و ترک محرمات و هر مشکل و مصیبتی، به بردباری دعوت کنید. سپس فرمود: «رَابِطُوا» یعنی با امام زمان علیه‌السلام رابطه‌ی روحی و فکری و معنوی پیدا کنید^۳. بالاخره باید با ایشان اتصال داشته باشید.

حال چرا فرمان‌ها به این صورت آمده است؟

دلیلش این است که اگر مثلاً شما همین جوری به مرکز مخابرات

۱. مفاتیح الجنان، (فرازی از مناجات حضرت علی علیه‌السلام در مسجد کوفه).

۲. آل عمران / ۲۰۰.

۳. یا طبق معنایی دیگر: مرزها را نگهبانی کنید.



تلفن بزنید که «آقا! بیا تلفن ما را وصل کن!» نمی آیند. یک مقدماتی دارد، ثبت نامی باید کرد. پول باید واریز کرد و نشانی و مشخصات داد. هر کس هم می خواهد با امام زمان عجل الله فرجه در ربط و ارتباط باشد، باید دو مقدمه و دو شرط را انجام بدهد:

اول: گناه را ترک کند (یعنی واجبات را انجام بدهد و محرمات را ترک کند).

دوم: در برابر سختی ها و مشکلات خودش را نبازد و بردبار باشد. در غیر این صورت، تنها رابطه‌ی زبانی خواهیم داشت نه رابطه‌ی فکری و قلبی و درونی.



بعد از رابطه باید بیشتر مواظبت کرد.

در ادامه‌ی آیه می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ» یعنی از خدا بترسید یا مراقب خدا باشید. این تقوا یعنی چه؟ با یک مثال - که پیشتر هم گذشت - موضوع را روشن کنم:

بلبلی در باغ، روی گلی نشسته بود و چهچه می زد. به او گفتند: «ای بلبل! تا دیروز، در فصل پاییز از دوری گل و بهار فریاد می کردی. حالا که فصل گل آمده؛ چرا دیگر ساکت نمی شوی؟!» پاسخ داد: «این دادم، با دادِ اول تفاوت دارد. دادِ اولم از این بود که گل کجاست؟ اما حالا دادم از این است که نکند از من خلاف ادبی سر بزنند! نکند کاری از من سر بزنند و گل به من بگویند: "برو پی کارت!" و من باز مبتلا به هجران شوم.

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس^۱
آن قدر فریاد می‌کنم تا دل گل به حالم بسوزد».
و این که شنیده‌اید شاعری سروده:
من رشته‌ی محبت خود از تو می‌برم

شاید گره خورد به تو نزدیک‌تر شوم
برای حال مخصوصی است و الا حقیقت مطلب برای ما، این نیست
و اگر ما این را خطاب به امام زمان علیه السلام بگوییم، خواهد فرمود: «تو اول
ثابت کن که رشته‌ی محبت بوده! اگر بوده، تو بریده‌ای نه من! ما از
کسی نمی‌بریم!» لذا این آیه‌ی مبارکه می‌فرماید: «واتقوا الله». ممکن
است افرادی خدمت حضرت مهدی علیه السلام برسند و رابطه‌ی روحی و
معنوی برقرار کنند اما خلاف تقوا و خلاف ادب از آن‌ها سربزند و
حضرت علیه السلام به آن‌ها بفرمایند: «برو یک چند روزی خودت را بساز و
دوباره برگرد». پس وقتی رابطه برقرار شد، نباید آن را مفت و ارزان
فروخت. و باید پس از برقراری ارتباط، حواسمان جمع باشد که آن
را قطع نکنیم. روزی اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان پرسیدند: «ما
تا زمانی که در محضر شما ایم، حالات خوشی داریم اما از حضور
شما که می‌رویم، دوباره به همان حال اول برمی‌گردیم. آیا شما
می‌ترسید ما منافق باشیم؟!» ایشان فرمودند: «نه؛ این نفاق نیست. این
را دورویی نمی‌گویند. این از حالی به حالی شدن است. و اگر شما
این حالاتی که در حضور ما دارید، حفظ کنید و ادامه بدهید و بر آن
مواظبت کنید، شما هم فرشته‌ها را می‌بینید و با آن‌ها مصافحه



می کنید و با عالم ملکوت مرتبط می شوید»^۱.
شخصی هم به خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شد و عرض کرد:
«یا ابن رسول الله! ما تا زمانی که در محضر شما ایم، حالات خوشی
داریم. آن قدر حال ما خوش است و در جذب و وصل می باشیم که
زن و بچه و دنیا و همه چیز را فراموش می کنیم! اصلاً آماده‌ی مرگ
می شویم. اما همین که از خدمت شما بیرون می آییم، همان آس است
و همان کاسه! آیا ما منافقیم؟» امام علیه السلام فرمودند: «نه؛ این، دورویی و
نفاق نیست! این حالاتی که برای شما رخ می دهد، اگر ادامه بدهید و
نگذارید که از بین برود، کم کم، به درجات بالا می رسید و اگر این‌ها
را حفظ کنید به جایی می رسید که «لَصَافِحْتُمُ الْمَلَائِكَةَ؛ با فرشتگان دست
می دهید. ملائکه‌ی خدا برای شما مجسم می شوند و با آن‌ها دست می دهید!»^۲
یعنی دل ربایی آن حضرات علیهم السلام باعث می شد که اطرافیان از هر
چه تعلق داشتند، آزاد شوند.

باز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ
نَفَحَاتٍ؛ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا [وَلَا تُعْرِضُوا عَنْهَا]»^۳: هان که پروردگار شما، در
روزگاران شما، نسیم‌ها و وزش‌هایی معنوی برای شما دارد. آگاه باشید که خود
را در معرض آن وزش‌ها و نوازش‌ها قرار بدهید [و از آن‌ها رو بر متابید] این
نسیم‌ها، زیارت مشاهد شریف، ماه مبارک رمضان، محافل و مجالس
آل الله علیهم السلام است. این‌ها ما را جلا می دهند و آماده و سبک می کنند.
مواظب باشید هر چه نصیبتان شد، نگهداری کنید. گناه، آن‌ها را از

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۹.

۳. همان، ج ۷۱، ص ۲۲۱ و ج ۸۳، ص ۳۵۲.

میان می برد. پُر حرفی و بیهوده گویی آن‌ها را از بین می برد. با هر چیزی که به آن حالات عالی و خوب، لطمه وارد می کند، مبارزه کنید. اگر مدتی تحمل کنید و تمرین کنید که آن حالات را نگه دارید، می دانید از کجا سردر می آورید؟! می دانید نتیجه اش چه می شود؟! اولیای خدا چه کردند؟ از کجا شروع کردند؟ همه، همین کارها را کردند. مواظب حالات خوشی که به آن‌ها دست می داد، بودند و نگذاشتند علف‌های هرز در آن‌ها رویده شود و آفت ببیند. البته یک مدتی سخت و مشکل بود ولی پس از چند ماه، پیشرفت و سلوک، برایشان ردیف و هموار شد. ما هم باید این حالات و حفظ آن‌ها در وجودمان رخنه کند.

سه نکته، از سه تن از اولیای خدا

درباره‌ی همین «مرتبط بودن» و «حفظ ارتباط» یکی از بزرگان می فرماید: «کسی که هنوز مرتبط نشده، تلاش می کند تا با امام زمان علیه السلام پیوند بخورد. انسان دیگری هم که با ایشان ارتباط برقرار کرده است، ممکن است پس از پیوند خوردن، با بدی و شرارت، ارتباط خود را قطع کند و این شخص، حال بدتری دارد. زیرا اولی هنوز نرسیده اما دومی به حق رسید و از حق برید؛ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؟!^۱». کسی که به وصال رسید، باید از کسی که هنوز نرسیده، بیشتر مراقبت و مواظبت کند. او که نرسیده، هنوز نمی داند گوهر چیست؛ اما کسی که گوهر را به دست آورده، باید قدر

آن را بیشتر بدانند.

استاد ما، مرحوم سیدهاشم رضوی نیز به برخی شاگردانش سفارش می کرد که پیش از خواب، توسّلی داشته باشند. چرا پیش از خواب؟

ایشان می فرمود: «زیرا غالباً حالات خوشی که به ما رو می کند، از دست می دهیم. حالت خوشی به ما دست می دهد اما آن مجلس که به پایان رسید، با رفیق، شروع به غیبت و... می کنیم. سفره هم که بیاید، دیگر انسان همه چیز را فراموش می کند! و این ها باعث می شود آن حال خوش، نتیجه ندهد.

اما اگر پیش از خواب، متوسّل شوید و پس از آن هم بلافاصله بخواهید (یعنی با کسی سخن نگوئید) تا صبح، آن حالت در وجود شما هست و کم کم آن حالت در وجود شما تمکّن و قدرت و استواری پیدا می کند و تبدیل به صفت و مقام می گردد. و ما باید آن حالت را حفظ کنیم. نگهداری آن حال، بسیار مهم تر از به دست آوردن آن است. به دست آوردنش مشکل، و نگهداری آن مشکل تر است!

استاد دیگر ما، مرحوم شیخ عبدالکریم حامد نیز می فرمود: «شیخ رجب علی خیاط، همه ی سیم هایش وصل بود و با همه جا ارتباط داشت.

روزی برای برطرف کردن گرسنگی اش، نانی تهیه می کند و مشغول خوردن آن می شود. کمی که از آن نان می خورد، رابطه اش قطع می گردد! از وضعی که به وجود آمده بود، ناراحت می شود و از خدا می پرسد: «خدایا! از من چه سرزده که ارتباطم قطع شده؟!» از



عالم معنی به ایشان خطاب می‌شود: "شیخ رجب علی! لقمه‌ی اضافه خوردی! چرا بیشتر از رفع گرسنگی‌ات خوردی؟!"

رابطه‌ی شیخ رجب علی به سبب چند لقمه قطع شد! حالا برای ما دوری از شبهه و حلال بماند! همین اندازه مواظب باشیم که اگر حالات خوشی به ما دست‌داد، آن را با حرام و گناه از دست ندهیم. اگر این کار را انجام دادیم، ان شاء الله با عنایات خود حضرت مهدی علیه السلام رابطه‌ی روحی و معنوی با آقا و مولایمان برقرار خواهد شد.



گفتار ششم

تقوا؛ از آغاز تا پایان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً»^۱
وَفِي دَعَاءِ الْعَهْدِ: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»^۲.

این بار هم، بحث ما این است که چگونه می توان دست کم یک بار، چشم ما به چهره ی زیبای آقا امام زمان علیه السلام نورانی شود و چگونه می توانیم با آن حضرت علیه السلام مرتبط شویم؟

در دعای عهد، یکی از خواسته های ما همین است: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ: خدایا! آن چهره ی زیبا و پیشانی ستودنی و نورانی را به من نشان بده! وَ أَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِّي إِلَيْهِ؛ و چشم مرا با نگاهی به او، سرمه بکش! وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ؛ و در گشایش کار وی، شتاب کن و خروج و قیامش را آسان گردان و راهش را گسترده

۱. معارج / ۶ و ۷؛ آن ها آن را دور می بینند اما ما آن را نزدیک می بینیم.

۲. مفاتیح الجنان، (فرازی از دعای عهد) خدایا! آن چهره ی زیبا و پیشانی درخشان و ستودنی را به من نشان بده!

کن. وَ اَسْلُکُ بِي مَحَجَّتَهُ؛ و مرا به راه وی بکشان و در آن راه سیر بده!^۱
مردم برای زیبایی و قوی شدن چشمشان سرمه می کشند.
سرمه کشیدن، هم چشم را زیبا می کند و هم قوی؛ ولی ما در دعا
می گوئیم: «خدایا! چشمان مرا با دیدن آن آقا علیه السلام زیبا و با نفوذ و قوی
کن».

پس من و شما در دعای عهد، درخواستمان دیدار و زیارت امام
زمان علیه السلام است. آرزوی ما دیدار است و بی امام زمان علیه السلام، نه بهاری
وجود دارد و نه نشاطی؛ نه چشمی زیباست و نه دیده ای نیرومند.

رابطه‌ی معنوی مهمتر از رابطه‌ی جسمی است.

اما با این همه درخواست برای دیدن ایشان علیه السلام، باید دانست که
رابطه معنوی بسیار مهمتر از ارتباط جسمی و ظاهری است.
به عنوان نمونه این مطلب را بیان کنم. ابوبصیر می گوید: «در
محضر مبارک و نورانی رئیس مذهب، آقا امام صادق علیه السلام به مسجد
می آمدیم که ایشان فرمودند: "خلق الله همه نشسته اند. از آن‌ها پرس
که آیا امام صادق علیه السلام را دیده‌اند؟" وارد مسجد شدیم و من از مردم
می پرسیدم که "امام صادق علیه السلام را ندیدید؟ و آن‌ها جواب می دادند: "نه؛
راستی امام صادق علیه السلام دیر کرده‌اند؛ چرا تشریف نیاوردند؟!" در
حالی که من در کنار امام صادق علیه السلام بودم! سپس امام جعفر صادق
صلوات الله علیه - فرمودند: "حالا از ابوهارون که نابیناست پرس! من هم
از ابوهارون نابینا پرسیدم: "امام صادق علیه السلام را ندیدی؟" او گفت: "آن

حضرت - سلام الله علیه - در کنارت ایستاده! چطور از من می پرسى؟! " به ابوهارون گفتم: "عجب! آنها که چشمشان سالم است، امام را ندیدند اما تو که نابینایی چگونه ایشان را دیدی؟! " گفت: "امام صادق علیه السلام نشانه ای دارد و آن، این است که از عرش تا فرق مبارک ایشان، نوری عمودی و پیوسته، کشیده شده است و چشم من آن نور را می بیند. آن نور از ویژگی های امام است. و غیر از امام معصوم علیه السلام، کسی آن نور را ندارد. با آن نور، فهمیدم امام در این جا تشریف دارند." ^۱

امام صادق علیه السلام می خواست به ابوبصیر بفرماید: «برو چشم دلت را باز کن که اگر چشم دل باز شد، امام دیده می شود و او را خواهی شناخت اما اگر چشم دل باز نبود، انسان امام را می بیند اما نمی شناسد و نمی فهمد که این شخص، امام است. چشم دل، مهم تر از چشم ظاهر است.»

حکایت همچنان باقی است!

پس داشتن آن دیده ی باطنی مهم است نه چشم ظاهری. مانند همان داستان ابوهارون، حکایتی است که بعضی از دوستان از حضرت آیه الله بهجت - دام ظلّه - نقل کردند. نقل شده که ایشان فرمودند: «یک بار که وارد حرم امام ضامن - علی بن موسی الرضا علیه السلام - می شدم، نابینایی را دیدم که دم در ورودی حرم نشسته است. ناگهان به من الهام شد که از این نابینا بپرسم امام زمان علیه السلام از کدام در

وارد حرم شدند؟

با خود گفتم: "عجب الهامی! بیناها هم نمی دانند، چشم دارها هم خبر ندارند که ایشان از کجا وارد می شوند...."

اما جلو رفتم و سلام کردم و پرسیدم: «به نظر شما امام زمان علیه السلام از کدام در وارد حرم امام رضا علیه السلام می شوند؟» گفت: "ایشان - عجل الله فرجه - هم اکنون از همین در تشریف بردند!"

یک نابینا می بیند و بر سر راه آن امام علیه السلام می نشیند اما بیناها نمی بینند!

مرحوم شیخ رجب علی خیاط نیز برای تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام می فرمود: «چهل شب و هر شب صد بار آیه مبارک رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا^۱ را بخوانید».

این آیه، آیه عجیبی است. مربوط به حضرت ولی عصر علیه السلام است. نتیجهی «داخل و خارج شدن به هر کاری و از هر کاری به طرز درست» چیست؟! اگر در پندار و کردار و افعال و عبادت‌ها، صادقانه حرکت کنیم، نتیجه‌اش رسیدن به امام زمان علیه السلام است.

یکی از شاگردان برجسته‌ی جناب شیخ رجب علی فرمود: «من آن ختم را انجام دادم اما تشرّفی برایم حاصل نشد. رفتم و این را خدمت جناب شیخ گفتم. ایشان توجهی کردند و فرمودند: "یادت هست فلان روز از پله‌های کارخانه و محلّ کارت بیرون می آمدی و به بالا که رسیدی، سیدی بسیار زیبا و نورانی که خالی هم بر گونه‌ی

۱. اسراء / ۸۰: پروردگارم! مرا [در هر کاری] به شیوه‌ی درست داخل کن و به گونه‌ی درست خارج ساز. و از سوی خود برای من حاکمی یاری بخش، قرار بده!



راستش داشت، دیدی و مجذوبش شدی و به او سلام کردی و او هم جواب سلامت را داد؟ گفتم: "بله؛ به یادم دارم." فرمود: "آن آقا، حضرت مهدی علیه السلام بود!"

این شاگرد، پس از چهل شب ذکر گفتن، آقا علیه السلام را دید و شناخت اما جناب شیخ، ایشان را شناخت. باید چنین دیده‌ای یافت. دیده‌ای خواهی که باشد شه‌شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

من و شما می‌توانیم با امام خود رابطه‌ی فکری بیابیم. می‌توانیم در مشکلات از ایشان - عجل الله فرجه - نظر خواهی و چاره‌جویی کنیم و وظیفه و تکلیف خود را بدانیم. رابطه قطع نیست. امکان ارتباط هست اما این منم که آن را بریده‌ام.

راهش چیست؟

این است که انسان، راستگو باشد؛ نه به خودش دروغ بگوید و نه به خدا و اهل بیت علیهم السلام و نه به مردم؛ آن چه حق است، صاف و زلال با خدا و معصومان علیهم السلام و مردم و با خودش بگوید.

مراقبت ویژه‌ی خدا، از اولیای خود

انسان نباید به خودش دروغ بگوید؛ البته برخی را خداوند منان از همان ابتدا مراقبت می‌کند و خودش کنترل می‌کند. چون آن شخص باید «ولی خدا» بشود. یعنی آن‌هایی که بناست از کاملان و برجستگان تاریخ شوند، از ابتدای کار، یک مواظبت ویژه و خاص از آنان می‌شود.

به مرحوم شیخ رجب علی خیاط گفتند: «آیا شما پدرتان را دیده



بودید؟» فرمودند: نه؛ پیش از به دنیا آمدن من، ایشان از دنیا رفت.

پدرم در کبابی کار می‌کرد و مادرم برایم نقل کرد که زمان بارداری اش به من، روزی پدرم از محل کار، سیخ کبابی به خانه آورد و به او گفت: "این کباب را تو بخور که بارداری، تا بچه ضعیف نماند." مادرم سفره را پهن کرد و نشست کباب را بخورد اما می‌گفت: "همین که دست به لقمه بردم، دیدم توی رجب علی، پایت را محکم به شکم من می‌زنی! و آن قدر شدید و محکم می‌زدی که من دل‌درد گرفتم! فهمیدم که به من می‌گویی آن کباب مشکل دارد و نباید آن را بخورم! من هم نخوردم؛ رفتم و به پدرت گفتم: "این چه کبابی بود که امروز آوردی؟! "گفت: "راستش، بدون این که از صاحب کبابی اجازه بگیرم، آوردم".

بی‌جهت نبود که امام‌امت - آن کلمه‌ی محبوب قرن و آن مجدد مذهب - موفق شد انقلابی بی‌نظیر ایجاد کند. موفق شد ملت را از رژیم پوسیده‌ی منحوس پهلوی نجات دهد. از ابتدای کار، خداوند مواظب او بود و او را تربیت می‌کرد. زیر عبای عزت و شکست‌ناپذیری خود، قرار داد.

انسان وقتی زندگی امام‌امت - رحمة‌الله‌علیه - را مطالعه می‌کند، می‌فهمد که بی‌مواظبت و کنترل، نمی‌شود یک انسان این همه فوق‌العاده‌گی و برجستگی پیدا کند.

چرا امام‌امت - رضوان‌الله‌علیه - موفق بود؟

برای این که مبعوض‌ترین چیز نزد امام، گناه بود. از هیچ چیز به اندازه‌ی گناه آزرده خاطر نمی‌شد.

زمانی ایشان، دو - سه روز برای تدریس خارج، حاضر نشدند.



وقتی جویا شدند که چرا سر درس حاضر نشدند، معلوم شد به سبب گناهی که دیگران کرده بودند و به گوش ایشان رسیده بود، تب کرده بودند!

گناه چه بود؟

این بود که بعضی افراد، غیبت و بدگویی آیه الله مرعشی نجفی را کرده بودند. امام خمینی بر فراز منبر رفتند و فرمودند: «شنیده‌ام غیبت بعضی از اولیای خدا را کرده‌اید! می‌دانید اگر غیبت اولیای خدا را بکنید، از ولایة الله ساقط و خارج می‌شوید؟! خداوند می‌گوید: "برو پی کارت! من دیگر سرپرستی تو را نمی‌کنم؛ اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خدا اگر ولایت و سرپرستی مرا پذیرفت، مرا از تاریکی گناه بیرون می‌کند و به شهر نور وارد می‌کند. آن‌هایی که به مقدّسات و به چهره‌های ربّانی اهانت می‌کنند، در ولایت شیطان بسر می‌برند؟!»

امام امت - رحمة الله عليه - با شنیدن یک غیبت، تب کردند و درس را تعطیل کردند و سه روز در خانه بستری شدند! این روحیه‌ی امام بود. دختر ایشان می‌گوید: «بهترین جلسه، جلسه‌ای بود که امام در آن بود. ایشان به هیچ کس اجازه‌ی گناه کردن نمی‌داد. کسی جرأت نمی‌کرد در محضر ایشان گناه کند.

یکبار در حضور ایشان، خانمی گفت: "ما به فلان مجلس رفتیم اما فلان خانم به احترام ما بلند نشد." تا این جمله را گفت، امام ناراحت شد و فرمود: "این مجلس دیگر به درد نمی‌خورد! این فضا،

فضای گناه است؛ آلوده است. چرا فضا را آلوده کردی؟! من رفتم." آن خانم به امام عرض کرد: "آقا! من که غیبت نکردم! حرف بدی نزد من! فقط گفتم هنگام ورود ما، فلان خانم از جا برنخاست." امام فرمود: "نه؛ تو گناه کردی! غیبت، غیبت است. چرا به این اندازه هم غیبت کردی؟!»

هر کس، هر چه دارد و به هر کجا رسیده به برکت فرمان بردن از خدا بوده. امام امت - رضوان الله علیه - بنده‌ی خدا بود. از این رو، همه‌ی دنیا بنده‌ی امام شدند! جهان آفرینش، بنده‌ی امام شد.

چندبار از حضرت آیه الله بهاء الدینی - رضوان الله علیه - شنیدم که فرمودند: «امام با فرزندشان مرحوم سید احمد آقا برای بازدید به منزل ما آمده بودند. به امام گفتم: "شما با چه قدرت و نیرویی قیام کردید و این انقلاب را ایجاد نمودید؟" امام فرمودند: "جهان در مشیت من است و من در اختیار خدا" یعنی امام دارای ولایت تکوینی جزئی بود و می توانست در عالم تصرف کند.»

بله؛ با وجود نیروهای عجیب و غریب دشمن، روباهاهای مکار جهانی، آمریکا و اروپا، انگلیس (که به تعبیر برخی: الَّذِي سُمِّيَ فِي السَّمَاءِ بِإِبْلِيسَ وَفِي الْأَرْضِ بِانْغْلِيْسِ!)^۱ هر جریانی کافی بود تا کشور از هم بپاشد اما کشور مانه تنها از هم نپاشید، بلکه نیرومندتر هم شد! این، برای این بود که امام امت - رحمة الله علیه - می فرمود: «من در اختیار خدا هستم، بنده‌ی او هستم» و دستش را که حرکت می داد، جانها و جمعیت، آرام می گرفتند.

۱. همان که در آسمان ابلیس نامیده شد و در زمین انگلیس!

ایشان چگونه به این جا رسید؟

از برکت تقوا! از این که حتی اجازه‌ی یک گناه را به کسی نمی‌داد.

با گناه در زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعی مبارزه کرد.

انقلاب ما، انقلاب ارزش‌ها و مبارزه با گناه بود. ما با ریشه‌ی گناه،

یعنی محمدرضای خائن و با شاخ و برگ گناه و مظاهر گناه مبارزه

می‌کردیم و این ویژگی خدایی انقلاب باید حفظ شود.

در روایت‌های ما داستان زیبایی نقل شده که روزی حضرت

یوسف - علی نبینا و آله و علیه السلام - با موکب با عظمتش حرکت می‌کرد.

زلیخا هم آن زمان پیر و نابینا شده بود. و با این که روزی همسر

نخست وزیر بود، آن زمان گدا شده بود. موکب یوسف که

می‌گذشت، زلیخا پرسید: «چه خبر است؟ این سروصداها از

چیست؟» گفتند: «حضرت یوسف عبور می‌کند». زلیخا

گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ وَ الْمُلُوكَ عَبِيدًا

بِمَعْصِيَتِهِ^۱: ستایش و شکر برای خدایی که بردگان را به سبب فرمانبرداری‌اش،

پادشاه کرد و پادشاهان را به دلیل سرکشی آن‌ها از خدا، برده کرد».

امام امت - رحمه الله - به شاه فرمود: «کاری نکن که گوشت را بگیریم و

از مملکت بیرون نریم!» و امیرالمؤمنین عليه السلام گوش شاه را گرفت و او

را از کشور بیرون انداخت. (من خودم در این باره جریان مستندی از

حضرت آیه الله کشمیری - رضوان الله علیه - شنیده‌ام.)

شاه با چه ذلت و خواری، گریه کرد و از کشور بیرون رفت؟! چرا

به زبونی کشیده شد؟ چرا دشمنان انقلاب به ذلت کشیده شدند؟ به



این دلیل که فرمان خدا را اطاعت نکردند.

زلیخا گفت: «من اراده‌ی گناه کردم؛ دنبال یوسف دویدم تا گناه کنم اما او فرار کرد. فرمان خدا را بُرد و به این جا رسید و من هم به این روز کشیده شدم!»

از خدا می‌خواهیم تا همه‌ی زمینه‌های ارتباط بین ما و مولا یمان، امام زمان علیه السلام را فراهم بفرماید.



گزیده‌ای

از

اشعار

امروز امیر در میخانه تویی تو
فریادرس این دل دیوانه تویی تو
مرغ دل ما را که به کس رام نگرده
آرام، تویی دام، تویی دانه تویی تو
ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند
گنجی که نهان است به ویرانه، توی تو
در کعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما
دیدیم که در کعبه بتخانه تویی تو
آن راز نهانی که به صد دفتر دانش
بسیار از او گفته شد افسانه تویی تو
آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند
بر پای دل عاقل و دیوانه تویی تو
بسیار بگویم و چه بسیار بگفتیم
کسی نیست به غیر از تو در این خانه تویی تو

میرزا حبیب الله خراسانی

بار الها! رهبر اسلامیان کی خواهد آمد؟
جانشین خاتم پیغمبران کی خواهد آمد؟
دردمندان غمش را کشت داروهای مهلک
دردمندان را طبیب جسم و جان کی خواهد آمد؟

درد مہا درمان ندارد جسم عالم جان ندارد
 این تن بی روح را، روح روان کی خواهد آمد؟
 غم فزون شد، قلب خون شد، صبر از دل‌ها برون شد
 شیعیان را غمگسار مہربان کی خواهد آمد؟
 قلب اگر از کار ماند، روح اندر تن نماند
 آن کہ ہم روح است، ہم قلب جهان، کی خواهد آمد؟
 موج طوفان بلای ظلم شد نزدیک یا رب
 ناخدای کشتی اسلامیان کی خواهد آمد
 آتش نمرودیان سرتاسر عالم گرفتہ
 آن کہ سازد این جهان را گلستان کی خواهد آمد
 رهنان دین با اسم خدمت از ما بردہ هستی
 هستی عالم، پناہ شیعیان کی خواهد آمد

جواد مولوی

ای در تو مقصد و مقصود ما
 وی رخ تو شاهد و مشہود ما
 نیست کسی جز تو هوادار ما
 مونس ما، یاور ما، یار ما
 خیز و شب منتظران روز کن
 طبع جهان را طرب افروز کن
 سگہ تو زن تا امرا کم زنند
 خطبہ تو خوان تا خطبا دم زنند

ما همه موریم، سلیمان تو باش

ما همه جسمیم، بیا جان تو باش

منتظران را به لب آمد نفس

ای شه خوبان! تو به فریاد رس

تا چند دلم بی سروسامان تو باشد

وقت است که دست من و دامان تو باشد

از طلعت خود پرده برانداز که خورشید

چون ماه نو از حلقه بگوشان تو باشد

هر جا که گل روی تو در جلوه درآید

گر بلبل قدسی ست غزل خوان تو باشد

حیرانی دل گر چه ز خود نیز نهفتیم

اما همه دانند که حیران تو باشد

از کار دلم عقده‌ی غم، کس نگشاید

چشم همه بر عشوه‌ی پنهان تو باشد

گفتم که روی خوبت، از من چرانهان است؟

گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است

گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت؟

گفتا نشان چه پرسی آن کوی، بی نشان است

گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی

گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!

گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم
گفت آن‌که سوخت او را، کی ناله یا فغان است
گفتم فراغ تا کی گفتا که تا تو هستی
گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است
گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما
گفتم غم بی‌فزا، گفتا که رایگان است
گفتم ز فیض بی‌پذیر، این نیمه‌جان که دارد
گفتا، نگاه دارش غمخانه‌ی تو جان است

منا محسن فیض کاشانی

روز و شب منتظرم تا که ز دلبر خبر آید
دلبرم از پس این پرده‌ی غیبت به در آید
خلق گویند که آید، تو مخور غصه ولیکن
ترسم آخر که به وصلش نرسم، عمر سر آید
بار الها به دلم نیست دگر تاب فراقش
چه شود کز کرمت این شب هجران به سر آید
همچو یعقوب نشستم سر راهش من محزون
تا که از یوسف گم‌گشته‌ی زهرا خبر آید

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم، برسم به آرزویی؟!



به کسی جمال خود را، ننموده‌ای و بینم
همه جا به هر زبانی، بود از تو گفتگویی
همه موسم تفرّج به چمن روند و صحرا
تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی!
چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک لب هم آخر، ز تو تر کنم گلویی؟!
چه شود که راه یابد، سوی آب، تشنه کامی
چه شود که کام جوید، ز لب تو کام جویی؟!
به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم
شده‌ام ز ناله نایی، شده‌ام ز مویه مویی م



فصیح الزمان رضوانی

اگر ز کوی تو بویی به من رساند باد
به مژده جان جهان را به باد خواهم داد
اگر چه گرد برانگیختی ز هستی من
غباری از من خاکی به دامت مرساد
نه در برابر چشمی نه غایب از نظری
نه یاد می‌کنی از من نه می‌روی از یاد

۱۹۴

به جای طعنه اگر تیغ می‌زند دشمن
ز دوست دست نداریم هر چه بسا دادا!

درد فراق یار را، من به بیان و گفت و گو
 شرح نمی‌توان دهم، نکته به نکته مو به مو
 جامه‌ی صبر بردرم، چند در انتظار او
 قطعه به قطعه نخ به نخ، تار به تار پوبه پو
 می‌طلبم نشانه از، هر که رهم نمی‌دهد
 گفته به گفته دم به دم، دسته به دسته سو به سو
 تا که کنم سراغ از او، می‌گذرم به هر طرف
 خانه به خانه جا به جا، کوچه به کوچه کو به کو
 اشک به دامن آورم، روز و شبان به یاد شه
 دجله به دجله یم به یم، نهر به نهر جو به جو
 درد جنون عشق او، می‌کشدم به بحر و بر
 شهر به شهر و ده به ده، درّه به درّه کو به کو
 خیز و بریز ساقیا! ساغر غم ز خون دل
 جام به جام و دَن به دَن، خمّ و خم و سبو سبو
 تا که کنم نثار شه، جان عزیز خویش را
 ز آتش هجر پی به پی، وز غم و رنج تو به تو
 کشته‌ی عشق شاه را، بلکه برند عاشقان
 دست به دست و پا به پا، سینه به سینه رو به رو

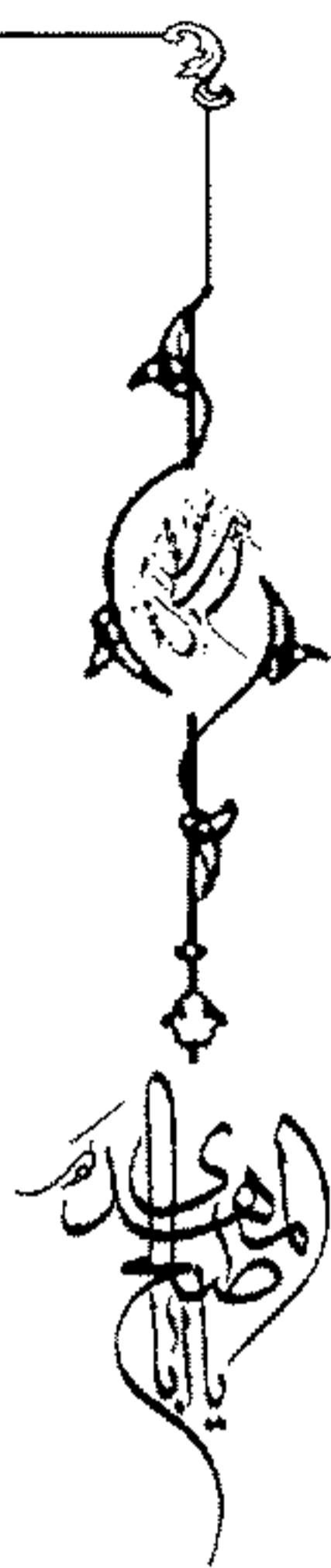
آیه‌الله میرجهانی

دردی به دل مراست مداوا نمی‌شود

رازی به سینه هست که افشا نمی‌شود

ای یوسفی که یوسف مصرت بود غلام!
امروز ما، بدون تو فردا نمی شود
باد خزان به گوش بهاران وزید و گفت
بی تو غنچه های سحر، و نمی شود
ای بسته دل به زلف تو و الیل جلوه ای
والشّمس، بی جمال تو معنا نمی شود
از ناله ای که فاطمه زد سوخت عالمی
هر ناله ای که ناله ی زهرا نمی شود!
زخمی به سینه اش بود از میخ در، ولی
مرهم تویی و بی تو مداوا نمی شود
پرونده ای که سیلی ثانی به کوچه بست
بی تیغ انتقام تو امضاء نمی شود
پهلوی شکسته فاطمه گوید: بیا بیا!
بی تو دل شکسته تسلی نمی شود
ای خون بهای خون خدا یا ابن فاطمه
بیرون غم حسین ز دل ها نمی شود

ای دل بشارت می دهم خوش روزگاری می رسد
یا درد و غم طی می شود یا شهر یاری می رسد
گر کارگردان جهان باشد خدای مهربان
این کشتی طوفان زده هم بر کناری می رسد
اندیشه از سرما مکن، سر می شود دوران وی
شب را سحر باشد ز پی، آخر بهاری می رسد



ای منتظر غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر
 گردی به پا شد در افق، گویی سواری می‌رسد
 یار همایون منظرم آخر در آید از درم
 امید خوش می‌پرورم زین نخل، باری می‌رسد
 کی بوده است و کی شود ملک غزل بی حکمران
 هر دوره آن را خواجه‌ای یا شهریاری می‌رسد
 مفتون منال از یار خود، گر با تو گاهی تلخ شد
 کز گل بدان لطف و صفا، گه نیش خاری می‌رسد

مفتون

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
 کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
 غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
 پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
 با صد هزار جلوه برون آمدی که من
 با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
 بالای خود در آینه‌ی چشم من ببین
 تا با خبر ز عالم بالا کنم تو را
 مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
 تا قبله گاه مومن و ترسا کنم تو را
 خواهم شبی نقاب ز رویت برافکنم
 خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را

گر افتد آن دو زلف چلیپا به چنگ من
چندین هزار سلسله در پا کنم تو را
طوبی و سدره، گر به قیامت به من دهند
یک جا فدای قامت رعنا کنم تو را
زیبا شود به کارگاه عشق، کار من
هر گه نظر به صورت زیبا کنم تو را

فروغی بسطامی

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را
مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا
بی شاهی و شمع می هرگز مباد جمعی
بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را
بی جامی و مدامی هرگز نیخته خامی
تا کس به تلخکامی سر می بری نگارا
از دولت سکندر، بگذر برو طلب کن
با پای همّت خضر سرچشمه ی بقا را
بیگانه باش از خویش وز خویشان میندیش
جز آشنا نبیند دیدار آشنا را
پروانه وش ز آتش، هرگز مشو مشوش
دانند اهل دانش عین بقا، فنا را
داروی جهل خواهی بطلب ز پادشاهی
کماقلیم معرفت را امروزه اوست دارا

ایمان

ناموس اعظم حق، غیب مصون مطلق
کاندر شهود اویند روحانیان، حیا را
ای هدهد صبا گوی طاووس کبریا را
باز آکه کرده تاریک زاغ و زغن فضا را
ای رویت آیهی نور وی نور وادی طور
سرّ حجاب مستور از رویت آشکارا
انگشتر سلیمان شایان اهرمن نیست
کی زبید اسم اعظم دیو و دد و دغا را
از سیل فتنه‌ی کفر، اسلام تیره گونست
دین مبین زبونست در پنجه‌ی نصارا
ای هر دل از تو خرم پشت و پناه عالم
بنگر دو چار صد غم یک مشت بی نوارا
ای رحمت الهی دریاب مفتقر را
شاهها به یک نگاهی بنواز این گدارا

آیت‌الله اصفهانی (کمپانی)

اهل ولا چو روی، به سوی خدا کنند
اول به جان گمشده‌ی خود دعا کنند
شد عالمی اسیر جمال تو! رخ نما
تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند
روی تو را ندیده خریدار بوده‌اند
تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها کنند

با بوسه مهر کنی، لب شوریدگان ز مهر

ترسم که راز عشق تو را برملا کنند

عهدی که بسته ایم فراموش کی کنیم

«اهل نظر معامله با آشنا کنند»

خوبان اگر در آینه بینند روی خویش

خود را چو ما برای ابد مبتلا کنند

پروانه سوخت ز آتش هجران، ولی نگفت

«شاهان کم التفات به حال گدا کنند»

هجران، جانان تا به چند، آن یار کو، آن یار کو؟

وین شورش دل تا به کی، دلدار کو، دلدار کو؟

در سینه دلها شد طپان جانها ز تنها شد روان

تا کی بود آن رو نهان دیدار کو دیدار کو؟

ذرات عالم مست او، خسورده شراب از دست او

نغمه سرایان کو به کو، خمار کو، خمار کو؟

افلاک سرگردان و مست، خاک است مدهوش دل است

در عالم بسالا و پست هشیار کو هشیار کو؟

حلاج محو آن جمال دستک زنان در وجد و حال

نغمه سراکای ذوالجلال آن دار کو آن دار کو؟

در دنی و عقبی میبچ، جز حق همه هیچست هیچ

در دار عالم غیر حق دیار کو دیار کو؟

حق در برابر روبرو، بنموده رو از چارسر

کوران گرفته جستجو کان یار کو، کان یار کو؟



منصور انالحق می‌زند من صؤر حق حق می‌زنم
 زین صور اناها شد فنا جز یار کو جز یار کو؟
 گر راست می‌گویی فیض دم درکش و خاموش باشی
 آن را که باشد محو یار گفتار کو، گفتار کو

فیض کاشانی

در دل خود کشیده‌ام نفس جمال یار را
 پیشه‌ی خود نموده‌ام حالت انتظار را
 ریخته دام و دانه شد از خط و خال خویشتن
 صید نموده مرغ دل، برده از او قرار را
 سوزم و سازم از غمش، روز و شبان به خون دل
 تا که مگر ببینم آن، طره‌ی مشکبار را
 دولت وصل او اگر، به یک شب آیدم به کف
 شرح فراق کی توان، داد یک از هزار را؟
 چشم امید دوختن، در ره وصل تا به کی؟
 برده شرار هجر او، از کفم اختیار را
 ای مه برج معدلت، پرده ز چهره برفکن
 شوی ز چشم عاشقان ز آب کرم، غبار را
 سوختگان خویش را، کن نظر عنایتی
 مرهمی از کرم پنه این دل داغدار را

هر کس که به دل مهر تو فرزانه ندارد
 راهی به سوی صاحب این خانه ندارد

جانی که در این خانه کند میل توقف
در دل هوس صحبت جانانه ندارد
افسانه بود زنگی ما و تو این جا
فرزانه توجه سوی افسانه ندارد
خواهی تو اگر فایده بشکن قفس تن
چون مرغ، گرفتار بود دانه ندارد
پیمانه‌ی هر چیز بود مأخذ و معیار
عشق است که اندازه و پیمانه ندارد
امروز در اقطار جهان ز امر خداوند
غیر تو کسی منصب شاهانه ندارد
تو مصلح کلی و تویی قائم بر حق
شمعی به جهان مثل تو پروانه ندارد



کتابنامه

قرآن کریم

۱. الاحتجاج، شیخ طبرسی، نجف اشرف، اصفهان، ۱۳۸۶.
۲. اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف، قم،
مکتبه الزهراء،؟
۳. ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام، حسین گنجی، قم،
بقیه الله، چ اول، ۱۳۸۱.
۴. الإقبال، سید بن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ دوم،
۱۳۷۶.
۵. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، تهران،
مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲.
۶. بصائر الدرجات، محمد بن فروغ «الصفار»، تهران، مؤسسه
اعلمی، ۱۳۶۲.
۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، بیروت، دارالسرور، چ اول،
۱۴۱۱ ق.
۸. تنبیه الخواطر، حسین حلوائی، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام،
چ اول، ۱۴۰۸ ق.
۹. جامع الأخبار، محمد بن محمد سبزواری، قم، آل البيت، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. جمال الأسبوع، سید بن طاووس، ؟، آفاق، چ اول، ۱۳۷۱.
۱۱. خزینة الجواهر، علی اکبر نهاوندی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چ ششم، ۱۳۶۴.
۱۲. النخصال، شیخ صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ چهارم، ۱۴۱۴.
۱۳. داستان‌ها و پندها، محمدی اشتهاردی، تهران، پیام آزادی، چ ۶، ۱۳۶۵.
۱۴. دلائل الأئمة، محمد بن جریر طبری، قم، موسسه البعثة، چ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. دیوان حافظ، شمس الدین محمد شیرازی، تهران، نگاه، چ اول، ۱۳۷۲.
۱۶. دیوان صائب، صائب تبریزی، تهران، کتاب فروشی خیام، ؟، ؟.
۱۷. دیوان فیض، ملا محسن فیض کاشانی، قم، اسوه، چ دوم، ۱۳۸۱.
۱۸. کلیات رجال الکشی، کشی، کربلا، موسسه اعلمی، ؟، ؟.
۱۹. زمهر افروخته، سید علی تهرانی، تهران، سروش، چ دوم، ۱۳۸۲.
۲۰. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، قم، اسوه، چ اول، ۱۳۶۹.
۲۱. شرح المنظومه، ملاهادی سبزواری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۶۹.
۲۲. الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، مشهد، دارالمرتضی، چ اول، ؟.
۲۳. صفات الشیعة، شیخ صدوق، تهران، مؤسسه اعلمی، ؟، ؟.



۲۴. الطرائف، سیدبن طاووس، قم، خیام، ۱۳۹۹ق.

۲۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف، مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.

۲۶. غررالحکم ودررالحکم، (تصنيف)، عبدالواحد آمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ؟.

۲۷. الغيبة، شیخ توسی

۲۸. الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب اسلامی، چ سوم، ۱۳۸۸ق.

۲۹. کرامات رضویّه، علی اکبر مروّج الإسلام، مشهد، کتابفروشی جعفری، ؟، ؟.

۳۰. کشف الخفاء، شیخ اسماعیل عجلونی، بیروت، دارالکتب علمیّه، چ سوم، ۱۴۰۸ق.

۳۱. کشف المحجة لثمره المهجة، سیدبن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۲. کلیات سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، تهران، محمد، چ هفتم، ۱۳۷۲.

۳۳. کمال الدین، شیخ صدوق، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.

۳۴. کنز العمال، علامه متقی هندی، بیروت، موسسه الرّسالة، ۱۴۰۹ق.

۳۵. گنجینه الأسرار، عمّان سلمانی، قم، اسوه، چ اول، ؟.

۳۶. مثنوی معنوی، جلال الدین محمدرومی، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۳.

۳۷. المحجة البيضاء، ملّامحسن فیض کاشانی، قم، دفتر انتشارات

اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۳۸. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، قم،
مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۳۹. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم آل البيت علیهم السلام، چ اول،
۱۴۱۷ ق.

۴۰. معانی الأخبار، شیخ صدوق، قم، دفتر انتشارات
اسلامی، ؟، ۱۳۶۱.

۴۱. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، قم، مؤسسه انتشارات
هجرت، چ اول، ۱۳۷۱.

۴۲. مکمال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهانی، اصفهان، مهر
قائم، چ اول، ۱۳۸۰.

۴۳. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، اسوه، چ اول، ؟.

۴۴. المناقب، ابن شهر آشوب، نجف، الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۴۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، باقر العلوم، چ اول،
۱۳۷۸.

۴۶. المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت،
مؤسسه الأعلمی، چ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۷. نوائب الدهور فی علائم الظهور، حسین میرجهانی، مکتبه الصدر،
چ اول، ۱۳۸۴ ق.

۴۸. نور الثقلین، شیخ علی حویزی، قم، مؤسسه اسماعیلیان،
چ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۴۹. نهج البلاغه، سید رضی، تهران، شرکت انتشارات علمی و
فرهنگی، چ چهاردهم، ۱۳۷۸.

۵۰. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل البیت،

چ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۵۱. هدیه الأحاب، شیخ عباس قمی، تهران، امیرکبیر، چ دوم،

۱۳۶۳.